



نشریه علمی، فرهنگی و اجتماعی زنان

• شماره ۶۲ • زمستان ۱۴۰۴

# زنان و مقاومت



شهید حضرت آیت الله العظمی سید علی حسینی خامنه ای (ره):

«ما در جنگ و انقلاب مشاهده کردیم که نقش خانم‌ها اگر از مردها بیشتر نبود، کمتر

نبود. اگر زن‌ها حماسه جنگ را نمی‌سرودند، مردها اراده و انگیزه رفتن به میدان جنگ

را پیدا نمی‌کردند.»





## الهیات جنگ؛ تا پای کار خدا هستیم موفقیم



حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا زبیبی نژاد

رئیس پژوهشکده زن و خانواده

اگر از ما بپرسند که موفقیت چیست، خواهیم گفت: اینکه به تمام آرزوهایمان برسیم. همه ما می خواهیم اهدافمان، به ویژه اهداف مقدسمان را دریابیم؛ اما به راستی اینکه به تمام آرزوهایمان برسیم به معنای شکست ماست؟

متون الهی ما را با معنایی دیگر از موفقیت آشنا می کنند؛ موفقیت یعنی پایداری بر ایمان، پای کار خدا ایستادن و متزلزل و منحرف نشدن از راه مستقیم. مومن آل فرعون از خویشان فرعون بود که ایمانش را مخفی می نمود، اما بالاخره رازش بر ملا شد و در مسیر مجازات اعدام قرار گرفت. در این هنگام عبارت مشهور "و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد" را بر زبان آورد. قرآن می گوید در پی این دعا خداوند او را از بدی هایی که برایش حیل نموده بودند، محافظت نمود و آنان را با بد عذابی روبه رو ساخت (غافر/۴۵).

گمان ما این است که خداوند او را از مجازات فرعونیان نجات بخشید اما امام صادق (ع) می فرماید: "بر او مسلط شدند و او را کشتند. پس معنای محافظت از او در برابر حیل های فرعونیان چیست؟ آن ها می خواستند مقاومتش در دینداری را بشکنند و خداوند او را از این که ایمانش در این موقعیت های سخت بشکند، محافظت نمود".

امام صادق (ع) در حدیثی دیگر در توضیح آیه "و ما توفیقی الا بالله" (هود/۸۸) می فرماید: "اگر شخصی در مسیر اطاعت از خداوند گام بردارد، موفق است و اگر با گناه مواجه شد و از آن صرف نظر نمود، موفق است؛ اما اگر به گناه آلوده شد، شکست خورده است". بنابراین تا پای کار خدا هستیم موفقیم، چه به تمام آرزوهایمان دست یابیم، چه کشته شویم و چه غیره...

به راستی چه کسی از خامنه ای کبیر که تا نفس آخر با تمام توان، پای کار خدا بود موفق تر است؟



عزیزان الله  
سید علی خامنه ای

## فهرست

- ۶ خانواده دژ مستحکم بحران‌ها
- ۲۰ نقدی بر مستند نائله وانتفاضه
- ۲۶ زنان چندوجهی مقاومت شاهنامه
- ۴۰ زنان قهرمان جنگ را درست روایت کنیم
- ۵۰ روایت زنانه به مثابه ابزار نهادی در تولید ادله و استمرار دادخواهی بین‌المللی
- ۶۰ زنانی که فلسطین را مقاوم کردند
- ۷۲ بررسی استراتژی زنان فلسطینی در مقاومت
- ۸۶ نقش مجموعه‌های زنانه در تاب‌آوری اجتماعی
- ۹۸ نقش زنان در پدافند ایمانی جامعه بر اساس الهیات اسلامی
- ۱۰۸ کدام زندگی مقاومت‌آفرین است؟
- ۱۲۲ همه متحد برای ایران



صاحب امتیاز:  
پژوهشکده زن و خانواده  
هیئت تحریریه:  
محمدرضا زیبایی نژاد، محمدتقی  
کرمی قهی، فاطمه قاسم‌پور، زهرا داورپناه،  
فاطمه دلاوری پاریزی  
سردبیر:  
شیمای علی‌آبادی  
مدیر اجرایی:  
فرناز اینانلو  
ویراستار:  
فرناز اینانلو  
مدیر هنری:  
واحد تهران



نشانی: تهران، بلوار کشاورز، خیابان نادری، کوچه حجت دوست، پلاک ۵۶، طبقه سوم

تلفن: ۰۲۱۸۸۹۸۲۰۳۹ - نمابر: ۰۲۱۸۸۹۸۳۹۴۴

نشانی سایت پژوهشکده: <https://wfric.ac.ir/>



# خانواده دژ مستحکم بحران‌ها



جنگ فقط در میدان‌های نظامی رخ نمی‌دهد؛ جنگ، آرام‌آرام وارد خانه‌ها می‌شود، به زندگی روزمره سرک می‌کشد، عادت‌ها را جابه‌جا می‌کند و آدم‌ها را ناچار می‌کند دوباره درباره معنا، مسئولیت و ایستادن فکر کنند. در چنین موقعیت‌هایی، آن‌چه بیش از هر چیز اهمیت پیدا می‌کند، نه صرفاً قدرت نظامی یا تصمیم‌های کلان سیاسی، بلکه توان جامعه برای تاب‌آوردن، بازسازی و ادامه دادن زندگی است. این توان، پیش از هر جای دیگری، در خانواده شکل می‌گیرد.

خانواده جایی است که اضطراب‌ها ترجمه می‌شوند، ترس‌ها معنا پیدا می‌کنند و پرسش‌های بزرگ زندگی، بی‌واسطه و صریح، خودشان را نشان می‌دهند. در روزهایی که ناامنی، ابهام و فشار روانی گسترده می‌شود، خانواده می‌تواند یا به کانون فرسایش و فروپاشی تبدیل شود یا به نقطه‌ای برای بازتولید معنا، امید و کنش مسئولانه. این‌که کدام مسیر طی شود، اتفاقی نیست؛ نتیجه الگوهای فکری، روابط درونی و نوع مواجهه با بحران است. در این میان، نقش زنان و به‌ویژه مادران، نقشی حاشیه‌ای یا صرفاً حمایتی نیست. زنان در دل زندگی روزمره، در تصمیم‌های کوچک و بزرگ، در شکل دادن به فضاهای عاطفی و شناختی خانواده، سهمی تعیین‌کننده دارند؛ سهمی که نه به معنای محدود شدن به احساسات، بلکه به معنای حضور فعال در تولید معنا، سامان‌دهی روابط و جهت‌دهی به زیست خانوادگی و اجتماعی است. پرداختن به این نقش، نیازمند عبور از کلیشه‌ها و بازنگری در تصورات ساده‌انگارانه‌ای است که کنشگری زنان را تقلیل می‌دهد. در همین راستا، با خانم دکتر فهیمه فداکار، عضو هیئت علمی گروه روانشناسی دانشگاه علامه طباطبایی و عضو مؤسس جمعیت مادرانه، مصاحبه کردیم. تلاشی برای اندیشیدن دوباره به نسبت خانواده، زنان و جامعه در شرایط بحران، و برای طرح پرسش‌هایی که شاید گفتنشان سخت است، اما ناگزیر باید درباره‌شان حرف زد.



• نقش خانواده در دفاع و پشتیبانی از جامعه در دوران جنگ چگونه است؟ یعنی خانواده چه قابلیت‌هایی دارد که می‌تواند در این بزنگاه‌های تاریخی در دفاع از جامعه و یک فرهنگ و تمدن نقش‌آفرینی داشته باشد و چه نقشی می‌تواند ایفا کند؟

یک نکته‌ای وجود دارد در مورد خانواده، من فکر می‌کنم خوب است که وظیفه خانواده را در سطوح مختلفی، یا نقش‌آفرینی‌اش را در سطوح مختلفی دید. سطح اول از کنشگری که خانواده می‌تواند انجام دهد، کنشگری‌هایی است که خانواده به‌عنوان هسته کنشگر کوچک و محله و فامیل گسترده و خانواده گسترده دارد.

یعنی آدم‌های جامعه می‌خواهند در جنگ کنشگری داشته باشند، بلکه یک مسئله‌ای حل شود. این مسئله یا در خانواده گسترده باید حل شود، این یک مسئله‌ای است که ایجاد شده، یا در کوچک و محله؛ یا این یک فرآیند یا یک نهادی است که دچار مسئله شده. آدم‌ها در زمان جنگ کجا هستند؟ در خانه هستند و واحد خانواده مستحکم‌ترین

واحدی است که با جنگ به هم نمی‌ریزد به این معنا که با هم هستند. چون اگر همه ساختارها تعطیل شوند و هر اتفاقی بیفتد، واحدی که بیشتر به هم نزدیک می‌شوند و فکر می‌کنند باید از هم حمایت کنند، خانواده است.

این سطح اول از این جنس است که خانواده بیاید بنشینند و بخواهد کاری کند. بگوید برویم مسجد محل ببینیم چه کاری می‌توانیم انجام دهیم، هر کدام از اعضای خانواده یک کاری انجام دهند. مثلاً ما، هم در جنگ ۸ ساله و هم در جنگ ۱۲ روزه مثال‌هایی از این دست را داریم که خانواده‌ها چگونه می‌خواستند اقداماتی را انجام دهند. اما یک مسئله دیگری هم وجود دارد، به نظر بنده این هسته خانوادگی است که می‌خواهد خودش به‌مثابه یک کنشگری در حل مسئله باشد. مثلاً بگوید که الان در محله ما، ملت به مسجد رفتند و خوابیدند چون خانه‌هایشان خراب شده؛ ما چکار باید بکنیم؟ بیا ما آشپزی کنیم، ما شربت درست کنیم، بیا برویم با بچه‌هایشان بازی کنیم که این‌ها ترسشان حل شود، اما یک مسئله دیگری وجود دارد که یک سطح

دیگری از اثر خانواده می‌دانم و آن این است که تولید معنا در جنگ و تولید محتوا باید در یک واحد هسته‌ای شکل بگیرد و در واحد هسته‌ای منتقل شود و بتواند مثل چیزی که لایه به لایه و دومینووار منتقل می‌شود، پیش برود. واحد تولیدکننده معناها و واحد انتقال‌دهنده‌شان خانواده است. ممکن است معناها در بیرون تولید شوند اما همه معانی بیرون به خانه نمی‌رسند.

ما انتخاب می‌کنیم که چه معناهایی از تریبون‌ها به خانواده منتقل شود. یک عالمه حرف است که در تریبون‌ها زده می‌شود. من تصمیم می‌گیرم کدام این حرف درست است، مسخره‌اش نکنم، طرفداری‌اش کنم، بازتولیدش کنم، قصه‌اش کنم، ببینمش، مابه‌ازایش ویدئو ببینیم یا یکدیگر. «من» تصمیم می‌گیرم و وقتی وارد خانواده من می‌شود تبدیل به چیزی می‌شود که بیش از این با مناسبات من می‌تواند ایاق شود، دیگر یک چیز تحمیلی هم نیست. پس من برایش فکری می‌کنم، بعد تبدیل به یک چیز بومی‌اش می‌کنم. مثل زنبورهای عسل که شهد را می‌گیرند، شهد چیز خوبی بوده یا چیزی بدی بوده، آن واحدی که این را تبدیل می‌کند، ما هستیم.

حتی اگر چیزی در بیرون خوب است همان چیز خوب، نمی‌تواند در کندوی من قرار بگیرد. من خودم آن را وارد می‌کنم، فکر می‌کنم چکارش کنم و روی چیزهایی که پیش از این در خانه داشتم سوارش می‌کنم و با آن در خانواده‌ام معنای جدیدی تولید می‌کنم و آن معنا را به اعضای خود می‌دهم و به آن‌ها این اعتماد به نفس را می‌دهم که این معنا، معنای درستی است، با صدای بلند این معنا را در جایگاه دیگری که می‌روم می‌گویم و این‌گونه این معنا تسری

پیدا می‌کند.

به نظرم واحد خانواده کارهای مهمی که می‌کند از این جنس است و این‌گونه فهمیده می‌شود که واحد خانواده در جنگ، همه‌کاره است؛ یعنی اگر واحد خانواده نبود اساساً جنگ نمی‌توانست پیش برود. مثلاً شما در جنگ ۱۲ روزه این را می‌بینید، فکر کنید که شوهر من کاری می‌کند و حال کار او تعطیل شده، ما می‌توانیم برویم جایی و راحت باشیم، این یک واحد خانواده است که تصمیم می‌گیرد در جنگ چه کار کند.

من نمی‌توانم خانواده‌ام را به زور نگه دارم. یا خانواده‌ام به زور من را ببرند؛ «ما» تصمیم می‌گیریم که چه کار کنیم. یعنی آدم‌هایی را هم که به صورت فردی در جایی می‌بینی، آدم‌هایی هستند که قبول کردند این نباشد، واحدی بودند که قبول کردند آدم‌هایشان را به نیابت خودشان در بیمارستان بفرستند، در نیروهای امدادی، یا هر جایی که لازم است. برای همین اساساً خانواده است که جنگ را روی شانه‌هایش نگه می‌دارد.

اگر خانواده آن معنا را تولید نمی‌کرد و آن کار را نمی‌کرد اساساً این آدم‌ها را نگه نمی‌داشت؛ می‌توانی به زور نگه داری ولی تعدادشان خیلی کم است. جنگ را هم اساساً خانواده‌ها پیروز می‌کنند. من همیشه می‌گویم شما در جنگ مجبوری پتو به شیشه‌هایت بزنی؛ می‌توانی بترسی و بلرزی و پتو بزنی یا با سرخوشی بزنی و به بقیه بگویی نور فرش را خراب می‌کند؛ آفتاب افتاده روی فرش‌ها و...؛ می‌توانیم این را با یک بازتولید معنایی مثلاً شجاعت و قدرت بزیم. جنگ در بین مردم عادی چگونه ادامه پیدا می‌کند؟ ما نه موشک می‌سازیم نه پدافندی داریم، جنگ در مردم عادی ادامه پیدا می‌کند.





• در این فرآیندی که شما برای ما توضیح دادید، این اساساً خانواده است که دارد تولید معنا می‌کند و روی شانه‌های خانواده جنگ پیروز می‌شود؛ در همین خانواده، آیا به نظرتان بین زنان و مردان ما می‌توانیم تفکیک‌های جنسیتی در این نقش آفرینی که انجام می‌دهند قائل باشیم؟

بیایید سؤال را از اینجا شروع کنیم؛ در زندگی روزمره آیا کارکرد زنان و مردان با هم متفاوت است؟ در واحد خانواده متفاوت است؟ بله، در واحد اجتماع متفاوت است؟ بعضاً بله و بعضاً خیر، همین اتفاق در جنگ هم می‌افتد. شما وقتی پزشک هستی چه تفاوتی بین زن و مرد پزشک وجود دارد از لحاظ همان نقش؟ می‌خواهم بگویم کجا را دارید می‌گویید؟ در واحد خانواده وقتی که مثلاً شما دارید در مورد این حرف می‌زنید که آیا نقش زن‌ها در جنگ متفاوت است، باید بگویید در زندگی روزمره نقش زن در خانواده فرق دارد یا نه؟ بی‌تردید فرق دارد. خانواده محوری دارد که در افراد و در همه اعضای خانواده مشخصاً در بچه‌ها، محوریت برخی از این تدابیر با زن‌ها و مادرهاست. پس وقتی که یک بحرانی اتفاق می‌افتد این محوریت حفظ می‌شود و باقی می‌ماند؛ فلذا زن‌ها و مادرها در جنگ، همچنان محوریتشان را مثل غیرجنگ حفظ می‌کنند.



**خانواده محوری‌تی دارد که در همه اعضای خانواده، مشخصاً در بچه‌ها، محوریت برخی از این تدابیر با زن‌ها و مادرهاست. پس وقتی که یک بحرانی اتفاق می‌افتد این محوریت حفظ می‌شود و باقی می‌ماند**



من بین آن فرق قائل نمی‌شوم، می‌گویم قبل از جنگ هم به‌عنوان زن و مادر کارکردهایش را داشته. اما نکته‌ای که وجود دارد این است که شاید خلاف انتظار آن‌که فکر می‌شده زن‌ها به دلیل تعبیری که شما به‌کار بردید، تعبیر روحیه مراقبتشان، شاید تلاش می‌کنند یک کناره‌گیری از جنگ بکنند یا یک حفاظت خانواده را در این معنا کنیم که می‌خواهند مواجهه با جنگ را این‌گونه مدیریت کنند که ما مواجهه نداشته باشیم؛ این به ذهن آدم می‌آید که زن‌ها چون می‌خواهند مراقبت کنند تلاش می‌کنند که جنگ را به خانه راه ندهند، و این‌گونه از خانواده محافظت کنند.

هرچند بنده فکر می‌کنم اصلاً یک مدل مواجهه زن‌ها و مادرها، یک مواجهه قدرتمند، یک مواجهه رشددهنده، حتی مواجهه به نفع خانواده این است که جنگ را می‌آورد به خانواده. یعنی نمی‌گویند که من می‌خواهم از خانواده‌ام محافظت کنم پس جنگ بیرون باش، بچه‌ها حرف نزنید و... اتفاقاً برای واکنش‌کردن خانواده در گام اول، برای رشد خانواده، برای قدرتمندکردن همین اعضای که صبحانه، ناهار و شامشان را می‌دهد، جنگ را به خانه می‌آورد. اما جنگ را چگونه به خانه می‌آورد؟ آن را به نحوی به خانه می‌آورد که مواجهه‌ای که برای آدم‌های خانواده در مواجهه با جنگ می‌سازد برای هر کسی کارکردی می‌گذارد. به هر کسی یک کارویژه‌ای را می‌دهد. اصلاً همین که جنگ را به خانه می‌آورد بزرگ‌ترین موهبت زن و مادر است. چرا؟ چون اگر جنگ را بیرون می‌گذاشت می‌شد آن لولوهای افسانه‌ای که می‌گذاشتیمشان بیرون خانه و می‌گفتیم آن‌ها در خانه ما نیستند. چرا می‌گوییم آن‌ها در خانه ما نیستند؟ چون پیش‌فرض ما این است که اگر این‌ها به خانه ما

بیایند خیلی وحشتناک و ترسناک است. برای همین می‌گویند ما این را به خانه راه نمی‌دهیم. همین که یک مادری در خانه را باز می‌گذارد و آن موجود ترسناکی که همه فکر می‌کنند خیلی ترسناک است وارد خانه شود، همه می‌فهمند که این آن قدرها هم ترسناک نبود. اولین چیزی که به خانواده ارزانی می‌کند این است؛ این که کی گفته جنگ ترسناک است؟ کی گفته از آن دوری کنید؟ اصلاً این خوب است. چه بدی دارد؟ جنگ است دیگر. حالا چکار باید کنیم؟

می‌خواهم بگویم این گامی که زن و مادر در مواجهه با جنگ طی می‌کنند، این اتفاق مهمش از این جا شروع می‌شود. از این که در را باز می‌کند و جنگ را وارد خانه می‌کند. حالا جنگ را که وارد خانه کرد، کار بعدی اش این است که چگونه با آن مرادده کنیم؟ بعد به آدم‌ها یاد می‌دهد که اگر می‌خواهی نترسی، اگر می‌خواهی زورت به آن برسد، اگر می‌خواهی آن را رام کنی، اگر می‌خواهی با آن دوست شوی، شروع می‌کند به کارکرد درآوردن؛ و این کارکردهایی است که ما زن‌ها در خانه برای جنگ می‌چینیم. یعنی بعضی‌هاش این است که قصه تعریف می‌کنند، بعضی دیگر این است که می‌گویند بیایید لقمه درست کنیم و بدهیم دست افرادی که در کوچه‌ها مراقبمان هستند، یک کارکردش این است که می‌گویند برای بچه‌های کلاس‌تان این کار را کنید، یک کارکردش این است که می‌گویند بیا این فیلم را ببینیم، شبهه‌ای را که در ذهن بچه‌هاش است تلاش می‌کند رفع کند و... همه این مکانیزم‌ها را فعال می‌کند.

یک نکته دیگر وجود دارد که این دیگر فقط در دل خانواده نیست. آن مادری که جنگ را در خانه راه می‌دهد با آن در کوچه هم راه می‌رود؛ یعنی بلند

می‌شود می‌رود و می‌گوید خب ببینیم اینجا چکار می‌شود کرد؟ بیا برویم عیادت مجروحان. بیا برویم فلان جا را که زدند به خانواده‌ها دل‌داری بدهیم. یا اصلاً من یک تخصصی دارم، من یک رشته دانشگاهی خوانده‌ام، یک دوره‌هایی را گذرانده‌ام، یک مهارتی دارم، این مهارت من فلان جا به درد می‌خورد؛ بروم این مهارت را انجام دهم. می‌توانم به این‌ها کمک کنم و هر آن چه که تا حالا عرض کردم را به خدمت می‌آورد تا کاری را برای جنگ انجام دهد.

مادری که در جهت جنگ حرکت می‌کند لازم نیست برای بچه‌هایش بخواند که من دارم این کار را می‌کنم؛ او دارد حرکت می‌کند، بچه‌هایش می‌گویند مادر ما از صبح تا ظهر رفته فلان کار را می‌کند، حالا ما چکار کنیم؟ و این یادگیری می‌شود.



**مادری که در جهت جنگ حرکت می‌کند لازم نیست برای بچه‌هایش بلند بگوید که من دارم این کار را می‌کنم؛ او دارد حرکت می‌کند، بچه‌هایش می‌گویند مادر ما از صبح تا ظهر رفته فلان کار را می‌کند، حالا ما چکار کنیم؟ و این یادگیری می‌شود**



• می‌توانیم بگوییم مهم‌ترین کار زنان در جنگ گره‌زدن جنگ با زندگی روزمره است؟ چه در سطح خانواده و چه در سطح اجتماع و می‌توانیم از یک جور مدیریت عاطفی زنانه هم اینجا صحبت کنیم؟



بنده با جنگ و مدیریت عاطفی زنانه مخالفم. اما یک مدل مواجهه در زندگی روزمره این معنا را دارد که جنگ شده، من روتین زندگی ام را رها نکردم. جنگ شده بچه‌های من پیش از این قرآن حفظ می‌کردند، پیش از این هر روز کتاب می‌خواندند، پیش از این هر روز موظف بودند یکی سفره بیندازد و یکی سفره را جمع کند و همین روتین زندگی که هر کسی در خانه‌اش دارد، جنگ که شود ما می‌گوییم جنگ شده باشد ولی ما زندگی مان را می‌کنیم. این یعنی ما زندگی مان را ادامه می‌دهیم. این مصداق این است که من جنگ را کوچک می‌شمارم. من یک موقع روتین و زندگی روزمره را حفظ می‌کنم، این هم یک کاری است که زن‌ها انجام می‌دهند. یعنی همین که روتین زندگی ات را حفظ می‌کنی یعنی زندگی در جریان است و ما داریم زندگی می‌کنیم. اما آن چیزی که من گفتم چیزی بیش از روتین و زندگی روزمره است. آن اقدام، مخاطب، محتوا و جهت اقدام به طور واقعی به سمت جنگ است؛ یعنی چیزی بیش از همین روتین است، اقدامی است که جهت‌اش جهت جنگ است و در تعامل با آن است. اما درباره جهت عاطفی؛ جهت عاطفی یعنی چه؟ یعنی من قدرت عاطفی برای مدیریت دارم. مگر پدرها قدرت عاطفی برای مدیریت بحران ندارند؟ مگر پدری که موشک نزدیک خانه‌اش بخورد بعد بگوید بچه‌ها چیزی نیست؛ نترسید؛ برویم داخل ماشین بخواهیم و...؛ مگر او این کار را انجام نمی‌دهد؟ اصلاً وقتی پدر این حرف را بزند ما به او اعتماد نمی‌کنیم؟ تقلیل‌کنشگری زنان به مدیریت عاطفی را قبول ندارم؛ می‌گویم یکی از کارهایش این است، که البته کار پدر هم هست و فقط کار مادرها نیست. یعنی تعامل عاطفی در بین اعضای خانواده از جانب همه آن‌ها در موقعیت

بحرانی دیده می‌شود و فقط کار زن‌ها نیست.



**تعامل عاطفی در بین اعضای خانواده از جانب همه آن‌ها در موقعیت بحرانی دیده می‌شود و فقط کار زن‌ها نیست**



• می‌توانیم بگوییم یکی از مهم‌ترین کارهایش همین است؟ در این مدیریت عاطفی که قطعاً پدر هم نقش دارد، ولی نقش مادران به یک نحوی ویژه‌تر است؛ با توجه به همان خصوصیات که برای زنان می‌شماریم.

بنده مهم‌ترین کار زنان را هم کار عاطفی نمی‌دانم. وقتی جنگ پیش می‌آید یک بخشی از کارتان مدیریت عاطفی است. حالا من نمی‌دانم از مدیریت عاطفی شما چه در ذهنتان پیش می‌آید. چون ما هیجان، شناخت و... را در روانشناسی از هم جدا می‌کنیم. ساخت و انتقال معنا کار عاطفی نیست، با عاطفه صورت می‌گیرد. یکی از ابزارهای این است ولی کار عاطفی نیست اما کار مهمی است. من عاطفه را ابزار می‌دانم، مثلاً با بچه‌ای که می‌ترسد همدلی می‌کنم و برایش توضیحاتی می‌دهم؛ جبهه حق و باطل را توضیح می‌دهم و بعد به او می‌گویم که در کجا قرار گرفته و در او شور حماسی ایجاد می‌کنم؛ این بخشی از یک بسته است که یک بخش آن عاطفه است.

شما فکر کنید من هر روز در جنگ بچه‌ام را بغل کنم، خب بعد چه می‌شود؟ اتفاقاً بیشتر به او ترس می‌دهم. به این معنا که آن قدر اوضاع ترسناک است من باید مدام تو را بغل کنم. کارکرد زن‌ها در جنگ



فقط این نیست، موارد دیگری هم هست که آن‌ها هم خیلی مهم هستند. نگرش امام (ره) در مورد زن، نگرش انسان مسئول است. انسان مسئول همه چیز دارد؛ مسئولیت یک بخشش خودم هستم، یک بخشش خانواده‌ام است، یک بخشش محله‌ام است، یک بخشش کشورم است و... فلذا متناسب با همه این‌ها باید کنشگری و اقدام کنم.



**نگرش امام (ره) در مورد زن، نگرش انسان مسئول است. انسان مسئول همه چیز دارد؛ مسئولیت یک بخشش خودم هستم، یک بخشش خانواده‌ام است، یک بخشش محله‌ام است، یک بخشش کشورم است و... فلذا متناسب با همه این‌ها باید کنشگری و اقدام کنم**



• البته عاطفه یک پشتوانه‌ای در روایات دارد که خیلی پررنگ است. وقتی می‌خواهند که ویژگی‌های زنانه را بگویند بحث عاطفه خیلی

پررنگ است. همچنین در انسان‌شناسی فلسفی و عرفانی، باز عاطفه خیلی پررنگ است.

بنده آنجا هم خیلی بحث دارم. این یک مدل انسان‌شناسی زنانه است؛ بنده زیاد با آن همراه نیستم، یعنی نمی‌توانم آن را این‌گونه ببینم. با این نگاه چه کارویژه‌هایی برای زن درمی‌آید؟ از داخل آن کارویژه کنشگری‌هایی درمی‌آید که کنشگری‌های تربیتی است. اگر عاطفه را پررنگ کنید، کنشگری باید متناسب با نقطه مزیت تو باشد؛ بعد کنشگری که نقطه مزیتش عاطفی باشد چیست؟ من با این همراه نمی‌شوم چون این مدل مواجهه کنشگری‌ها را خیلی محدود می‌کند و معنای انسان اهل مقاومت را خیلی متفاوت می‌کند. مثلاً شما به جهت عاطفی روی مادر شهید می‌ایستید؛ می‌گویید بچه بزرگ کرده، شهید شده. من این را می‌فهمم اما من این را نقطه مزیت این مادر نمی‌دانم. نقطه مزیت این مادر یک نقطه شناختی و معرفتی است که تولید کرده و کسی که در مرحله اول از آن بهره برده خودش بوده، بعد شوهرش، بعد بچه‌اش، بعد زن‌های مسجد و شاگردانش و بعد آن‌هایی هستند



که در فضای مجازی با او مرتبط هستند و... یعنی او چیزی را تولید می‌کند و بعد می‌رود. نکته دیگر این است که جنگ یک حوزه‌های تخصصی هم دارد که دیگر حوزه‌های عمومی نگهداشت خانواده را ندارد و نبود زن‌ها در حوزه تخصصی به ما ضربه خواهد زد.



### جنگ یک حوزه‌های تخصصی هم دارد که دیگر حوزه‌های عمومی نگهداشت خانواده را ندارد و نبود زن‌ها در حوزه تخصصی به ما ضربه خواهد زد



• سؤال دیگری که مطرح می‌شود در ارتباط با نسبت خانواده و جنگ این است که خانواده بیشتر با چه چالش‌هایی در زمان جنگ مواجه می‌شود و این چالش‌ها چه تأثیراتی می‌توانند روی پایداری خانواده داشته باشند؟

ما در مواجهه با خانواده می‌گوییم که هر اتفاقی که در خانواده می‌افتد، این نهاد برای پاسخ‌دهی الگوهایی دارد. نسبت به هر اتفاق ناراحت‌کننده‌ای در خانواده، خانواده‌ها واکنش نشان می‌دهند و همه الگوهایی برای واکنش دارند. این که پیش از این الگوی خانواده در مواجهه با بحران چیست، در لحظه بحران بازتولید می‌شود و تکرار می‌شود و چیزی نیست که آن بحران به من بدهد. یعنی این‌گونه نیست که بحران با یک خانواده دارد کاری می‌کند؛ بلکه بحران یک چیزی است که وارد خانواده می‌شود، مثل بقیه چیزهایی که وارد خانواده می‌شود، می‌توانم الگویی بسازم که آن وجه مثبت را، ارتقا می‌دهد. بالاخره هر بحران و

سختی، یک تاب‌آوری بالاتری می‌آورد. ولی بالاخره این الگو اگر از قبل مثبت بوده، الگوی فعلی هم همین‌گونه است و ارتقا پیدا می‌کند. اگر الگوی من منفی بوده، در زمان جنگ هم همین اتفاق برایش می‌افتد. پس اول فکر نکنید جنگ با خانواده‌ها کاری می‌کند، جنگ با خانواده‌ها کاری نمی‌کند بلکه مثل هر مسئله دیگری به خانواده وارد می‌شود. خانواده با منابعی که پیش از این داشته، آن منابع به کمکش می‌آید که با این بحران چه کار کند. فلذا مواجهه مثبت و منفی، کارآمد و ناکارآمد، خیلی مبتنی بر این است که الگوهای قبلی یک خانواده چگونه است.

اما این که بحران جنگ با خانواده چکار می‌کند؟ بحران جنگ یکی از تکان‌های شدید است که یک خانواده می‌خورد. فکر کنید که ما بچه‌مان می‌میرد، یک زن و شوهر و خانواده با مرگ فرزند چقدر به هم نزدیک می‌شود و تلاش می‌کند که مسائلیش را رتق و فتق کند و مدیریت کند؟ بعضی مواقع یک بچه‌ای می‌میرد اما اعضای خانواده پرخاشگری می‌کنند، همدیگر را رها می‌کنند، اصلاً می‌بینی یک زنی خانه‌اش را رها می‌کند و می‌رود خانه مادرش. شوهر هم می‌رود و خانه نمی‌آید. یک اتفاق‌هایی عجیب و غریبی در آن خانه می‌افتد. این نشان می‌دهد در این نقطه‌ای که نقطه شکست است، چقدر نیرو وجود دارد. جنگ در یک جاهایی نیروی زیادی به خانواده‌ها وارد نمی‌کند و یک جاهایی وارد می‌کند؛ بستگی دارد چقدر مواجهه با جنگ داریم. ولی استرس جنگ در چرخه زندگی خانوادگی، وارد می‌شود و آن خانواده با آن مواجه می‌شود. این مواجهه مثل هر مواجهه دیگری می‌تواند خانواده را یک پله یا چند پله در الگوی تعاملاتش، در نزدیکی و دوری‌اش،



در هر چیز دیگری ارتقا دهد. ولی خانواده باید بخواهد که این اتفاق بیفتد؛ خودبه‌خود الزاماً این کار را نمی‌کند بلکه باید برایش تدبیر کند. اگر الگوی قبلی‌اش خوب نیست، می‌تواند برایش تدبیر کند و الگوی جدیدی بسازد. اگر بخواهم یک مثال جزئی بزنم باید بگویم که هر کسی در هر نقطه‌ای که قرار دارد در جنگ یک دور اتصالات را بررسی می‌کند. اتصال به اعضای خانواده، اتصال به نظام ارزشی، اتصال به خانواده گسترده، اتصال به وطن، اتصال به هر چیزی که شما فکر کنید؛ مرور می‌کنند، در خانواده هم همه اعضا مرور می‌کنند. اما نکته این جاست؛ جایی که آدم‌ها در خانواده‌ها ایستاده‌اند با هم متفاوت است و وقتی به اشتراک گذاشته می‌شود کمک می‌کند که یک رشد خوبی برای همه داشته باشد. یعنی من چون در آن لحظه دارم مثل آدمی که مستأصل است مرور می‌کنم که این کار را بکنم یا نه، این اصلاً ارزشش را دارد یا نه، آن نظام ارزشی چرا اینجا جوابگو نیست، چرا من می‌ترسم و...، و با این سیستم فکر می‌کنم و در این بازآرایی، فرآیند به اشتراک گذاشتن این اتفاقات در

خانواده کمک می‌کند و این رشدی برای اعضای خانواده ایجاد می‌کند. یعنی من مادر، حرف‌های نوجوانم را می‌شنوم، فرزند نوجوانم حرف‌های پدرش را می‌شنود، ما با هم این ارتباط را داریم. اما یک چیز دیگر این که چه چالش‌هایی ایجاد می‌کند، این است که بودن آدم‌ها در جاهای مختلفی از خانواده می‌توانند فضای استرس و ناامنی را ایجاد کنند و به همان نسبت بازتولید منفی هم داشته باشند.

• خانواده برای مقابله با بحران‌های روانی و اضطراب که جنگ با خود می‌آورد، چه برنامه‌ریزی‌ای باید داشته باشد؟ چه کاری باید انجام دهد که این بحران‌های روانی و اضطراب‌ها، به‌ویژه در کودکان بیشتر کنترل شود و در واقع آسیب کمتری ببینند؟

در قدم اول باید ورود جنگ به خانه را مدیریت کنند. روشن بودن پیوسته شبکه خبر، چرخیدن خودمان و فرزندانمان در کانال‌های خبری، اولین منبع الهام و ترس در اعضای خانواده است؛ پس باید ورودی‌ها را کنترل کرد. وقتی شما ورودی را کنترل نمی‌کنید، ابهام ایجاد می‌کنید و ابهام





ترس ایجاد می‌کند؛ فارغ از اینکه خیلی از اخبار و ویدئوهایی که در زمان جنگ منتشر می‌شود، فضای رسانه‌ای است که می‌خواهد ترس در دل طرف مقابل ایجاد کند؛ اصلاً بعضی از این‌ها صرفاً طراحی می‌شود برای اینکه امنیت روانی را به خطر بیندازد. دوم باید به بچه‌ها توضیحات شفاف، مشخص و دقیقی در مورد جنگ داد؛ دقیق به معنی اینکه جملات مشخصی به آن‌ها گفت که منظر ما چیست؟ چگونه است؟ چه اتفاقی افتاد؟ یعنی احساس نکنند که نمی‌داند چه خبر است. بچه‌ها وقتی نمی‌دانند چه خبر است، دنیا خیلی برایشان ترسناک می‌شود. چیزهایی را از این‌ور و آن‌ور می‌شنوند و بعد می‌نشینند پیش خودشان فکر می‌کنند و برای خودشان خیال‌پردازی می‌کنند و از این ابهام و ترس برای خودشان دنیایی می‌سازند که بعضاً خیلی ترسناک‌تر از دنیای واقعی است. برای همین به بچه‌ها توضیحات مشخص و عملیاتی بدهیم. اجازه بدهیم بچه‌ها در مورد جنگ و نگرانی‌هایشان با ما حرف بزنند. در واقع آن‌ها را به رسمیت بشناسید؛ بالاخره آدم در جنگ نگران می‌شود، اجازه بدهیم حرف بزنند و سؤال بپرسند. ورودی‌ها را که کنترل می‌کنیم، ورودی‌هایی را به بچه برسانیم که دارد در مورد قدرت حرف می‌زند. اجازه بدهیم دنیایشان دنیای قوی و خوبی باشد.

در مورد روتین‌های زندگی هم قبلاً گفته‌ام. حفظ این روتین‌ها، یعنی مثلاً بچه‌ها بازی داشته باشند که انجام بدهند؛ بازی‌های خانوادگی، بازی‌های جمعی، بازی‌هایی که در آن دویدن و تنفس‌های عمیق دارد، برای بچه‌ها خوب است. این فضایی است که به بچه‌ها نشان می‌دهد زندگی دارد می‌گذرد و جنگ اتفاقاً یک فرصت است. آن

وسط ما هم می‌توانیم کارمان را انجام دهیم. برای بچه‌های بزرگ‌تر چیزهایی فراهم کنیم که ببینند و بخوانند. جنگ فرصت این است که سؤال‌های بزرگ برای بچه‌های بزرگ‌تر تولید می‌کند؛ چون قبلاً برایش اصلاً سؤال ایجاد نمی‌شد. انگیزه‌ای هم نداشت خودش را درگیر کند و بخواند. جنگ باعث می‌شود برایش سؤال پیش بیاید، آن موقعیت موقعیتی است که ما می‌توانیم به او چیزهایی بدهیم که تا آخر عمر برایش باقی بماند.

رفتارهای خودمان را هم باید مدیریت کنیم. نمی‌شود که من بترسم و بلرزم، بعد بخواهم بچه‌هایم این‌گونه نباشند. مدیریت رفتاری خیلی مهم است. بچه‌ها در دنیایشان ما را نگاه می‌کنند و می‌بینند دنیا قابل اعتماد است یا نه؟ وقتی من حالم خوب باشد، می‌گویند خب پس خبری نیست.

یک نکته دیگری که وجود دارد این است که برخی از فشارهایی که پیش از این به صورت روتین من به همسر یا به بچه‌ها می‌آوردم را در جنگ سعی کنیم کمی کمتر کنیم چون استرس دوران جنگ، مدیریت پرخاشگری و مدیریت هیجانی را کم می‌کند. اگر بچه‌ها نگران بودند و دوست داشتند که با هم بخوابید، همراه شوید. بعضی وقت‌ها بچه‌ها راحت در اتاقشان می‌خوابیدند، اما حالا می‌ترسند. اگر کوچک‌تر هستند برایشان قصه بخوانیم، بحث کنیم و یک فرآیندی داشته باشیم تا آن‌ها راحت بخوابند. اجازه بدهیم بچه‌های بزرگ‌تر در طول روز فعالیت بیشتری داشته باشند تا خسته شوند و شب زود بخوابند و خیال‌پردازی نداشته باشند که خوابشان را آشفته کند.

نکته دیگری که برای بچه‌ها وجود دارد این است که فعالیتی طراحی کنید که مرتبط با جنگ ولی



همراه با یک کنشگری باشد. مثلاً بچه‌ها پرچم ایران درست کنند و در کوچه به هرکسی که رد می‌شود بدهند. در ماشین رانندگی کنیم و پرچم ایران را از شیشه بیرون بدهیم، یا فلان سرود را تمرین کنند و بروند در مسجد محله بخوانند. یعنی یک کاری در ارتباط با جنگ کند تا احساس مفید بودن داشته باشد.

• یکی دیگر از آفت‌هایی که در زمان جنگ ایجاد شد و خیلی از خانواده‌ها با آن درگیر شدند، سفرهای اجباری و مهاجرت‌هایی بود که در زمان جنگ ناخودآگاه برای یک بخشی از خانواده‌ها اتفاق می‌افتاد. این اتفاق چه تأثیری روی ساختار خانواده می‌توانست داشته باشد و چه چالش‌هایی را برای آنان ایجاد می‌کرد؟

وقتی که خانواده مجبور می‌شود یک سفر اجباری داشته باشد، اولش خیلی دلچسب و خوب است اما بعد به دلیل اینکه سفر در یک بستری اتفاق می‌افتد که بعد یک مدتی خسته‌کننده می‌شود، مداخله‌گری‌اش زیاد است، با یکسری افراد مختلف مجبوریم زندگی کنیم و این شرایط شروع می‌کند به ایجاد اختلاف و درگیری و...

حتماً خانواده‌ای که عید نوروز شهرستان به خانه فامیلش می‌رفته و دچار اختلاف می‌شده، وقتی در شرایط پراسترس جنگ خانه‌اش را ترک می‌کند و به همان شهرستان می‌رود، بیشتر درگیر اختلاف خواهد شد. ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم جنگ، فرهنگ تعاملاتی ما را تغییر دهد بلکه اتفاقاً یک ضریب به آن می‌دهد.

برای همین درباره اموراتی که قبلاً سختگیری می‌کردیم باید الان آن را رها کنیم، زیرا فضای تعارض را جدی‌تر می‌کند. اما نکته‌ای که وجود دارد این است که تصمیم‌گیری در مورد اینکه ما کجا ساکن می‌شویم، چه برنامه‌هایی در دوران سکونتمان داشته باشیم، چه مدل فعالیت‌هایی انجام دهیم و...؛ خیلی تعیین‌کننده است. روتین همه اعضای خانواده به هم می‌خورد و همه از به هم خوردن روتین بعد از چند روز اولیه ناراحت هستند؛ فلذا باید یک روتین‌هایی را شکل داد، باید یک نظمی به زندگی داد تا بتواند به قالب یک زندگی منظم و قابل پیش‌بینی درآید. روتین‌های خوب این است که قابل پیش‌بینی می‌کند و مرزها را مشخص می‌سازد. آدم‌ها در بی‌چارچوبی کلافه می‌شوند. در بی‌چارچوبی که در زمان جنگ است





و ابهام جنگ را هم دارد و این مدام آدم‌ها را به یک آستانه ناراحتی و نارضایتی بیشتری می‌رساند. ما با جنگ نمی‌توانیم کاری کنیم و آن را مدیریت کنیم، اما می‌توانیم این واحدی که آمده در یک جای دیگر، در یک روستا و یا در یک شهری، به آن یک ساختاری بدهیم تا پیش‌بینی‌پذیری، مرزگذاری و آن قاعده‌ها بتواند تسری پیدا کند. نکته دیگری که وجود دارد این است که روی امکاناتی که به ما داده شده سرمایه‌گذاری زیادی کنیم. مثلاً بگوییم چقدر خوب است اینجا، حالا تابستان است مجبوریم اینجا باشیم، بیاییم این کار را انجام بدهیم...؛ یعنی آن را به عنوان یک فرصت ببینیم و برای آن طراحی کنیم و آن طراحی را به یک تجربه خوب تبدیل کنیم.

• خانواده چقدر ظرفیت دارد که ارزش‌های فرهنگی، تمدنی، دینی را در زمان جنگ جهت بدهد و آن‌ها را تعمیق کند؟

اگر خانواده این مبنا را ایجاد نکند چه کسی می‌تواند این کار را کند؟ اصلاً سؤال این است که غیر از خانواده چه کسی می‌تواند این کار را کند؟ هیچ‌کس. واحد بنیادین خانواده بودن و عنصر مهم تمدن ساز بودن به این خاطر است. چون می‌توانی نظام‌های ارزشی که در طول هزار سال از شاهنامه شروع می‌کنی تا حالا، نظام ارزشی که اسفندیار دارد، آرش دارد و... را تو بازتولید می‌کنی و می‌رسانی به جنگ ۸ ساله و می‌رسانی به جنگ دوازده روزه. یعنی اصلاً غیر از واحد خانواده کسی نمی‌تواند این کار را انجام دهد. کما اینکه آن معنای شاهنامه و آن مدل ملیت را خانواده در طی همه این سال‌ها حفظ کرده و به ما رسانده و این فضا را ایجاد کرده. بنابراین همه این اکوسیستم در

درون خانواده وجود دارد و خانواده این قابلیت را دارد که این کار را با همه منابعی که دارد، بکند.

• چطور خودمان را توانمند کنیم؟ در جامعه‌ای مثل جامعه ما که پیش‌بینی‌ها حداقل این است که جنگی که بین ایران و رژیم صهیونیستی شروع شده، احتمال دارد در آینده هم باشد، ما چطور خودمان را توانمند کنیم که آن زمان این کارکردهای خوب خانواده عملی شود و این مدیریت به بهترین نحو اتفاق بیفتد؟ شاید اینجا نقش دولت‌ها و مدیریت‌های دولتی برای این توانمندسازی خانواده به یک نحوی مهم می‌شود.

واحد خانواده چیزی را تولید می‌کند که هست؛ نمی‌تواند ادا در بیاورد. در مهمانی می‌شود ادا در آورد اما در زندگی نمی‌شود. پس واحد خانواده چیزی را تولید می‌کند که واقعاً هست. باید ما توانایی تولیدمان را بالا ببریم. برای اینکه این را تولید کنیم نیاز به مؤلفه‌های زیادی داریم. مهم‌ترین این است که با هم ارتباط داشته باشیم و فضای گفتگو فراهم کنیم. فکر کن یک سد چند هزارمتر مکعبی داریم اما تا وقتی که لوله‌گذاری نکردیم، آب نمی‌رسد؛ تا وقتی در خانواده ارتباط را تکثیر نکنیم یعنی لوله‌گذاری نکردیم؛ پس هیچی منتقل نمی‌شود. هر معنای اصیلی هم که داشته باشیم منتقل نمی‌شود.

حالا این ارتباط والدین با بچه‌هاست، ارتباط زن و شوهر با یکدیگر است؛ یا هر ارتباطی. وقتی این اتصال نباشد، نه تولید می‌شود و نه منتقل. این مسأله‌ای است که باید جدی گرفت. نکته مهم‌تر این است که ارتباط فقط یک مسأله انتقال نیست. ارتباط کاهنده استرس و فشار است. یعنی خود

ارتباط، فشار روانی را کاهش می‌دهد و شما به آن نیاز دارید. همین که آدم‌ها می‌نشینند با هم حرف می‌زنند، حالشان خوب است. پس این حلقه مفقوده را باید احیا کرد و نگه داشت.

خانواده‌ها توجه داشته باشند که چیزهایی که در ذهنشان می‌گذرد و موضوعات مهمی که در مواجهه با مسأله جنگ و مدیریت این فضا هست را با اعضای خانواده در میان بگذارند. ما حرف‌های خیلی خوب و عمیقی در ذهنمان است، اما این‌ها را به بچه‌هایمان منتقل نمی‌کنیم و این باعث می‌شود که اساساً این آورده‌ها به بچه منتقل نشود.

گفت‌وگو کردن و حرف زدن چیزی که ایجاد می‌کند این است که یک چیزهایی را منتقل می‌کند و

چون پیوندهای وسیعی را در خانه با هم داریم، این حرف‌ها معتبر تلقی می‌شود و پیش می‌رود؛ بنابراین یکی از مشکلاتی که من می‌بینم این است که خانواده‌ها با هم حرف نمی‌زنند. یعنی ممکن است پدر یک خانواده پاسخ‌های زیادی داشته باشد، خودش مستحکم است، اما بچه‌هایش مستحکم نیستند.

چرا؟ چون این حرف‌هایی که در سرش هست را منتقل نکرده و بستر گفتگو فراهم نیست. آدم‌ها فکر نمی‌کنند که فراهم کردن بستر اینکه چیزهایی که من در ذهنم دارم به بچه‌ها منتقل کنم از طریق گفتگو، خودش یک کار است. فکر کن چطور می‌شود این کار را کرد. یعنی به آن فکر کنیم، آن را فراهم کنیم و حرف‌هایمان را منتقل کنیم.

خانواده‌ها توجه داشته باشند که چیزهایی که در ذهنشان می‌گذرد و موضوعات مهمی که در مواجهه با مسأله جنگ و مدیریت این فضاست را با اعضای خانواده در میان بگذارند. ما حرف‌های خیلی خوب و عمیقی در ذهنمان است، اما این‌ها را به بچه‌هایمان منتقل نمی‌کنیم و این باعث می‌شود که اساساً این آورده‌ها به بچه منتقل نشود





# فلسفی پر مستند نائله و انتفاضه



زهرا داورپناه

عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده

نائله و انتفاضه، مستندی منتشرشده در سال ۲۰۱۷ توسط مستندسازی فلسطینی الاصل و ساکن برزیل، جولیا پاشا است. این مستند درباره زندگی فعال فلسطینی، نائله عیاش در طول انتفاضه اول در سال‌های ۱۹۸۷ به بعد است. همچنان که خانم زهیره کمال، وزیر امور بانوان در حکومت خودگردان می‌گوید فیلم درونمایه و موضعی فمینیستی نسبت به وقایع انتفاضه دارد. لازم به ذکر است که ساخت فیلم ۵ سال طول کشیده و علی‌رغم استفاده حداکثری از فیلم‌های شخصی، آرشیوهای خبری و همه داده‌های مستند موجود، به جای بخش‌هایی که فاقد فیلم بوده، مثلاً زندان‌های صهیونیستی یا فعالیت‌های مخفیانه از انیمیشن استفاده کرده است.

فیلم با صحنه دیدن آلبوم خانوادگی توسط خانم نائله عیاش و پسرش مجد شروع می‌شود و به سرعت به خاطرات کودکی نائله منتقل می‌شود. او در سال ۱۹۶۹ در مدرسه می‌شنود که خانه پدری‌اش توسط اشغالگران ویران شده است. وقتی او و چهار خواهرش به خانه برمی‌گردند با پدری فروریخته در کنار ویرانه خانه روبه‌رو می‌شوند. چنان که نائله می‌گوید نخستین بذر کینه از اشغال در آن روز و در هشت سالگی او در وجودش کاشته شد. اسرائیل با برقراری قوانین عجیب و سختگیرانه رفت و آمد، دستگیری‌های بی‌قاعده و مکرر و سایر اقدامات خود، بر تمامی عرصه‌های حیات فلسطینی‌ها کنترل داشت و لذا هرگز این کینه، حتی در روزهای عادی زندگی آنان فراموش نمی‌شد.

نائله در جوانی برای ادامه تحصیل به بلغارستان رفت و در آنجا با تعداد زیادی از آوارگان فلسطینی آشنا شد. از جمله جمال زغوت از غزه که علاقه آنان به فلسطین و آزادی از اشغال، منجر به علاقه مشترک و ازدواجشان شد.





آن دو پس از پایان تحصیلات به رام الله برگشتند و کوشیدند برای تقویت مقاومت، فعالیت کنند. نائله و دوستانش در شرایط تفرقه میان احزاب فلسطینی و جنجال های داخلی، به این نتیجه رسیدند که باید بر زنان و توانمند کردن آنها متمرکز شوند.

درضمن همین فعالیت های مرتبط با مقاومت بود که او دستگیر شد. هرچند به گفته نائله، تقریباً هر کاری از سوی رژیم اشغالگر، می توانست جرم تلقی شود و چندان نیز به توجیه یا مستدل کردن جرایم فلسطینی ها وجود نداشت و ندارد! بدین ترتیب مسئله، فعالیت خاص و ویژه ای از سوی نائله نبود. از آنجا که نائله باردار بود، جمال به روزنامه نگاران اسرائیلی کمابیش منصفی که می شناخت، پناه برد تا خبری از او به دست آورد. جمال از زندانی شدن نائله مطمئن بود و این نیز رویه ای عادی است که اشغالگران هیچ اطلاعی از دستگیری، وضعیت و سرنوشت زندانیان فلسطینی منتشر نمی کنند.

روزنامه نگار اسرائیلی اذعان می کند هدف اسرائیل از این الگوی برخورد با فلسطینیان، شکستن روح مقاومت است. به هر ترتیب با وجود تحقیقات دو روزنامه نگار اسرائیلی، پلیس وجود نائله در زندان را انکار کرد. چنین نائله سقط شد و این ماجرا بدل به نقطه عطفی در پیوند حیات خانوادگی او با مقاومت شد.

در ادامه مستند، نائله از انتفاضه اول می گوید. از سال ۱۹۸۷ گویی به شکل خود به خودی خیزشی مردمی آغاز شد. انتفاضه اول باعث وحدت نیروهای متفرق شد. در جبهه مقابل، سیاستمداران اسرائیلی به شدت متعجب بودند و شروع به سرکوب و دستگیری گسترده کردند. این نبرد با افکار عمومی، اسرائیلی ها را نیز خسته و



از سال ۱۹۸۷ گویی به شکل خود به خودی خیزشی مردمی آغاز شد. انتفاضه اول باعث وحدت نیروهای متفرق شد. در جبهه مقابل، سیاستمداران اسرائیلی به شدت متعجب بودند و شروع به سرکوب و دستگیری گسترده کردند. این نبرد با افکار عمومی، اسرائیلی ها را نیز خسته

### و تضعیف می کرد



تضعیف می کرد.

صدها هزار نیروی نظامی که اغلب سربازان وظیفه ۱۸ تا ۲۲ ساله بودند، وظیفه داشتند به کارهایی مثل سرکوب اعتراضات در مناطق فلسطینی نشین، بازرسی بدنی زنان و مردان در ایست های بازرسی پرشمار و دنبال کردن بچه های سنگ پران بپردازند. در مرخصی های کوتاه مدت، همین سربازان بودند که این پرسش را به جامعه اسرائیلی عرضه می کردند که اصلاً ما چرا آنجا هستیم؟

با وجود این احساس عبث بودن سرکوب ها و بی ارتباطی اتفاقات مناطق فلسطینی نشین، همین انتفاضه بود که منجر به سقوط دولت اسحاق شامیر و طرح ایده مصالحه با فلسطینی ها شد، ایده ای که در میان بسیاری از نیروهای مذهبی و سیاسی اسرائیلی مورد مخالفت شدید بود.

نائله و جمال نیز از جمله افرادی بودند که در خلال انتفاضه اول و به عنوان اعضای جبهه دموکراتیک فعالیت می کردند. در این اثنا جمال در آستانه زایمان نائله، دستگیر و از فلسطین به مصر اخراج شد. آنها می دانستند دیگر به عنوان یک خانواده دورهم جمع نمی شدند. جمال یکی از ده ها هزار فلسطینی اخراجی از غزه بود.



اخراج و کشته شدن مردان، فضای غزه را زنانه تر کرد. البته پیش از آن هم روستاهای فلسطینی معمولاً از اختلاط، به شدت احتراز می کردند و جمع های مردانه و زنانه، جدا از هم بودند. این شرایط درهم ضرب شد و منجر به شکل گیری انبوهی از تعاونی ها، کلاس ها و سایر انجای فعالیت اجتماعی در میان زنان با هدف مقابله با اشغالگری شد.



اخراج و کشته شدن مردان، فضای غزه را زنانه تر کرد. البته پیش از آن هم روستاهای فلسطینی معمولاً از اختلاط، به شدت احتراز می کردند و جمع های مردانه و زنانه، جدا از هم بودند. این شرایط درهم ضرب شد و منجر به شکل گیری انبوهی از تعاونی ها، کلاس ها و سایر انجای فعالیت اجتماعی در میان زنان با هدف مقابله با اشغالگری شد



آنها معتقد بودند تا وطن آزاد نشود، زن آزاد نخواهد بود. کم کم فعالیت های آشکارتر هم اضافه شد؛ از جمله بایکوت محصولات اسرائیلی و تولید

جایگزین آنها توسط زنان، اعتصاب اقتصادی، الزام مغازه داران به بستن مغازه ها و...

در عین حال روایت فیلم و نائله، از زنان فعال به شدت فمینیستی و در چارچوب ایده های فمینیسمی بسیط و قدیمی است؛ ایجاد تعاونی ها با هدف درآمدزایی برای زنان و تاکید بر ادبیات توانمندسازی و اقدامات داوطلبانه، سویه اسلامی جامعه فلسطین را به کلی نادیده می گیرد. هرچند سیر تطور جنبش های آزادی خواه فلسطینی، مشحون از مبارزات سکولار، مارکسیستی و غیرمذهبی است ولی حتی تصاویر مستند نیز به ندرت حاوی زنان محجبه و ملبس به پوشش های سنتی است. به هر حال زنان می کوشند همه جاهای خالی و در واقع اشغال شده را پر کنند؛ وقتی مدارس بسته می شود، در خانه ها و چادرها درس می دهند، وقتی حکومت نظامی، آب، برق، تلفن و همه چیز را قطع می کند، زنان هم زمان نان و شبنامه ها را پخش می کردند. آنان همه چیز را داوطلبانه انجام می دادند و به نوعی ساختاری شبیه یک دولت درست کرده بودند تا در غیاب یک ساختار رسمی و عادلانه، زندگی در نوار غزه را ممکن سازند؛ در این راه در مصرف قناعت می کردند، مراقبت های بهداشتی به هم یاد می دادند و...





زنان می‌کوشند همه جاهای خالی و درواقع اشغال شده را پر کنند: وقتی مدارس بسته می‌شود، در خانه‌ها و چادرها درس می‌دهند، وقتی حکومت نظامی، آب، برق، تلفن و همه چیز را قطع می‌کند، زنان هم‌زمان نان و شبنامه‌ها را پخش می‌کردند. آنان همه چیز را داوطلبانه انجام می‌دادند و به نوعی ساختاری شبیه یک دولت درست کرده بودند تا در غیاب یک ساختار رسمی و عادلانه، زندگی در نوار غزه را

### ممکن سازند

اما نائله دوباره به زندان افتاد. از آنجا که کسی نمی‌توانست از مجد که تنها شش ماهه بود، مراقبت کند، او هم به زندان منتقل شد. این موقعیت از سویی بسیار غم‌انگیز و از سوی دیگر شیرین بود. زنان زندانی به یاد فرزندان خود می‌افتادند و تقریباً در مورد انجام همه کارهای مربوط به او با هم رقابتی حسرت‌آلود داشتند. شش ماه بعد نائله و مجد یک ساله در ۱۹۸۹ آزاد شدند.

نائله و زنان جبهه دموکرات با زنان اسرائیلی رویداد مشترکی برگزار کردند و خواستار عدالت و پیشنهاد دو دولتی شدند. در نتیجه فشارها، آمریکا درخواست صلح داد. اسرائیل از آمریکا در ازای پذیرش این پیشنهاد، درخواست وام و اعتبارات فراوانی داشت که طبعاً پس از صلح منجر به اعمال فشار بیشتر بر فلسطینی‌ها و شهرک‌سازی می‌شد.

مجد دوساله، هنوز پدرش را ندیده بود. نائله علی‌رغم آنکه می‌دانست ممکن است دیگر به او اجازه بازگشت داده نشود، تصمیم گرفت خانواده را

دوباره دور هم جمع کند و به مصر رفت. چنان‌که جولیا پاشا می‌گوید در سال ۱۹۹۱ کنفرانس مادرید تشکیل شد. ولی به دلیل کارشکنی‌های اسرائیل، هیات منتخب که شامل زنان هم بود، رد شد. زیرا اسرائیل نمی‌خواست با گروهی که تا دیروز آنها را تروریست می‌خوانده بر سر یک میز بنشینند.

از این رو جنبش فتح، هیات جدیدی که اسرائیل قبول کند «تروریست نیستند!» معرفی کرد. مذاکرات در اسلو و با دستاوردهای اندک پیش رفت و نتیجه آن بیشتر، حذف انتفاضه و البته اجازه بازگشت به تعدادی از مردان بود. هرچند در نظر برخی از فلسطینی‌ها این یک دستاورد در نظر برخی اسرائیلی‌ها این توافق، عقب‌نشینی اسرائیل تلقی می‌شد ولی جمع‌بندی کلی نائله و زنان فعال از توافق اسلو مثبت نبود.

خاصه آنکه حکومت خودگردان به شدت مایه‌های مردسالارانه داشت و به نظر زنان فعال جبهه دموکراتیک، زنان را حذف کرد. درحالی‌که زنان ده‌ها شهید و زندانی به انتفاضه تقدیم کرده بودند، حالا فتح برای تردد از آن‌ها مجوز و یا همراهی مردان را مطالبه می‌کرد.

از سوی دیگر بلافاصله پس از توافق اسلو شهرک‌های اسرائیلی به شدت توسعه یافت و تا زمان انتشار فیلم گفته می‌شود ۱۴۰ درصد رشد کرده‌اند. علی‌رغم این خسران‌ها نائله امیدوار است که زنان، برابری، آزادی و مبارزه با اشغالگری را به نسل‌های بعد بیاموزند.

هرچند مستند نائله و انتفاضه به دلیل استفاده از فیلم‌های واقعی و منظر شخص‌فعل، بیننده را به شدت با خود همراه می‌کند و تصاویر لطیفی از زندگی یک زن مقاوم در حال مبارزه، مادری و خانواده‌دوستی ترسیم می‌کند، ولی بازهم نشانگر



مسئله همیشگی فعالیت و کنشگری زن مسلمان است. این مسئله ناشی از غلبه چارچوب کلی اندیشه‌ای است که در آن، مسلمان امروز درگیر مجموعه‌ای از تحقیرهاست.

مرد مسلمان تسلطش بر جهان را به غرب باخته، کشورش را به اندیشه‌ها یا حاکمان بیگانه واگذار کرده و نهایتاً سیادتش در خانه توسط زنان رهایی یافته و کودکان شورشی، دچار چالش شده است. همه برهم کنش‌های میان زنان و مردان مسلمان در چنین چارچوبی، ترسیم می‌شوند و تصویر زن مسلمان صرفاً باید یا تابعی از این مرد تحقیرشده و تحقیرکننده باشد و یا شورشی علیه او، وگرنه گویی اساساً نامرئی است.

در این راستا اگر نائله با لباس‌های غربی و بدون حجاب می‌تواند با زبان فمینیسم قرائت شود، رویت و روایت می‌شود. ولی صدها زن باحجاب، مذهبی و سنتی تر جامعه فلسطینی‌گویی از عرصه مقاومت غایب‌اند و تنها توسط دست‌یاری بخش این نیروهای غیرمذهبی، فعال می‌شوند.

این تصویر با آنچه برای مثال در رمان خار و میخک می‌بینیم به کلی متفاوت است. هرچند یحیی سنوار نیز تغییر و تحولات گفتمان‌های متنوع حاکم بر جنبش‌های آزادی‌بخش فلسطینی را

روایت می‌کند، زن معمولی و اصیل غزه‌ای در روایت او مرئی و درخور اهمیت است.



یحیی سنوار نیز تغییر و تحولات گفتمان‌های متنوع حاکم بر جنبش‌های آزادی‌بخش فلسطینی را روایت می‌کند، زن معمولی و اصیل غزه‌ای در روایت او مرئی و درخور اهمیت است



نکته مهم دیگر این است که علی‌رغم رویکرد غیرمذهبی فتح، زنان همراه با نائله، نیروهای حکومت خودگردان را به سرکوب زنان متهم می‌کنند، نکته‌ای که نشان می‌دهد زن‌ستیزی و مردسالاری لزوماً تابعی از نگاه مذهبی نیستند.

### منابع

۱. مستند نائله و انتفاضه
۲. کاوانا، ویلیام تی. ۱۳۹۹، اسطوره خشونت مذهبی: ایدئولوژی عرفی و ریشه‌های تعارض مدرن، ترجمه سجاد صفارهرندی، تهران: نشر ترجمان.
۳. تو زودتر بکش، نویسنده رونین برگمن، مترجم وحید خضاب، جلد سوم انتشارات شهید کاظمی، چاپ سوم ۱۴۰۳



# زنان چندی مقاومت شاهنامه



شاهنامه، این گنجینه گران بهای ادب فارسی و اسطوره هويت ایرانی، نه تنها داستان پهلوانان و پادشاهان است، بلکه صحنه‌ای است برای حضور زنانی قدرتمند و تأثیرگذار که نقش‌هایشان گاه در حاله‌ای از ابهام باقی مانده است. در میان حماسه‌ها و نبردهای سهمگین، زنانی از شاهنامه ظهور می‌کنند که با ویژگی‌های فردی برجسته و روحیه‌ای شگرف، در تار و پود این اثر کهن تنیده شده‌اند. این شخصیت‌ها، فراتر از کلیشه‌های رایج، تجسمی از خرد، عشق و گاه، صلابت یک جنگاور هستند.

از تهمینه که با هوش و تدبیر خود، اسطوره‌ای چون سهراب را به دنیا آورد، تا رودابه که با زیبایی و شکوه خود، شاهنامه را به داستانی عاشقانه پیوند زد. اما فراتر از این‌ها، زنانی چون گُردآفرید نیز حضور دارند که مستقیماً پا به میدان نبرد گذاشته و شجاعت و مهارت جنگاوری خود را به نمایش می‌گذارند. این زنان، نه تنها در پناه مردان نبوده‌اند، بلکه گاه خود رهبری کرده، مشاوره داده و در بزنگاه‌های حساس، با استقامت و پایداری خود، مسیر تاریخ را تحت تأثیر قرار داده‌اند. مقاومت و جنگاوری در وجود بسیاری از زنان شاهنامه نهفته است. آن‌ها در برابر ظلم ایستادگی می‌کنند، از سرزمین و خانواده خود دفاع می‌کنند و با عزمی راسخ، سختی‌ها را پشت سر می‌گذارند. این ویژگی‌ها، شاهنامه را به اثری چندوجهی تبدیل می‌کند که در آن، تصویر زن، تصویری از یک انسان کامل با تمام توانایی‌ها و ظرافت‌هایش است. با وجود این نقش‌های پررنگ و سرنوشت‌ساز، اغلب در نگاه اول، تمرکز بر پهلوانان مرد است و جایگاه واقعی این بانوان استوار، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

برای کاوش بیشتر در این جنبه‌های درخشان و کمتر دیده شده شاهنامه، اکنون قصد داریم با آقای سید حسین شهرستانی، معاون پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی گفت‌وگویی داشته باشیم تا از دیدگاه ایشان، زوایای پنهان شخصیت‌های زن این اثر کهن را بیشتر بشناسیم.



• فردوسی زنان و مردان قوی را چگونه به تصویر می‌کشد؟ با چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی؟

زنان در شاهنامه خصلت‌هایی دارند که شاید بعضی از آن‌ها به این جامعیت در خود ادبیات فارسی ما تکرار نشدند. بنابراین آن‌ها نگاره‌هایی که بعداً از تمایز یا تعارضی که میان تصویر زن و مرد در فرهنگ ما در بعضی اضلاع خودش را نشان می‌دهد، البته هیچ‌وقت به آن تعارضی که در فرهنگ غربی بین زن و مرد وجود دارد نمی‌رسد؛ ولی به هر حال در شاهنامه همان قدر که بعدها در ادبیات فارسی این دوگانگی برجسته می‌شود، برجسته نیست.

نگاه شاهنامه به زن کاملاً مبتنی بر ارج شخصیت، کرامت و حریت زن است. در دوران معاصر، البته به چند دلیل این فهم از شاهنامه و زنان شاهنامه در حجاب قرار گرفته و انگاره‌های نادرستی در مورد نگاه فردوسی و شاهنامه به زنان به وجود آمده است.

نگاه شاهنامه به زن کاملاً مبتنی بر ارج شخصیت، کرامت و حریت زن است. در دوران معاصر، البته به چند دلیل این فهم از شاهنامه و زنان شاهنامه در حجاب قرار گرفته و انگاره‌های نادرستی در مورد نگاه فردوسی و شاهنامه به زنان به وجود آمده است

شاید بتوان سه دلیل برای ذکر کرد: اول، برخی ابیات نادرست؛ یعنی بعضی ابیاتی که حقیقتاً از فردوسی نیست و از افزوده‌های شاهنامه است که در موضوعات مختلف به آن اضافه شده

و در نسخه‌های نامعتبر وجود دارد؛ یا ابیاتی که در خلال داستان از زبان یکی از شخصیت‌ها بیان شده و این دلیل نمی‌شود که نگاه نگارنده را بیان کند.

دومین دلیل، همین تصویری است که بعدها به وجود می‌آید و به صورت نادرست به فردوسی تعمیم داده می‌شود.

سومین دلیل، یک جور زمان‌پریشی و قضاوت درباره‌ی یک متن تاریخی بر مبنای انگاره‌ها یا ارزش‌گذاری‌های معاصر است. همه‌ی این‌ها باعث شده که با یکی دو بیتی که به غلط بر سر زبان‌ها افتاده، نگاه فردوسی به زنان تفسیر و به اشتباه تعبیر شود. در حالی که وقتی به خود داستان‌ها رجوع می‌کنیم، در داستان‌هایی که زنان در آن نقش محوری دارند، تصویر متفاوتی می‌بینیم.

با وجود این‌که شاهنامه یک مجموعه‌ی رزمی و منظومه‌ای حماسی است و در چنین منظومه‌ای به طور طبیعی مردان بیشتر در مرکز توجه قرار دارند و ارزش‌های مردانه تبلور بیشتری پیدا می‌کند، شاهنامه فردوسی نسبت به منظومه‌های غنایی و بزمی ما - من جمله نظامی و بعد از او - نگاهی کاملاً مترقی‌تر، کمال‌یافته‌تر و کرامت‌آمیزتر به زن دارد.

ادبیات فارسی و ادبیات شرق به طور کلی زن را ذیل آن نگاره می‌فهمد که این مفهوم اساساً در شاهنامه جایگاهی ندارد. شاید کم‌وبیش در مثلاً خمسه‌ی نظامی آن نگاه وجود داشته باشد؛ البته آن‌جا ادبیات بزمی و غنایی است و باید زن حضور بیشتری داشته باشد، ولی آن جنبه‌ی انفعالی زن در آن‌جا بیشتر ظهور و بروز دارد. در شاهنامه، زنان دارای دست‌کم دو ویژگی همزمان‌اند:



یکی، واجدِ عفت و پاکدامنی‌اند تا آن‌جا که به «روی پوشیدگان» تعبیر می‌شوند؛ اما از طرف دیگر این خصلت، آن‌ها را به صندوقچه‌ی اسرار تبدیل نمی‌کند یا در حرم‌سرا و قلمرو اندرونی پادشاهان - که در شاهنامه از آن به «مشکوی» تعبیر می‌شود - محدود نمی‌کند. اتفاقاً زنی که صرفاً در اندرونی و حرم‌سرا تحقق پیدا می‌کند، یک زن منفی است؛ مثل سودابه. سودابه پیش از آن‌که محدود به حرم‌سرا شود، شخصیتی مثبت و پویا دارد و صرفاً منفی نیست. این هم نکته‌ی مهمی است که حتی زنان منفی شاهنامه نیز صددرصد منفی نیستند.

اتفاقاً زنی که صرفاً در اندرونی و حرم‌سرا تحقق پیدا می‌کند، یک زن منفی است؛ مثل سودابه. سودابه پیش از آن‌که محدود به حرم‌سرا شود، شخصیتی مثبت و پویا دارد و صرفاً منفی نیست. این هم نکته‌ی مهمی است که حتی زنان منفی شاهنامه نیز صددرصد منفی نیستند

مهم‌ترین زن منفی شاهنامه سودابه است، ولی او پیش از داستان سیاوش، زنی فعال است و کیکاووس را نجات می‌دهد و به او وفادار می‌ماند. پس، در واقع زنان شاهنامه در عین حالی که عقیف و پاکدامن‌اند - که این ویژگی در سراسر متن شاهنامه وجود دارد - اما این به معنای منفعل بودن یا پویا نبودن آن‌ها نیست. زنان شاهنامه آزاد، مقتدر و کنش‌گرنند و در بسیاری از موارد این کنش‌گری را نشان می‌دهند. حتی در بسیاری از روابط عاشقانه، زنان پیش‌گام‌اند؛ یعنی نشست‌اند در گوشه‌ای تا مردان به سراغشان بروند، بلکه خودشان قدم پیش

می‌گذارند و خواستگاری می‌کنند. چه برسد به مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی؛ این زنان، چه در قامت مادر، چه همسر و چه زن مستقل، بدون آن‌که الزاماً در این نقش‌ها محدود شوند، به عنوان انسان‌هایی مستقل کنش‌گری می‌کنند.

در قامت مادر، مثل فرانک و سیندخت؛ در قامت همسر، مثل رودابه، کتابون و حتی سودابه (در دوره‌ی مثبتش)؛ و در قامت زن مستقل، مثل گردآفرید که حتی زنانگی‌اش را می‌پوشاند و به عنوان پهلوانی به میدان می‌رود و نقش مهمی در توقف حمله‌ی سهراب به ایران دارد. بنابراین، این دو ویژگی (عفت و کنش‌گری) با هم جمع می‌شوند. می‌بینیم که این زنان نقشی درون خانواده دارند و این صرفاً شعار نیست؛ چیزی نیست که بخواهیم امروز و بر اساس اقتضائات جدید از زن ترسیم کنیم. این زنان در عین حال که خانواده را استوار نگه می‌دارند، از شهر نیز مراقبت می‌کنند. مثلاً در مورد سیندخت کاملاً می‌بینیم که با خرد و تدبیر، هم از خانواده‌ی خود صیانت می‌کند و هم از شهرش. کاری که مثلاً سهراب، همسرش، نمی‌تواند هر دو را هم‌زمان انجام دهد، اما سیندخت هر دو را بر عهده می‌گیرد؛ هم از خانواده‌اش حفاظت می‌کند، هم از شهر.

این زنان در عین حال که خانواده‌را استوار نگه می‌دارند، از شهر نیز مراقبت می‌کنند. مثلاً در مورد سیندخت کاملاً می‌بینیم که با خرد و تدبیر، هم از خانواده‌ی خود صیانت می‌کند و هم از شهرش. کاری که مثلاً سهراب، همسرش، نمی‌تواند هر دو را هم‌زمان انجام دهد، اما سیندخت هر دو را بر عهده می‌گیرد



باکنشی مردانه، دلیرانه و شجاعانه، خود به صف دشمن می‌رود (البته دشمن در آن جا سپاه ایران است!)، اما چون سپاه آمده بود کابل را ویران کند، او وارد گفت‌وگو می‌شود و مسئله را بدون خون‌ریزی حل می‌کند.

• در چه نقشی سیندخت این مذاکره را انجام می‌دهد؟

به عنوان مادر رودابه و بانوی اول شهر، بانوی کابل. در ماجرای عشق زال و رودابه، او هم مسئله‌ی زال را حل می‌کند، هم مسئله‌ی رودابه و هم رابطه‌ی ایران و کابلستان را؛ بی آن‌که خون‌ریزی یا تنش‌ی پدید آید. یا در مورد فرانک، او مادری است که باید فرزندش را پرورش دهد که نجات‌بخش جهان است و قرار است با ضحاک بجنگد و جهان را از ناپاکی او پاک کند. فرانک، که همسرش در آغاز کشته شده، تمام بار پرورش فریدون را بر عهده دارد. در روزگار ضحاک همه در پی یافتن و کشتن فریدون‌اند (چون ضحاک خوابی چون خواب فرعون دیده بود). تمام پرورش مادی و معنوی فریدون برعهده‌ی مادرش است و او با قدرت از عهده‌ی این کار برمی‌آید. کنش او، هم در چارچوب خانواده تعریف می‌شود (پشتیبانی از فرزند)، و هم کنشی است که به واسطه‌ی آن، جهان از بدی‌رهایی می‌یابد. فرانک خود نسبت به هر دو بُعد آگاه است و در همان مقیاس عمل می‌کند. نمونه‌اش زمانی است که فریدون عازم میدان می‌شود و مادرش هنگام بدرقه، چنین نیایش می‌کند که نشان می‌دهد از شأن و گستره‌ی عملی خود آگاه است:

به یزدان همی گفت: زَنهارِ من سپردم تو را ای جهاندارِ من فرزند را به تو سپرم که اکنون عازمِ جنگ با ضحاک

است. بگردان ز جانش بد جاودان پیرداز گیتی ز نابخردان در یک لحظه سطح دعا به عرش می‌رسد. گیتی را از نابخردان پیرداز و بعدا هم فریدون می‌رود و وقتی به پیروزی می‌رسد صدقه می‌دهد و همه مسکینان را اطعام می‌کند. به هر حال فرانک هم نمادی است از این شخصیت؛ در برابر ستم ضحاک و ظلم او یک‌تنه ایستادگی می‌کند و مرحله‌به‌مرحله فریدون را به دندان می‌گیرد و او را پرورش می‌دهد و بعدا فریدون یک کاری که همه مقدماتش فراهم است، انجام می‌دهد. یعنی از آن طرف کاوه قیام کرده و مادر هم همه کارها را کرده. حتی از لحاظ اعطای هویت یا انتقال هویتی که قرار است به فرزند جدید رخ بدهد، این را با مدیریت انجام می‌دهد. اول نمی‌گوید که تو فرزند چه کسی هستی زیرا می‌داند او جوان است و ممکن است زود به میدان برود اگر بفهمد پدرش کشته شده و این را هم مدیریت می‌کند.

لذا در شاهنامه زنان به طور کلی در عین حالی که پایبند به چهارچوب نظام اخلاق اجتماعی هستند که در سنت ایرانی هم محترم بوده، هم عقیف هستند و هم چراغ‌خانه و هم برپادارنده خانواده هستند، در عین حال نقش‌شان محدود به چهاردیواری خانواده نمی‌شود. اصلا در داستان‌ها این‌گونه نیست و نقشی در مقیاس جهانی دارند. حالا چه در مقیاس ایران و چه جهان. یا مثلا فرنگیس که دختر افراسیاب است و زن سیاوش، او هم باز چه در پرورش کیخسرو که شاه آرمانی ایران است و حفظ جان او و نگه‌داشتن و پرورش او و چه در همراهی و همسری با سیاوش، این زن هم نقش مهمی داشته. یا منیژه که نسبت به زنان



دیگر شاهنامه یک مقداری تخس است و به قول بعضی‌ها شیطان بلاست و حتی باعث دردسر می‌شود، یعنی تصویری از یک زن اغواگری است که قهرمان داستان را دچار بحران می‌کند، تصویری که عمده داستان‌های غربی یا داستان افسانه غربی یا خیلی از داستان‌های افسانه شرقی زن را صرفا ذیل این مفهوم می‌بیند؛ که زن یک موجود اغواگری است که قهرمانان را از راه به در می‌کند و قهرمانان و پهلوانان حتی عارفان باید از فریب‌کاری آنان در امان باشند. چنان‌که در روایات یهودیت و مسیحیت از داستان آفرینش، حوا بود که آدم را فریب داد. کلا داستان زنان این است که زنان فریب‌کارند و مردان باید از فریب زنان در امان باشند. این در شاهنامه نه تنها عمومیت ندارد، بلکه یک جا منیژه این داستان را دارد، که بیژن به شکارگاهی می‌رود و قرار است آن جا مأموریتی را در مرز ایران و توران انجام دهد، او می‌رود و خیمه‌گاه منیژه را می‌بیند و شیفته او می‌شود و منیژه او را بی‌هوش می‌کند و بیژن آن جا

گرفتار می‌شود. ولی در همین داستان کسی که بیژن را فریب می‌دهد اولاً مردی است که با بیژن بوده، در اصل منیژه نبوده که فریب داده و بعد هم منیژه مثل خود بیژن یک دگرذیسی دارد که از عشق ظاهری به عشق باطنی است، او از عشق مجازی به عشق حقیقی سیر می‌کند. یعنی عشق این‌ها در ابتدا عشق زمینی است؛ بر خلاف عشق زال و رودابه که از آغاز یک عشق آسمانی و والاست و تفاوت این عشق آسمانی و عشق زمینی در این است که زال و رودابه از همان ابتدا هم دیگر را نمی‌دیدند و نادیده عاشق هم می‌شوند و این والایی عشق پاک‌شان را نشان می‌دهد. ولی بیژن و منیژه کاملاً عشق‌شان دیداری، تصویری و بصری است. ولی هر دوی این‌ها درگیر یک دگرذیسی و بحران می‌شوند. مثل همه کهن‌الگوهایی که در سفر قهرمان بنا می‌شود یا در سلوک‌های عرفانی وجود دارد که یک وضعیت نخستین خام، طبیعی و فرومایه است و بعد یک بحرانی است که از طریق آن بحران یک وضعیت





متعالی به وجود می‌آید. خب این‌ها دچار بحرانی می‌شوند. همان‌که نهایتش گرفتاری بیژن در آن چاه است و در این موقعیت تنها کسی که به داد بیژن می‌رسد منیژه است. او در آن جا تبدیل به یک زن وفادار می‌شود و از آن زنی که اغواگر و فریب‌کار بوده تبدیل به نجات‌بخش بیژن می‌شود و در نهایت رستم می‌آید هر دو رانجات می‌دهد و منیژه با بیژن به ایران می‌آید. ایران در این جا قلمرو جان، حقیقت و نور است و توران قلمرو جسم و تاریکی است و این بین سلوک معنوی اتفاق می‌افتد. پس حتی منیژه که می‌تواند مصداق یک زن فریب‌کار باشد مثل خود بیژن دگرذیسی پیدا می‌کند و تبدیل به زنی می‌شود که در آن سعادت و کمال نهایی، هم دوش بیژن یعنی مرد خودش است. لذا تصویر، تصویر کاملاً مثبتی است.

در داستان رستم و اسفندیار، درواقع دو مرد داریم که خصلت‌های منفی خودشان را بروز می‌دهند، درحالی‌که مقدس هستند. یا گشتاسب و اسفندیار، این‌ها مروجان دین زرتشت هستند ولی در داستان شاهنامه به خصوص در روایت فردوسی در نهایت تصویر منفی از آن‌ها دیده می‌شود. ولی کتابی که همسر گشتاسب و مادر اسفندیار است در برابر زیاده‌خواهی آنان ایستادگی می‌کند. در حالی‌که خودش شاه‌زاده و دختر قیصر روم است، ولی ویژگی یا خصلت اساسی او یک جور قناعت و خرسندی است. آن چیزی که گشتاسب و اسفندیار ندارند و از این طریق ایران را به باد می‌دهند. یعنی هم باعث مرگ اسفندیار می‌شوند و هم در نهایت باعث مرگ رستم و در نهایت تباهی ایران می‌شوند. در مقابل کتابی است که در مقابل این مردان دائماً می‌ایستد و می‌خواهد آن قناعت و خرسندی که یک پادشاه بزرگ باید داشته باشد

و جزو اخلاق مهم پهلوانان است و به قول حافظ: در این بازار اگر سودی است با درویش خرسند است خدایا منعمم گردان به درویشی و خرسندی می‌خواهد این را در آن‌ها حفظ کند که البته نتیجه هم نداد و آن‌ها به حرف کتابیون گوش ندادند.

آن چیزی که گشتاسب و اسفندیار ندارند و از این طریق ایران را به باد می‌دهند. یعنی هم باعث مرگ اسفندیار و هم در نهایت باعث مرگ رستم و در نهایت تباهی ایران می‌شوند. در مقابل کتابیون است که در برابر این مردان دائماً می‌ایستد و می‌خواهد آن قناعت و خرسندی که یک پادشاه بزرگ باید داشته باشد و جزو اخلاق مهم پهلوانان است را در آنان حفظ کند

بنابراین، این تصویر تصویری است که مجموعاً وقتی شما شاهنامه را می‌خوانید از زنان شاهنامه به دست‌تان می‌آید. یا مثلاً گردیه در داستان دوران ساسانی، یک زنی است که هم قهرمان و خردمند است و هم یک پیچیدگی سیاسی دارد، او حتی اغواگری هم دارد، یک زن سیاست‌مداری است که هم سیاست‌مدار و پهلوان و هم آزاده است. یعنی یک زن مستقلی است که خودش تصمیم می‌گیرد. البته یک جاهایی تصمیم‌هایی می‌گیرد که شاید خیلی اخلاقی نباشد ولی به لحاظ سیاسی تصمیم‌های قوی و هوشمندانه‌ای است. زنان منفی یا زنان بد در شاهنامه خیلی کم‌رنگ هستند. اما مهم‌ترین نکته‌اش همین است که زن

ویژگی اصلی‌اش انفعال نیست.

### زنان منفی یا زنان بد در شاهنامه خیلی کم‌رنگ هستند. اما مهم‌ترین نکته‌اش همین است که زن ویژگی اصلی‌اش انفعال نیست

البته در یک مورد زن به مثابه انفعال در شاهنامه خودش را بروز می‌دهد، که خواهران جمشید هستند؛ ارنواز و شهرناز که بعداً همسران ضحاک و بعد همسران فریدون می‌شوند. این جازن به مثابه یک نوع ابرّه منفعل یا به مثابه یک ماده نقش‌پذیر خودش را نشان می‌دهد که درواقع نماینده روح جهان هستند که دارند در هر دوره‌ای عوض می‌شوند، ولی در کل زن موجودی صرفاً نقش‌پذیر، منفعل و غیرپویایی نیست. بنابراین در برابر نیروها و قدرت‌هایی که بر او تحمیل و مقاومت می‌کند و در این مقاومت خردمندانه ایستادگی می‌کند. اتفاقاً حتی نمی‌شود بگوییم که زنان شاهنامه زنانی احساساتی هستند. این زنان احساساتی نیستند، خردمند هستند، مثل فرانک یا سیندخت. اتفاقاً در داستان سیندخت و داستان زال و رودابه آن کسی که احساساتی برخورد می‌کند مهراب همسر سیندخت است که خشمش یک هو غلبه پیدا می‌کند و این جا سیندخت جلوی‌ش را می‌گیرد و خردمندانه مسائل را مدیریت می‌کند. یا ته‌مین شخصیت مستقل و آزادی دارد. همان مصداقی که او از رستم خواستگاری می‌کند؛ اوست که از رستم خواستگاری می‌کند و نتیجه ازدواج‌شان هم سهراب می‌شود. لذا زنان شاهنامه خیلی با آن

پیش‌انگاشته‌هایی که ما با تصویری شرقی از زنان ذیل انگاره هزارویک‌شبی می‌فهمیم، متمایزند. به ویژه در بافت حماسه که بافت شاهنامه است، زنان هم دوش مردان حماسه‌آفرین هستند و از ایران دفاع می‌کنند و حاضرند تا پای جان هزینه بدهند.

لذا زنان شاهنامه خیلی با آن پیش‌انگاشته‌هایی که ما با تصویری شرقی از زنان ذیل انگاره هزارویک‌شبی می‌فهمیم، متمایزند. به ویژه در بافت حماسه که بافت شاهنامه است، زنان هم دوش مردان حماسه‌آفرین هستند و از ایران دفاع می‌کنند و حاضرند تا پای جان هزینه بدهند

• در خصوص تفاوت زنان شاهنامه با زنان یونانی هم نظراتان را می‌فرمایید؟

آرکی تایپ‌ها که به خصوص در زنان و مردان در نگاه یونگی که برگرفته از اساطیر یونانی می‌شناسیم این‌ها تک‌بعدی است. دقیقاً در شاهنامه این ابعاد در هم تنیده است و شخصیت‌ها پیچیده‌اند. شخصیت‌ها یک‌بعدی نیستند. عرض کردم مثلاً سودابه که شخصیت منفی است، جهت مثبت هم در جای خودش دارد. در شخصیت‌های مرد هم همین‌طور است، در شخصیت‌های زن هم همین‌طور. یا سیندخت که عرض کردم هم از شهر دفاع می‌کند و هم از خانواده خودش. یا فرانک که هم نقش مادرانه در قبال فرزندی و هم یک نقش نجات‌گرانه در قبال جهان دارد و این دو گستره هم دیگر را نفی نمی‌کنند. یعنی به خاطر این‌که





برود به شهر برسد و از شهر دفاع کند پسرش را از دست نمی‌دهد. در داستان زال و سودابه فرق مهربان و سیندخت، این زن و شوهر همین است. مهربان می‌خواهد شهر را نجات دهد، می‌گوید من برای این که شهر را نجات دهم سر رودابه را می‌برم تقدیم سپاه ایران می‌کنم که اصلاً ما غلط کردیم بهشان برخورد. دقیقاً همین نگاهی که از جانب ما به افغانستان وجود دارد، که اصلاً شما چه حقی دارید که بخواهید ادعای همسری با ما کنید، عشق زال و رودابه یک توهین به ما است. مهربان برای این که این فتنه رفع شود، می‌خواهد صورت مسئله را پاک کند، می‌گوید سر این دختر را می‌برم و تقدیم سپاه ایران می‌کنم که دیگر از خون ما بگذرند. اما سیندخت هم می‌خواهد رودابه را نجات دهد و هم می‌خواهد شهر خودش را نجات دهد و هم می‌خواهد این وصلت هم صورت بگیرد. اصلاً ارزش‌ها عوض می‌شود. وقوع این ازدواج می‌شود تغییر در تاریخ. تاریخ از یک دوری وارد یک دور دیگر می‌شود و این تغییر تاریخی

مستلزم دگرگونی بنیادی در ارزش‌هاست. یعنی ما ارزش‌های سابق را کنار می‌گذاریم که فکر می‌کنید این بیگانگی وجود دارد و این دو بیگانه نمی‌توانند با هم ازدواج کنند؛ این ارزش‌ها را کنار بگذارید، تا بوهایی که مانع ازدواج زال و رودابه می‌شوند را دور بریزید و ارزش‌های جدیدی تأسیس کنید که نتیجه‌اش می‌شود تولد رستم. بنابراین یک همچنین نقش عظیمی را رودابه ایفا می‌کند و همه چیز با هم حفظ می‌شود. بنابراین دقیقاً این شخصیت، شخصیتی است که جامع و پیچیده است. البته همه عین هم نیستند. یک تیپ واحدی که به صورت بی‌مثال‌هایی همه این چیزها را با هم جمع کرده باشد نیستند. حتی بحران‌های قرار گرفتن در این داستان‌ها بیان می‌شود. چون این موقعیت، موقعیتی نیست که خیلی ساده و بی‌مسئله باشد که بگوید خیلی راحت هم به زندگی اجتماعی و هم به زندگی خانوادگی می‌رسیم. خب یک بحران‌هایی دارد. ولی تمام داستان این است که ماجراها با چالش‌هایی روبه‌روست که این شخصیت با این

چالش‌ها روبه‌رو می‌شود و داستانی پیدا می‌کند برای این که آن‌ها را حل کند.

#### • مرز زنانگی در شاهنامه کجاست؟

ما نمی‌توانیم خیلی دوگانگی زنانگی و مردانگی را در شاهنامه برجسته کنیم. طبیعتاً مرد و زن دو ویژگی دارند، اما این خیلی برجسته نمی‌شود. اولاً باید بگوییم آن وجه انسانی که فراسوی زنانگی و مردانگی در حقیقت وجود دارد بیشتر مد نظر است تا این دوگانگی.

#### ما نمی‌توانیم خیلی دوگانگی زنانگی و مردانگی

را در شاهنامه برجسته کنیم. طبیعتاً مرد و زن دو ویژگی دارند، اما این خیلی برجسته نمی‌شود. اولاً باید بگوییم آن وجه انسانی که فراسوی زنانگی و مردانگی در حقیقت وجود دارد بیشتر مد نظر است تا این دوگانگی

من قبلاً بحث کردم در واژه کیومرث به عنوان نخستین انسان و نخستین پادشاه در شاهنامه و اساطیر این رابه مان‌شان می‌دهد. کیومرث نخستین انسان و نخستین پادشاه است بنابراین در واقع یک جور الگوی انسانیت و حقیقت انسانیت است. هر چیزی حقیقت خودش را در نخستین و اولین جلوه‌اش نشان می‌دهد. پس حقیقت کیومرث یعنی حقیقت انسانی. کیومرث در واقع از کیو و همان‌گی یا زی یا کیومرتن یا کیومرتن بوده. جزء اول به‌گی یا زی می‌رود و جزء دوم به مرتن یا مرد می‌رود. جزء اول در همان جزئی که در واژگانی مثل زندگی و زیستن، ما سراغش را داریم و جزء

دوم را در مرگ و میرایی. پس به یک معنا در وهله نخست کیومرث یعنی آمیزه مرگ و زندگی، این هم ماهیت انسانی است. انسان در لبه آمیزش مرگ و زندگی قرار گرفته که این یک بینش ژرفی در مورد حقیقت انسان است. اما در عین حال زندگی با زن هم‌نشین است. مرگ هم با مرد، پس کیومرث هم‌زمان می‌شود زن و مرد! یعنی یک وجود انسانی که هم زن است و هم مرد.

پس در واقع انسان نخستین نه زن است و نه مرد؛ این طور نیست مردی باشد که از او زنی به وجود بیاید. ایده نخستین انسان هم زنانگی در او حضور دارد و هم مردانگی. لذا در همان داستان اساطیری مشی و مشیانه که بعداً فکر کردند و گفتند ریواس است و برخی هم می‌گویند مردم گیاه است، در واقع یک گیاه دوپایه است که هم نرینگی دارد و هم مادگی.

پس اصلاً این مفهوم در انسان‌شناسی شاهنامه، کیومرث است که در او هم زن و هم مرد وجود دارد. بعد این در شاهنامه خودش را در آموزه بزم و رزم تداوم می‌دهد. یعنی زندگی و مرگ و بزم و رزم در شاهنامه در یک دور به هم پیوسته‌ای حضور دارد. آن امر زنانه که خودش را در موقعیت بزم بیشتر بروز می‌دهد در زندگی و امر مردانه بیشتر خودش را در موقعیت جنگ و رزم و مرگ بروز می‌دهد و شاهنامه آمیزه این دو است و پهلوانان و بزرگ مردان شاهنامه کسانی نیستند که فقط در جنگ دلاور باشند بلکه کسانی هستند که در بزم هم درخشان‌اند.

کسی که بتواند تعادل بین مرگ و زندگی، بزم و رزم، زنانگی و مردانگی را حفظ کند کسی است که به کمال رسیده و این به‌طور صریح در شاهنامه بیان می‌شود. اصلاً هفت‌خوان رستم که می‌گوییم هفت‌خوان، در واقع هفت جنگ است اما





درعین حال هفت تا سفره و هفت تا خوان است؛ خوان یعنی سفره، یعنی بعد از هر جنگی خوانی باید باشد، غذایی باید خورده شود. این همیشه جنگ نیست، خشک و خالی نیست. بین هر جنگی یک سفره‌ای و یک زندگی وجود دارد.

• فردوسی چه بخش‌های خاصی را برای زنان در بحث مقاومت و جنگ قائل هست؟ شما چند مورد را فرمودید از جمله فرانک، گردآفرید و سیندخت را؛ حال اگر بخواهیم انواع مقاومت‌ها را در بحث زنان دسته‌بندی کنیم، چه می‌شود کرد و تفاوت‌شان با هم چیست؟

یکی از ویژگی‌هایی که از حیث مقاومت زنان و مشارکت‌شان در طرح حماسی که عین مقاومت است، صبر و شکیبایی است. زنان صبورند و یکی از مهم‌ترین پایه‌های مقاومت صبر است. صبر که نداشته باشد، تحمل نداشته باشد نمی‌تواند مقاومت کند.



یکی از ویژگی‌هایی که از حیث مقاومت زنان و مشارکت‌شان در طرح حماسی که عین مقاومت است، صبر و شکیبایی است. زنان صبورند و یکی از مهم‌ترین پایه‌های مقاومت صبر است. صبر که نداشته باشد، تحمل نداشته باشد نمی‌تواند مقاومت کند



مقاومت فقط یک نوع واکنش دفاعی و آنی و هیجانی و دلیرانه در برابر ظلم و ستم نیست، مستلزم صبر و استقامت است. مقاومت با استقامت ممکن می‌شود و زنان شاهنامه

این ویژگی را دارند. مثلاً در مورد مهرباب و سیندخت گفتیم که مهرباب صبر نداشت. یا در مورد اسفندیار و گشتاسپ، آن صبوری که با قناعت، خرسندی، رضا و راضی بودن به اوضاع وجود نداشت؛ چون رضا یک مرحله بالاتر از صبر است. برخی عرفا می‌گفتند: صبر، تسلیم، رضا. مرتبه رضا فوق صبر است؛ شما وقتی بر یک دشواری صبر می‌کنید، می‌گویید من صبر می‌کنم، این مرارت دارد برای من ولی صبر می‌کنم. یک وقتی هم هست که نه، بر آن شرایط دشوار در آن شرایط دشوار خرسندیم، شادیم و آن وضعیت دشوار را به وضعیت شیرین تبدیل می‌کنیم.

این اتفاقاً ویژگی مقاومت زنانه است. مقاومت مردانه در آن مرارت هست، وضعیت شیرین و دل‌پذیر نمی‌شود. ولی مقاومتی که زنان در آن حضور دارند به خاطر حضور ظرافت‌ها و ذوق و آن روحیه حیات جویی و زندگی‌سازی زنانه است مقاومت دل‌پذیر و شیرین می‌شود. مثلاً در فلسطین، در ایران و خرمشهر، در تمام مناطق وقتی مقاومت و جنگ چهره زنانه پیدا می‌کند، صرفاً تحمل‌پذیر نمی‌شود بلکه شیرین می‌شود. یعنی زندگی و زیست مقاومتی، وقتی که طبع زنانه و خصلت زنانه پیدا می‌کند، تبدیل به یک زیست شیرین و دل‌پذیر می‌شود.



یعنی زندگی و زیست مقاومتی، وقتی که طبع زنانه و خصلت زنانه پیدا می‌کند، تبدیل به یک زیست شیرین و دل‌پذیر می‌شود



این همان خرسندی است که در مورد کتایون گفتیم. پس دیگر فقط تحمل نیست، درعین حال به یک شکل غیرمستقیم، زنان انگیزه مقاومت مردان هم بودند؛ حفظ نوامیس و پاسداری از نوامیس.

در شاهنامه هم این‌روز دارد و برای مردان، انگیزه مقاومت و پاسداری است. یعنی مردی که در پس‌پرده مادری، خواهری، همسری یا دختری برای صیانت نداشته باشد چندان انگیزه‌ای ندارد؛ مثل اسفندیار که به بی‌انگیزی محض برای دفاع از ایران رسیده بود و وقتی که ارجاسب ایران را گرفته بود، دیگر بریده بود و می‌گفت به جهنم، بگذار ایران به باد برود چون پدر به او بی‌توجهی کرده بود! انگیزه‌ای که پیدا می‌کند و باعث می‌شود برود گرشاسب را شکست بدهد و نه تنها ایران را نجات بدهد، بلکه دشمن را شکست بدهد، نجات خواهرش است.

یا مثلاً در داستان دیگری داریم که تورانیان نقشه‌شان این است که ما در برابر ایرانیان نمی‌توانیم بجنگیم باید به همسران آن‌ها حمله کنیم و این‌گونه پشت‌شان شکسته می‌شود و دیگر نمی‌توانند کاری کنند. در داستان‌های دیگر هم هست، انگیزه غیرمستقیم! ولی جدا از این‌که زن فضای مقاومت را اولاً برپا نگه می‌دارد، خودش کنش‌گر مقاومت هم هست. در مورد گردآفرید که اشاره کردید خودش مستقیماً در صف مقدم است نه در پشت جبهه یا در صف‌های پیرامونی صف مقدم، مثلاً پرستاری چیزی، بلکه به عنوان جنگنده و جنگ‌آور در صف مقدم حضور دارد حتی ۵۰ متر جلوتر از صف مقدم! یعنی بقیه هنوز

در قلعه مرز هستند که سهراب حمله کرده، گردآفرید از قلعه بیرون می‌آید و بعد از این‌که برادرانش شکست می‌خورند با سهراب می‌جنگد و در برابر سهراب مقاومت می‌کند. البته که در برابر سهراب نمی‌تواند پیروز شود، رستم هم نمی‌توانست سهراب را شکست بدهد.

تنها کسی که سهراب را بدون دوپینگ شکست می‌دهد اسفندیار بوده، چون اسفندیار رویین‌تن بوده. اما در کل در برابر این سهراب، گردآفرید مقاومت می‌کند و مقاومتش هم بی‌نتیجه نیست زیرا بیشتر قرار است سهراب را آن‌جا معطل کند. او حتی از اغواگری زنانه‌اش هم برای مرز ایران استفاده می‌کند؛ چنان‌که بعداً رستم در برابر سهراب فریب‌کاری می‌کند، می‌رود داخل قلعه، در را می‌بندد و فریبش می‌دهد.

بنابراین فریب باعث می‌شود که ایرانیان فرصت تجهیز پیدا و مقاومت کنند. بنابراین گردآفرید در این مقاومت، اول زنانگی خودش را پنهان می‌کند، بعد که زنانگی‌اش ناخواسته آشکار می‌شود، از همان آشکار شدن زنانگی‌اش به عنوان حربه در برابر دشمن استفاده می‌کند و سهرابی که خام و نپخته است را شیفته خودش می‌کند و باعث می‌شود که آن حمله متوقف شود. در نقش‌ها و در موقعیت‌های مختلف چه به مثابه عامل میدانی مقاومت و چه به مثابه کسی که حتی طراحی میدان مقاومت می‌کند و چه به مثابه عنصری که مقاومت را دل‌پذیر، شیرین و تحمل‌پذیر می‌کند، زنان و امر زنانه نقش دارد.





در نقش‌ها و در موقعیت‌های مختلف چه به مثابه عامل میدانی مقاومت و چه به مثابه کسی که حتی طراحی میدان مقاومت می‌کند و چه به مثابه عنصری که مقاومت را دل‌پذیر، شیرین و تحمل‌پذیر می‌کند، زنان و امر زنانه نقش دارد



• منظورتان از این‌که فرمودید نگاهی که فردوسی به زنان دارد و کرامتی که قائل است در نگاه سایر شاعران بزرگ ما به این شکل ادامه پیدا نمی‌کند چیست؟

این اندیشه در ادبیات فارسی کم و بیش حضور و بروز دارد ولی نه به این شکلی که در شاهنامه است. شاید بعضی جاها باشد و بعضی جاها کمرنگ باشد. البته سوال مهمی است، از این زاویه تاریخ ادبیات مورد پرس و جو قرار نگرفته که اصلا اصل اینکه این نگاه متمایز در شاهنامه وجود دارد خیلی مورد التفات نبوده و چرا این نگاه کمتر توانسته با همین کمال خودش ادامه پیدا کند مورد توجه بوده و چرا اصلا فردوسی این نگاه را دارد. شاید این دلیلش تشیع فردوسی باشد. در نگاه شیعه زنان جایگاه و قدر بالایی دارند. از حضرت زهرا (س) بگیرد تا حضرت زینب (س) و در مذاهب اسلامی دیگر کرامتی که بزرگان شیعه به زنان داشتند را نداریم.

• ایران هم یک موقعیت پیچیده در میانه شرق و غرب دارد. آیا خود این توجهی که به ایران دارد هم ممکن است در نوع نگاهش به

زنانگی و مردانگی هم تاثیر داشته باشد؟

نگاه به ایران هست ولی ما در خود آیین زرتشتی و آیین‌های اوستا، این نگاه را با این شکلی که فردوسی داشته، نداریم. در اساطیر باستانی ایران زن در نقطه آغازین ظهورش همان نقش اغواگرانه حواگونه را دارد. مثلاً آن چیزی که اهریمن را از خواب بیدار می‌کند و به کار می‌اندازد زن است و زن از همین جا نفرین می‌شود و دردها و گرفتاری‌ها به او داده می‌شود. بنابراین چنانچه در داستان آفرینش هم همین است.

دردها و زحمتهایی که زنان دارند به نفرین و عقوبتی که از گناهشان برمی‌گردد. در حالی که در نگاه اسلامی این‌ها همه باعث پاکی و پالایش و یک هدیه الهی است. لذا یکی از جهات دیگر هم خردگرایی فردوسی است. نگاه خردگرایانه و روحیه آزاداندیشانه که فردوسی دارد این نگاه را ایجاد کرده. نگاه حماسی یعنی در پرتو حماسه، آن نگاه زن شرقی در منظومه‌های غنایی بیشتر خودش را بروز می‌دهد.

منظومه‌های غنایی که پایه‌شان ابژه جنسی کردن زنان است و اصلا کل سرمایه داستان یک نوع رازآمیزی زنان اغواگر می‌شود. ولی در داستان حماسی در برابر داستان حماسی موقعیت یک موقعیت متفاوتی است برای همین است که ادبیات حماسی به موقعیت امروزی ما به مثابه انسان مقاوم نزدیک است. انسان مقاوم ایرانی در پس از انقلاب اسلامی می‌تواند نشانه خودش را در حماسه فردوسی پیدا کند.

• این نگاهی که شاهنامه به زن دارد را هیچ جایی نمی‌بینیم، بخصوص در فضای مدارس و آموزش‌مان؛ در حالی که این موضوع خیلی بکر است و هیچ‌کس روی آن کار نکرده. این به نظر شما دلیل خاصی دارد؟

به نظر بنده سه دلیل دارد. اول اینکه اصلا همان اول قبل از اینکه این سوال شکل بگیرد فهم درستی از این موضوع نشد. یعنی فهم از موضوع این شده که فردوسی ضد زن است. یک مصرع هم در این خصوص بلدند:

زن و اژدها خفته در خاک به  
زمین پاک از این هر دو ناپاک به  
همین یک چیز را بلدند. که اصلا این برای کسی است که شاهنامه را نمی‌شناسد و وارد داستانهای شاهنامه نشده. وارد شاهنامه که بشوی تو اصلا نمی‌خواهی الکی تعریف کنی، وارد شاهنامه که بشوی و داستان‌ها را ببینی و

نقش زنان را ببینی، کاملاً متفاوت از این حس می‌کنی. برای همین اصلا اصل موضوع درک نشده، که باید علت‌یابی شود تا بعداً از این استفاده شود.

خود آقای خالقی مطلق که تصحیح‌گر شاهنامه هستند یک جاهایی گفته‌هایی دارند در تصحیح این نگاه‌های غلط به فردوسی چه در مورد زنتیزی، چه در مورد نژادپرستی و اینها را تصحیح کردند. در مورد زن هم یک کتابی دارند؛ کتابی در مورد نگاه زن در شاهنامه دارند و مستقل‌اند؛ هرچند خیلی ابتدایی و اولیه است این بحثها. ولی ما تلاش کردیم در آن درس گفتار دوازده جلسه یا بیشتر، کهن الگوهای زن در شاهنامه را آنجا بحث را یک مقداری باز کردیم. حالا امیدوارم که مکتوب شود ولی به هر حال اصلا موضوع خیلی اولیه باقی مانده تا اینکه بخواهد به مراحل بعدیش فکر شود.





# زنان قهرمان جنگ و ادب‌پرست روایت کنیم



روایت از هر جنگی بدون در نظر گرفتن نقش زنان روایتی عقیم و ناقص است. در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه در زمانی که همزمان تهاجم نظامی با جنگ شناختی عمیق و پیچیده به ملت ایران هجوم آورده بود، این زنان نه به عنوان بازیگران درجه دوم، بلکه به عنوان کنشگران اصیل در این میدان کنش داشتند. درباره این مواجهه و کنش زنانه، دکتر محمد تقی کرمی، استاد تمام گروه مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبائی، در شبکه چهار سیما تحلیلی ارائه دادند که در ادامه می‌خوانید.

• **وجه زنان در این جنگ چگونه فهم می‌شود؟ ما چگونه به فهم دقیق این وجه نزدیک می‌شویم؟**

در ادبیات جنگ و مطالعات جنگ یک اصطلاح معروفی است که زنان دچار وضعیت قربانی شدن مضاعف هستند. یعنی جنگ علاوه بر اینکه به خانواده و مردان آسیب می‌زند به زنان نیز آسیب می‌زند، به زنان و کودکان. اما زنان به دو اعتبار در جنگ این تجربه را مضاعف دارند؛ یک به دلیل اینکه جنگ چهره زنانه ندارد، یعنی روایت زنانه ندارد. یا به تعبیری طراحی زنانه ندارد. ما تصورمان از جنگ این است که یک محیط مردانه است، مردان می‌جنگند و زنان پشت جبهه هستند. بنابراین آن سهم و نقش و بازیگری زنان دیده نمی‌شود. نکته دوم این است که به عنوان یک اصل کلی اصولاً در فجایع اجتماعی جایی که ما با فاجعه مواجه می‌شویم زنان چند وظیفه‌ای و چند نقشی می‌شوند. این پذیرش نقش‌های متفاوت و فشار مضاعفی که تحمل می‌کنند در واقع هم به لحاظ اجتماعی تمهید نشده، یعنی در لحظه‌ای که فاجعه رخ می‌دهد زنان باید اینجا یک سری مسئولیت‌هایی را بپذیرند که نه خودشان و نه جامعه برای آن آماده نیستند و از آن طرف یک ظرافت‌ها و حساسیت‌هایی در وجود زنان است که ادراکشان از جنگ یک ادراک احساسی، عاطفی و اخلاقی است. یعنی زن وقتی در میدان جنگ است و پیامدهای جنگ را احساس می‌کند علاوه بر اینکه ملاحظات شخصی دارد ملاحظات انسانی و دیگرخواهانه هم دارد. بنابراین خط اول روایت این است که زنان در جنگ قربانیان خاص هستند و آن قربانی شدن را مضاعف تجربه می‌کنند. اما مسئله اصلی سر این است که علاوه بر اینکه زنان





در جنگ قربانی هستند اما قهرمان هم هستند و کنشگری می‌کنند و چون روایت آنها از کنشگری در واقع دچار لکننت است، این داستان و غصه پیچیده‌تر می‌شود که علاوه بر اینکه اینها کنشگری دارند، این کنشگری آنها در واقع به لحاظ تاریخی، به لحاظ جامعه‌شناختی، فهم و روایت نمی‌شود که حالا ما این برنامه شما را یک قدم می‌بینیم به سمت نزدیکتر شدن به یک روایت منطقی و همدلانه به ایفای نقش زنان و کنشگری نقش زنان هم به مثابه قهرمان و کنشگر و هم به مثابه قربانی.

• چون یک جنگ شناختی در این جنگ اتفاق افتاد، یعنی تصور این بود که بعد این تهاجم نظامی یک اتفاقی می‌افتد، مردم می‌ریزند در خیابان و جالب اینجاست که آقای نتانیاهو زنان ایرانی را مورد خطاب قرار داد به زبان فارسی، از زن زندگی آزادی سخن گفت و در یک فضای تخیلی و توهمی سیر می‌کرد که الان این زنان قرار است ببینند و مردان هم به تبع آنها غیرتی می‌شوند؛ این را چگونه تفسیر می‌کنید؟

بنده یک تفاوتی بین این جنگ و سایر جنگ‌هایی که ما به آن می‌گوییم جنگ کلاسیک، بگویم. در جنگ‌های کلاسیک، میدان جنگ و پشت جنگ از هم تفکیک می‌شود. شما یک جایی دارید که مردان می‌جنگند و یک جایی دارید که زنان از جنگ حمایت می‌کنند. اما خصوصیت جنگ اخیر، جنگ دوازده روزه، صرفاً حمله وحشیانه‌ای از سوی اسرائیل علیه ایران نبود بلکه جنگ تمامیت غرب علیه ایران بود. شما می‌دانید یک موشک

ما که می‌رفت از ناوهای آمریکایی، از انگلیس از اردن از پایگاه‌های عراق آنها موشک‌های پدافندی به سمت موشک ما شلیک می‌کردند؛ به غیر از

حمایت‌های اطلاعاتی که تمام کشورها می‌کردند. حالا ما یک جنگی داریم با غرب و این جنگ در خانه و خانواده است. یعنی اولین قدمی که ما باید فهم کنیم این جنگ را این است که به قول معروف تارگت اصلی موشک‌های اسرائیلی یا پهبادهای اسرائیلی خانه است. شما حساب کنید که یک خانه را هدف قرار گرفتند. اتاق خواب را هدف قرار گرفتند، سالن پذیرایی را.

یعنی در واقع جایی را هدف قرار دادند که اینجا اصالتاً به نام زنان است و با زنان شناخته می‌شود و زنان محور آن هستند. یعنی اگر ما اصلاً آن فضاهای قبلی را در این بازی نیاوریم. این که زن زندگی آزادی را، این که خواستند موج سواری کنند و اصلاً آنها را لحاظ نکنیم، این جنگ جنگی است که آپارتمان هدف است، خانه هدف است. یعنی زنانگی هدف است. شما وقتی آپارتمان را می‌زنید کودک هدف است، زن هدف است و با این توجیه که من یک تارگت اصلی دارم و باید آن را بزنم شما نمی‌توانید یک خانواده را بلکه چندین خانواده را منهدم می‌کنید.

شما ببینید در یک مجتمع اساتید در سعادت‌آباد چندین خانواده بیگناه آسیب دیدند، مجروح دادند، شهید دادند و خانواده هدف قرار گرفته. وقتی ما می‌گوییم خانواده، نمی‌توانیم از مساله زنان غفلت کنیم. پس اصالتاً این جنگ، جنگ زنان است. یعنی خیلی برای تحلیل این که زنان چه نسبتی پیدا می‌کنند با این جنگ ما لازم نیست دست و پا بزنیم. خانواده هدف است.

• یعنی لازم نیست زنان را دوباره در صف اول روایت بگذاریم.

اصلاً هستند. شما وقتی خانه و خانواده را می‌زنی،

وقتی کودک را می‌زنی، وقتی تمام این لوکیشن‌هایی که در تهران مورد اصابت قرار گرفت، آپارتمانهای مسکونی بود، اصلاً زنان در متن جنگ هستند و در متن آن فاجعه یا رخداد حضور دارند.



**شما وقتی خانه و خانواده را می‌زنی، وقتی کودک را می‌زنی، وقتی تمام این لوکیشن‌هایی که در تهران مورد اصابت قرار گرفت، آپارتمانهای مسکونی بود، اصلاً زنان در متن جنگ هستند و در متن آن فاجعه یا رخداد حضور دارند**



• جالب اینجاست که در برخی موارد مردان نبودند.

بله. چندین مورد اتفاق افتاد. این نکته اول که اساساً خیلی در تحلیل‌ها اینها دچار خطای محاسباتی هستند. ببینید ممکن است این‌ها تحلیلی داشته باشند که فلان فرمانده ما در کجا زندگی می‌کند.

اما این که نظم معانی، نظام ارزش‌ها آن زیست جهان، آن جهان اجتماعی که مردم ایران درش زندگی می‌کنند، آن را بخواهند فهم کنند به نظرم از این فهم فرسنگ‌ها و فرسنگ‌ها سال نوری دور هستند. این که من بیایم مثلاً تا آپارتمان را بزنم و بعد بگویم که من می‌خواهم با موشک برای شما آزادی بیاورم، با بمب می‌خواهم برای شما دموکراسی بیاورم، الان دموکراسی یا آزادی در میزهای دانشگاه و میزهای مطبوعات محقق نمی‌شود بعد شما می‌خواهید با موشک کروز برای ملت ایران آزادی بیاورید و بعد هم این خطای

محاسباتی که من می‌زنم و ملت می‌آیند بیرون، ملتی که مثلاً سه سال پیش دو سال و نیم پیش رخدادی داشتند به نام وقایع سال ۱۴۰۱، یک پتانسیل ذخیره شده، یعنی معلوم است که آن را هم نفهمیدید. نه اکنون ۱۴۰۴ را نفهمیدید و نه حتی ۱۴۰۱ را هم نفهمیدید و نه اینکه جامعه ایرانی یک جامعه متکثری است. بله هیچ به اصطلاح وجهی از تکثرات این جامعه را شما نمی‌توانید به عنوان تمامیت جامعه فهم کنید. این هم برای دشمن پیام دارد و هم برای دوست پیام دارد و هم برای حاکمیت پیام دارد.

که حالا امیدوارم همه این پیام‌ها را درک کنند که جامعه ایران نباید به خرده فرهنگ‌ها، خرده ایدئولوژی‌ها، خرده گفتمان‌ها تقلیل پیدا کند. اما پیچیدگی این جنگ در این است که تمام شهرهای ما، جنگ را تجربه کرد. این به نظرم در مطالعات جنگ و مطالعات شهر و مطالعات زنان و خانواده این جنگ دوازده روزه ما یک نقطه عطفی است که می‌تواند ما را به یک تاملات جدید، به یک نگاه‌های جدید انشاالله برساند که سرمایه سیاستگذاری‌های فرهنگی بعدی ما شود.

• ما الان در این نقش دو تا جنبه را تشخیص دادیم. یکی این که فرمودید جنگ ما به نوعی می‌شود گفت جنگ زنان بود، جنگ خانواده بود، یعنی اینها در صف اول بودند. از یک جنبه دیگر روایتی که بعد از این جنگ قرار است اتفاق بیفتد و وظایف زنان را سنگین می‌کند.

خیلی اتفاقات عجیب و غریبی افتاد. حالا من چون در طول این دوازده روز سفر حج بودم، ایران نبودم و اطلاعاتم بیشتر از طریق اخبار و فضای مجازی بود. همسرم همراهم بود و فرزندانم با یک





دخترم که ازدواج کرده اینها را به هم سپرده بودم و این نکته اش اینجاست که من خیلی استرس داشتم و از آنجا به دخترم که متاهل است گفتم شما خواهرانت را به فلان روستایی که ما آنجا یک جایی داریم بروید و ایشان گفتند نه من نمی توانم همسرم را تنها بگذارم. ببینید این نکته، نکته ای است که نه اینکه خواست خانواده من باشد، یا اینکه حالا دختر من کار خاصی کرده باشد، یعنی تمام زنان این آب و خاک در این موقعیت ها هستند که اگر قرار است همسرم باشد من هم می مانم. اگر قرار است فرزندانم باشند من هم می مانم. بعدها من متوجه شدم که شبکه ای از بستگان من گفته بودند که اگر خانواده فلانی تهران است ما هم نمی رویم؛ این یعنی ایران زنده. من نمی خواستم

خاطره را شخصی کنم، می خواهم بگویم که خانواده زنده است. وقتی در یک جامعه ای خانواده زنده است و این جامعه دارای یک روابط شبکه ای است خیلی ساده انگارانه است که من بگویم حالا من چند تا موشک می زنم بعد مردم دچار یک هراسی می شوند و زنان به همسران و فرزندان شان فشار می آورند، بعد جامعه دچار فروپاشی می شود. معلوم است که شبکه روابط اجتماعی را نفهمیدید یا درکی از یک جامعه منسجم ندارید. این که این جامعه تاریخ و هویت دارد، این جامعه ریشه در خاک دارد. من یک وقتی رفته بودم به یکی از کشورهای عربی که اینها آمده بودند یک سری خیابان ها را گل کاری کرده بودند، چون خاک آنجا حاصلخیز نیست یک سری خاک ریخته بودند و درخت ها و درختچه ها را آنجا کاشته بودند.

یک باد که می آمد این خاک می رفت کنار و این درخت ها دوباره کف خیابان می افتاد. اینکه می گویم ما ریشه در خاک داریم و اینجا سرزمین پارسی زبانان و سرزمین اقوامی است که از جنگ های یونان و ایران، غرب را به زانو درآوردند و شما ببینید در یکی از متون کهن یونانی، طرف وقتی ایرانیان را تهدید می کند می گوید ما آرزوی اشک زنان ایرانی را داریم. یعنی شما از ۳۰۰۰ سال قبل حسرت اشک منفعلانه زنان ایرانی را به دل دارید و این داغ را همیشه با خود خواهید داشت. برگردم به اتفاقاتی که در این جا افتاد؛ یعنی هرکسی در این دوازده روزه یک حماسه ای خلق کرد و من شروع کردم پرس و جو کردن و گفتگو کردن و می دیدم که در این حماسه مرکز زنان بودند. روایت این است که همسرم، دخترم، مادرم ما را به این کار وادار می کرد، روحیه به ما می داد و اتفاقا یک نکته دیگری که خاص این جنگ است و برای من خیلی جالب است، کاشکی جامعه شناسی ما، علوم اجتماعی ما تا این شواهد از بین نرفته اینها را ثبت کنند. نکته ای که اینجا می خواهم برجسته کنم این است که ما خیلی در این جنگ نگران روایت زنان از جنگ نیستیم. چون زنان خودشان راوی شدند. یک اتفاق خیلی عجیبی که برای من جالب بود، من دانشجویان زیادی دارم که در اینستاگرام و در توئیتر فعالند و در فضاهای مجازی دیگر و همه شان هم یک دست نیستند؛ نگاه های انتقادی و حتی بسیاری از فعالان وقایع ۱۴۰۱ یا زن زندگی آزادی، اینها در فضای مجازی شدند راوی جنگ و هزینه هم دادند. یکی از دانشجویان قدیمی من که در همین جنگ خیلی سفت و محکم به میدان آمد و خیلی ها

هم به او اعتراض کردند و خیلی از این اعتراض ها هم از اکانت های اسرائیلی بودند، گفته بود که در صفحه من یک گزینه هست به نام آنفالو، اگر پیام های مرا نمی پسندید می توانید صفحه مرا ترک کنید. این یعنی من دیگر ننشسته ام که تو من زن را روایت کنی، من تو را روایت می کنم، جنگ را روایت می کنم، سرداران جنگ را روایت می کنم. این آن چیزی است که در واقع ما می توانیم بگویم نقش جدید زنان. من می آیم سردار حاجی زاده را روایت می کنم، سردار سلامی را روایت می کنم، نشان می دهم که در این ایام غرب با ما چه کرد. خیلی اصرار دارم که بگویم غرب، نگویم رژیم صهیونیستی یا اسرائیل، در واقع این جنگ، جنگ آمریکا، انگلیس و همه این ها و حتی جنگ بعضی از کشورهای به اصطلاح دوست ما خیلی بدشان نمی آمد که در فرآیند این ترقه بازی های یک ایران ضعیف در کنار آنها متولد شود. ولی می بینیم که زنان ما در اینجا مقاومت کردند، ایفای نقش کردند، نه روایتی که بیا من را ببین.

یک موردی را خیلی کوتاه نقل کنم. یک مادری را فیلمش را می دیدم که داشت روایت شهادت پسر ۱۷ ساله اش را می کرد. و بعد این مادر خودش هم با یک فاصله یک هفته ای شهید می شود. یک جمله خیلی عجیبی را بدون اینکه این مادر گریه کند، گفت: موشک که به اتاق پسرم خورد، خدا را شکر پسرم زود شهید شد و درد نکشید.

این جمله را شما بخواهید نشانه شناسی و تحلیل گفتمان کنید، این جمله یعنی اینکه این مادر چگونه با مرگ فرزند مواجه شده است. نمی آید بگویم من مادر غصه دارم، الان دارد فرزند شهیدش و جنگ را روایت می کند. این آن نقشی است که به





نظر ما زنان در اینجا برای خودشان رقم زدند.



مادر شهید بدون اینکه گریه کند، گفت: موشک که به اتاق پسرم خورد، خدا را شکر پسرم زود شهید شد و درد نکشید. این جمله را شما بخواهید نشانه‌شناسی و تحلیل گفتمان کنید، این جمله یعنی اینکه این مادر چگونه با مرگ فرزند مواجه شده است. نمی‌آید بگویند من مادر غصه دارم، الان دارد فرزند شهیدش و جنگ را روایت می‌کند. این آن نقشی است که به نظر ما زنان در اینجا برای خودشان رقم زدند



• نقش خانم امامی هم خیلی عجیب بود.

بله شما ببینید ایشان درخشید. ولی ما از این قبیل آدم‌ها در صداوسیما زیاد داریم. وقتی شما شهر مورد حمله قرار گرفته و به سرکار می‌آیی، یعنی شجاعت. یکی از دوستان من در یک کلیپی

توضیح می‌داد که نقش من در این جنگ این بود که بروم سراغ اصنافی که سرکار هستند و اینها را تشویق کنم. شما مثل خانم امامی در صداوسیما کم نداشتید، در بیمارستان کم نداشتید. چون موضوع ما زنان است، من نمی‌خواهم به غایبان روایت در جنگ ۱۲ روزه اشاره کنم.

خیلی از آدم‌ها هستند که در این جنگ ایفای نقش کردند و در روایت ما غایب هستند. حالا اگر یک برنامه دیگری بود مثلاً من می‌خواستم روایت غیرزنانه کنم آنها را می‌گفتم ولی الان در این نشست تمرکزمان بر بحث زنان و شیرزنان مثل خانم امامی است.

چون بعضی از کسانی که در ذهن من هستند با من نسبت دارند، دانشجویان و همکاران من در صدا و سیما هستند، نمی‌خواهم اسم آنها را بیاورم، آن وقت حمل بر این می‌شود که ما داریم یک شبکه از منتسبین خودمان را روایت می‌کنیم؛ ولی اینکه همان شب که ساختمان شیشه‌ای زده شده آن خانم آنجا اخبار گفته، همان جا داشته خبر و گزارش تهیه می‌کرده و در همان روزی که ساختمان

شیشه‌ای زده شده بالای ۲۰۰ زن در مجموعه صداوسیما در حال کار خبری زنده بودند که اینها هم فرزند و همسر دارند و هم نگران خانواده‌شان هستند؛ شما نگاه بکنید خانواده‌ای که نشسته و می‌شنود که ساختمان صداوسیما موشک خورد، این خانم امامی فرزند و همسر دارد و خانم امامی‌ها کم نیستند...

• یک نکته خوبی را اشاره کردید. آن هم شاید به اصحاب علوم اجتماعی برمی‌گردد. اینکه ما سردار حاجی‌زاده را روایت می‌کنیم ولی همسر ایشان را هیچ وقت روایت نکردیم. ما سردار باقری را روایت کردیم اما مادرش را که قبلاً داغ دیده، الان هم سه تا داغ دیده، روایت نکردیم. همسر حاج قاسم چه کرده؟ اگر حاج قاسم، حاج قاسم شد چقدرش مجاهدت‌های خودش بود و چقدرش سهم همسرش؟ اینها در روایت‌های ما گم می‌شود.

حالا مشخصاً خود من یک پایان‌نامه‌ای را راهنمایی کردم با یکی از دانشجویان قدیم. دو تا مقاله از این درآمد که در واقع پیامدهای جنگ بر زنان بود. منتهی در آنجا در واقع باز آن سویه قربانی بودن زنان پررنگ شده. نمی‌خواهم آن سویه را نفی کنم. آن سویه اصلاً باید پررنگ هم شود.

منتهی نمی‌خواهم خیلی هم انضمامی صحبت کنم ولی الان که شما همسر شهید حاجی‌زاده را مثال زدید؛ نمی‌دانم شما خبر دارید که برای خود همسر ایشان چه اتفاقی افتاده؟ آن شب شهید حاجی‌زاده در آن آپارتمان خانوادگی نبوده و این طور که برای من روایت کردند دختر شهید حاجی‌زاده و دامادشان در سفر حج بودند و دو تا فرزندانشان که نوه‌های شهید حاجی‌زاده بودند

امانت دست این شیرزن بودند. این خانم باشنیدن صداهای انفجار، نگران می‌شود و متوجه می‌شود که خودش و فرزندان در خطر هستند.

به سرعت این دو تانوه را از خواب بیدار می‌کند و می‌رود در همسایگی سراغ خانواده سردار شهید محمود باقری. همسر ایشان را صدا می‌زند و می‌گوید ما در معرض خطر هستیم اینها را که از خانه خارج می‌کند و هر دو سردار مورد حمله قرار می‌گیرد.

ببینید این اوج تسلط بر نفس، اوج تسلط بر احساسات و عواطف است که شمایی که می‌دانید الان در معرض خطر هستید هم امانتی‌هایت را جمع می‌کنی و هم می‌روی سراغ همسر یک سردار دیگر تحلیل می‌کنی که ما الان در معرض خطر هستیم و باید از این ساختمان خارج شویم.

این روایت‌ها را کی ما باید ثبت کنیم؟ من یک کتابی نوشتم راجع به پیاده‌روی زنان در اربعین. آن جا یک مقداری نوشتم که پدیده پیاده‌روی اربعین در جامعه ما دارد اتفاق می‌افتد، یک حسن داشت که علوم اجتماعی هم‌زمان شروع کرد به روایت کردن. حالا این که علوم اجتماعی این روایت کرد معلول یکی دو تا مدیر فرهنگی وظیفه‌شناس که یک سری از اصحاب علوم اجتماعی را گفتند به خرج ما خودتان هم بروید به راهپیمایی اربعین و شروع کنید به خاطره نوشتن.

بنده هم در مقدمه آن کتاب گفتم که دو اتفاق عجیب در این مملکت افتاد که علوم اجتماعی نسبت به آن دو رخداد جفا کرد. یکی جنگ تحمیلی یکی هم انقلاب اسلامی.

شما نگاه کنید هشت سال جنگ شده چند تا جامعه‌شناس خودشان به جنگ رفتند و بعد شروع کردند با رزمنده‌ها مصاحبه کیفی کنند؟



دو اتفاق عجیب در این مملکت افتاد که علوم اجتماعی نسبت به آن دو رخداد جفا کرد. یکی جنگ تحمیلی یکی هم انقلاب اسلامی. شما نگاه کنید هشت سال جنگ شده چند تا جامعه‌شناس خودشان به جنگ رفتند و بعد شروع کردند با رزمنده‌ها مصاحبه کیفی کنند؟

تمام آن چیزی که از جنگ برای ما مانده خاطرات رزمندگان از جنگ، وصیت‌نامه‌های شهدا و بعد آن چیزهایی که ما بعداً در روایت با خانواده‌های شهدا تاریخ شفاهی جنگ، یعنی در آن رخداد، رخداد را روایت نکردیم. از آن بدتر انقلاب اسلامی است.

شما نگاه بکنید اولین کارهای علوم اجتماعی راجع به انقلاب کی متولد شدند؟ خوب معلوم است دیگر تاریخ نشر داریم تاریخ انتشار داریم. بعد از اینکه کتاب فلانی و فلانی به زبان فارسی ترجمه شد و آنها آمدند بحث کردند انقلاب ایران چطور بود و فلان یواش یواش ما درسی را راه انداختیم به نام جامعه‌شناسی انقلاب‌ها بعد در آن هم به مناسبت، کار پژوهشی و تجربی نداشتیم. عمده کارهای پژوهشی و تجربی ما الان کار تاریخی است. این اتفاق در مورد این جنگ دوازده روزه نباید بیفتد. یعنی تا شواهد زنده‌اند تا رخدادها تازه‌اند، تا آن آگاهی به روز است، آن ذهنیت‌ها به روز است، ما باید اینها را روایت، ثبت و فهم کنیم.

• نقش زینبی اینجا چه تصویری می‌توانیم از آن بیان کنیم؟ بالاخره زنان نامشان با حضرت زینب (س) گره خورده. هرچه در صنفند، جنگ زنانه

است، منتهی باید کار زینبیشان را هم باید انجام دهند و آن کاری است که مردان نمی‌توانند انجام دهند.

اتفاقاً همان کتابی که راجع به پیاده‌روی زنان در اربعین نوشتم اسم کتاب را گذاشتم جای پای زینب. آن کتاب یک کار پژوهشی کیفی بود از انگیزه زنان از رفتن به اربعین بدون خانواده؛ یعنی طرف می‌آید به کشوری می‌رود که ما چند سال پیش با آن جنگ کردیم. خیلی معنا دارد. بعد در چند تا از مصاحبه‌های ما این زنان گفتند ما حس می‌کنیم پا در جای پای حضرت زینب (س) می‌گذاریم.

یعنی مثلاً می‌گفتیم پایت تاول می‌زند، می‌گفت حضرت زینب (س) از همین مسیر رفته که پایش تاول زده. حالا این برساختی که این زائر از حضرت زینب (س) دارد شاید از لحاظ تاریخی کاملاً منطبق با ایشان نباشد اما این معنا دارد کار می‌کند و این معنا محترم است.

ببینید حضرت زینب (س) در چند مقام برای ما الگوست؛ یک در مقام رنج کشیدن از جنگ، رنج جنگ را به طور مستقیم کشیده و رنج از دست دادن فرزندان، برادر و خانواده. چیزی که دقیقاً در جنگ دوازده روزه اتفاق افتاده. اما مهمترین چیزی که ما در مورد ایشان داریم این است که حضرت در مقام قهرمان، روایت کربلا را می‌کند. وقتی آنجایی که روایت می‌کنند، روایت قربانی شدن خودشان را نمی‌گویند. آنجایی که می‌گویند «ما رایت الا جمیلاً» آنجا دارند حماسه خلق می‌کنند.

اتفاقاً من حرفم این است آن بُعد قربانی شدن زنان در جنگ نباید مخفی شود. اما آن چیزی که عامل انسجام می‌شود، منبع انرژی برای ما می‌شود این است که زنان را زینب وار در مقام قهرمانان جنگ

و در مقام راویان حماسه و در مقام رسواکنندگان دشمن و کلیت دشمن تصویر کنیم و من احساس می‌کنم این اتفاق افتاده اما کافی نیست.

• چکار کنیم که به آن حد مطلوب برسیم؟

یک چیزی که خود زنان دارند انجام می‌دهند و به نظرم آنها از ما جلوتر بودند. گفتم که شروع کردند این روایت را دارند محکم انجام می‌دهند اما مسئله دومش این است که ما همین الان باید

برویم و شواهد و مدارک این حماسه، حماسه توام با جنایت را به روایت زنان ثبت کنیم. یعنی زنان را استنطاق کنیم و به زبان بیاوریم؛ اگر زنانی در وضعیت لکنت هستند هم نسبت به اینکه هم فاجعه را بیان کنند و هم حماسه را روایت کنند ما آنها را در فضای بیان قرار دهیم. یکی صداوسیماست و یکی وزارت ارشاد است، چون این امتداد دفاع مقدس است.

ما همین الان باید برویم و شواهد و مدارک این حماسه، حماسه توام با جنایت را به روایت زنان ثبت کنیم. یعنی زنان را استنطاق کنیم و به زبان بیاوریم؛ اگر زنانی در وضعیت لکنت هستند هم نسبت به اینکه هم فاجعه را بیان کنند و هم حماسه را روایت کنند ما آنها را در فضای بیان قرار دهیم



# روایت زنان به مثابه ابزار نهادی در تولید ادله و استمرار



## دادخواهی بین‌المللی

زینب طلائی

عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده

«تلفن که زنگ خورد، اضطراب چون سمی سرد در رگ‌هایم دوید. هشدار تخلیه فوری صادر شده بود؛ منطقه ما، شیرخوارگاه ما. در ظاهر آرام ماندم، زیرا نمی‌خواستم هراس را به همکارانم منتقل کنم، چون ترس پاهایشان را سست می‌کرد. باین حال، درونم آشوبی برپا شده بود. خود را به انبار رساندم و شیشه شیر، پوشک، پرونده‌های دارویی و هر آنچه برای زنده ماندن این امانت‌ها لازم بود، گرد آوردم، درحالی‌که ذهنم بر لبه فروپاشی قرار داشت. ناگهان صدای انفجار ساختمان را لرزاند. شیشه‌ها فرو ریخت و گریه هماهنگ ده‌ها نوزاد قلبم را فشرد. در آن لحظات، میان گزینه بقای خود و مسئولیت مادری نسبت به کودکانی که فرزندان نبودند؛ اما همه چیزمان بودند، دومی را برگزیدیم. دویدن در راهروها، در آغوش گرفتن تن‌های کوچک و لرزان و انتقال آنان به مکانی امن، نه عملی نظامی، بلکه تلاشی برای حفظ «زندگی» در خالص‌ترین معنا بود!». این روایت زنانه از تخلیه اضطراری شیرخوارگاه آمنه در جریان تهاجم دوازده‌روزه اسرائیل به ایران و تخریب متوالی مناطق مسکونی جنوب پایتخت، صرفاً یادآور ساعاتی هولناک نیست، بلکه سندی زنده و انسانی است که ماهیت واقعی جنایت را فراتر از آمار و گزارش‌های رسمی آشکار می‌سازد. یادداشت حاضر بر مجموعه‌ای از روایت‌های مشابه زنان از این تهاجم و پیامدهای انسانی آن تمرکز دارد و جایگاه اثباتی این صداها را در فرآیند بازسازی حقیقت و رسیدگی کیفی بین‌المللی تحلیل می‌کند. در این چارچوب، استدلال می‌شود که روایت‌های زنانه، به مثابه ادله حقوقی معتبر، نقشی بی‌بدیل در اثبات عناصر مادی و روانی جنایات جنگی دارند؛ ادله‌ای که آمار و گزارش‌های رسمی از نمایش آن ناتوان‌اند. این تحلیل در سه محور اصلی تبیین می‌شود:





نخست، چگونگی اثبات رکن روانی یا قصد مجرمانه از خلال جزئیات دقیق روایت‌های زنانه. دوم، نقش روایت‌های زنانه در مستندسازی آسیب‌های نامرئی، از جمله ترومای روانی و نابودی ساختار اجتماعی. در نهایت، چگونگی اثبات ماهیت گسترده و نظام‌مند حملات از رهگذر تجمیع روایت‌های پراکنده.

### محور اول: اثبات رکن روانی از خلال روایت‌های زنانه

در منظومه حقوق بین‌الملل کیفری، مسئولیت کیفری فردی بر دو ستون استوار است: رکن مادی یعنی عمل مجرمانه و رکن روانی، یعنی وضعیت ذهنی و نیت مرتکب در زمان ارتکاب جرم. ماده ۳۰ اساسنامه رم، رکن روانی را نیازمند «قصد و آگاهی» می‌داند. این قصد مجرمانه در دو سطح قرار دارد: قصد مستقیم، به معنای اراده ارتکاب عمل و خواستن نتیجه مجرمانه؛ و قصد احتمالی، به معنای آگاهی از اینکه ارتکاب عمل به احتمال بسیار زیاد به نتیجه‌ای مجرمانه می‌انجامد و باوجود این آگاهی، همچنان دست به عمل می‌زند. در شرایط مخاصمات مسلحانه، اثبات این عنصر ذهنی به ویژه درباره فرماندهان نظامی دشوار است، زیرا عواملان جنایات جنگی غالباً

کشتار غیرنظامیان را با مفاهیمی چون «خطای نظامی» یا «خسارت جانبی اجتناب‌ناپذیر» توجیه می‌کنند. در همین جا، روایت‌های زنانه از سطح خاطرات شخصی فراتر می‌روند و به ادله اثباتی مبتنی بر قرائن تبدیل می‌گردند.



### عواملان جنایات جنگی غالباً کشتار غیرنظامیان را با مفاهیمی چون «خطای نظامی» یا «خسارت جانبی اجتناب‌ناپذیر» توجیه می‌کنند. در همین جا، روایت‌های زنانه از سطح خاطرات شخصی فراتر می‌روند و به ادله اثباتی مبتنی بر قرائن تبدیل می‌گردند



این روایت‌ها با ذکر دقیق زمینه، زمان، مکان و توالی رویدادها، ادله‌ای فراهم می‌کنند که دادگاه می‌تواند برای استنتاج قصد مجرمانه از آن بهره گیرد. آنان نشان می‌دهند بسیاری از حملات، نه تصادفی بلکه با علم کامل به حضور غیرنظامیان یا با بی‌مبالاتی مجرمانه نسبت به جان آن‌ها صورت گرفته و «اصل تفکیک» آن‌ها را نقض کرده است. یکی از روشن‌ترین نمونه‌ها، هدف قرار دادن مناطق مسکونی است. هنگامی که موشکی به ساختمانی مسکونی اصابت می‌کند، روایت

۱. در نامه رسمی اسرائیل خطاب به شورای امنیت سازمان ملل متحد، در توجیه حمله به کشور ایران آمده است، این عملیات با هدف «خنثی‌سازی تهدید وجودی ایران» انجام شده و «تمام تدابیر ممکن برای کاهش آسیب غیرنظامیان» رعایت گردیده است؛ این نوع استدلال، همان الگوی توجیهی موسوم به خطای نظامی یا خسارت جانبی اجتناب‌ناپذیر را بازتاب می‌دهد. (اسناد رسمی شورای امنیت، S/2025/39، نامه مورخ ۱۷ ژوئن ۲۰۲۵)

۲. اصل تفکیک، که در ماده ۴۸ پروتکل الحاقی اول (۱۹۷۷) تصریح شده است، بنیاد تمام قواعد حمایتی حقوق بشردوستانه است. مطابق این اصل، طرفین مخاصمه باید همواره میان غیرنظامیان و اهداف نظامی تمایز برقرار کنند و عملیات خود را فقط علیه اهداف نظامی هدایت نمایند. هر حمله‌ای که ماهیت یا آثار آن غیرقابل تمایز باشد، یا در آن آسیب پیش‌بینی شده به غیرنظامیان بیش از منفعت نظامی مستقیم و قطعی باشد، نقض این اصل محسوب می‌شود.

مادری که خانواده‌اش را از دست داده، می‌تواند ادعای «خطای نظامی» را نفی کند:

«همه با هم نشسته بودیم و صحبت می‌کردیم که صدای انفجاری غافلگیرمان کرد... محمد مهدی از من و پدرش خواست ساختمان را ترک کنیم... در پله‌های آخر بودیم که انفجار دوم رخ داد. همه چیز روی سرمان آوار شد... آن لحظه به فکر بچه‌ها بودم و سراغشان را می‌گرفتم؛ زینب و زهرا و محمد مهدی... صدایم به جایی نمی‌رسید.»<sup>۱</sup> این روایت نشان می‌دهد حمله نخست با فاصله زمانی مشخصی از حمله دوم انجام گرفته است؛ فاصله‌ای که برای حضور امدادگران یا بازماندگان کافی بوده است. چنین تعمدی در زمان بندی حمله، با علم به حضور اشخاص غیرنظامی، بیانگر قصد مستقیم است. ماده ۸ بند ۲ (ب) اساسنامه رم، «کشتن عمدی اشخاص حفاظت‌شده» و «حمله عمدی علیه افراد غیرنظامی» را جنایت جنگی می‌داند.

همچنین ماده ۵۱ بند ۲ پروتکل اول ۱۹۷۷، هر عمل یا تهدید خشونت‌آمیز برای ایجاد رعب در میان غیرنظامیان را ممنوع می‌سازد. وقوع انفجار دوم، درحالی‌که نخستین انفجار افراد را به خروج واداشته است، قرینه‌ای بر قصد مستقیم محسوب می‌شود و نقض صریح مواد یادشده است. روایت زن دیگری از ویرانی خانه‌اش، بعد دیگر نیت را روشن می‌سازد:

«آنچه بر سر من و امثال من اومد، خیلی فراتر از آسیبه. اصلاً آسیب به چه معناست؟ آسیب یعنی یک خسارت جانی یا مالی جزئی. ما تخریب

شدیم. ما همه چیز روز دست دادیم. ما از بین رفتیم. گودالی که بعد از حمله موشکی کنار خونه من درست شد، حالا با ضایعات اسباب و لوازم زندگی ما پر شده. اون ضایعات، زندگی چندین ساله مون بود. خونه من پر بود با یادگارهای مادر و پدرم. من تمام این سال‌ها رو با نگاه کردن به این یادگارها زندگی کردم. حالا تمام اون یادگارها از بین رفته.»<sup>۲</sup>

منزل و یادگارهای خانوادگی مصداق اشیای غیرنظامی محسوب می‌شوند که کارکرد نظامی ندارند. ماده ۸ بند ۲ (ب) اساسنامه رم، «حمله عمدی علیه اموال غیرنظامی که برای اهداف نظامی استفاده نمی‌شوند» را جنایت جنگی می‌داند و ماده ۵۲ پروتکل اول تصریح می‌کند «اموال غیرنظامی از حمله مصون‌اند، مگر آنکه منحصراً برای عملیات نظامی مورد استفاده قرار گرفته باشند.»

تخریب بیان‌شده که با تعبیر «گودال پر از ضایعات» توصیف شده، از حیث شدت خسارت، تجاوز از تناسب مقرر در ماده ۵۱ بند ۵ (ب) را نشان می‌دهد، زیرا آسیب وارده در برابر هر مزیت نظامی فرضی مفراط است. در نتیجه، قصد نهفته در این عمل مصداق قصد مستقیم تخریب اموال غیرنظامی و نقض مواد فوق است. قرینه دیگر برای احراز قصد، زمان بندی حملات است:

«ساعت دو و نیم صبح بود. با اولین انفجار، شیشه‌ها خرد شد. بچه‌ها گریه می‌کردند. بالش روی صورت دخترم گذاشتم تا خرده شیشه به او نخورد. شوهرم گوش‌های پسرش را گرفت... بوی گاز

۱. شهرآرانیوز، «روایت مادری که دو فرزندش را در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه از دست داد»، (تاریخ انتشار: ۰۹ تیر ۱۴۰۴)

۲. روزنامه اعتماد، «آسیب دیده نیستیم، تخریب شده‌ایم»، (تاریخ انتشار: ۱۹ مرداد ۱۴۰۴)





همه جا پیچیده بود. می ترسیدیم هر لحظه کل کوچه منفجر شود.<sup>۱</sup>

حمله در ساعت ۲:۳۰ بامداد به منطقه ای مسکونی، نقض آشکار اصل احتیاط است. ماده ۵۷ پروتکل اول، مهاجم را موظف می کند همه تدابیر ممکن را برای اجتناب از آسیب به غیرنظامیان اتخاذ کند و از حمله ای که تلفات جانبی بیش از مزیت نظامی دارد، خودداری نماید.

حمله در ساعاتی که به احتمال قوی غیرنظامیان در خانه ها هستند، پذیرش آگاهانه احتمال تلفات غیرنظامی را نشان می دهد و مصداق قصد احتمالی به شمار می رود. ماده ۳۰ اساس نامه رم نیز هر فعلی را که با آگاهی از احتمال وقوع نتیجه همراه است، واجد عنصر روانی می داند. در اینجا، نبود هشدار قبلی و عدم تخلیه منطقه، افزون بر تخطی از ماده ۵۷ بند ۲ (ج)، نقض صریح حق حیات غیرنظامیان در ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی محسوب می شود.

### محور دوم: اثبات آسیب های نامرئی از طریق روایت زنانه

آسیب های ناشی از مخاصمات مسلحانه منحصر به صدمه جسمی یا خسارت مادی نیستند. فروپاشی روانی، اختلالات پایدار رفتاری و نابودی ساختارهای اجتماعی، چهره هایی پنهان از جنایت را تشکیل می دهند که در آمار رسمی و گزارش های نظامی به ندرت انعکاس می یابند.

روایت زنان از این بحران ها، شکاف میان تعریف حقوقی «آسیب» و تجربه انسانی را پر می کند و امکان طبقه بندی حقوقی آن ها را تحت عناوین

جرایم بین المللی فراهم می سازد.



فروپاشی روانی، اختلالات پایدار رفتاری و نابودی ساختارهای اجتماعی، چهره هایی پنهان از جنایت را تشکیل می دهند که در آمار رسمی و گزارش های نظامی به ندرت انعکاس می یابند. روایت زنان از این بحران ها، شکاف میان تعریف حقوقی «آسیب» و تجربه انسانی را پر می کند و امکان طبقه بندی حقوقی آن ها را تحت عناوین جرایم بین المللی فراهم می سازد



انتخاب سه روایت از سه واقعه مستقل، ابعاد این آسیب ها را به وضوح نمایان می کند. روایت نخست، از تجربه بارداری در میان بمباران، به وضوح نشان می دهد که چگونه استمرار تهدیدهای جنگی، وضعیت جسمانی آسیب پذیر را تا مرز فروپاشی سوق می دهد:

«در ماه هفتم، با صدای انفجار از خواب پریدم. معده درد امان نمی داد. همان لحظه، کیسه آبم پاره شد. درحالی که شهر از لرزش بمب ها تکان می خورد، به بیمارستان رسیدیم. پزشکان می خواستند زایمان را به تأخیر بیندازند، اما بعد از چند ساعت دیگر چیزی نفهمیدم... نوزاد نارس بود، ریه کامل نداشت، ناخن و مژه نداشت. حتی دکتر گفت شاید تا مدتی طولانی نتواند زندگی طبیعی داشته باشد.»<sup>۲</sup>

این تجربه، ترکیبی از خطر جسمی برای جنین و فروپاشی روانی مادر است. از منظر حقوق کیفری

بین المللی، تهدید مداوم به مرگ یا آسیب شدید که منجر به ولادت نارس یا صدمه دائمی به کودک شود، مصداق «اعمال غیرانسانی» طبق ماده ۷ بند ۱ (ک) اساس نامه رم و «آزار و اذیت» نسبت به گروه خاص زنان باردار است. همچنین، حمله ای که موجب آسیب دیدگی به جنین شود، نقض «حمایت ویژه» مقرر در ماده ۷۷ پروتکل اول و ماده ۱۶ کنوانسیون چهارم ژنو محسوب می گردد. وجود اضطراب شدید به عنوان عامل مستقیم در وقوع زایمان زودرس، قرینه ای بر بی اعتنائی مهاجم به آثار روانی جنگ بر گروه های آسیب پذیر است. روایت دوم، برگرفته از حضور مستقیم در عملیات امداد رسانی و مواجهه با مرگ همکاران، نشان می دهد چگونه تجربه مداوم بحران، به آسیب روانی در زنان امدادگر منجر می شود:

«وقتی پایگاه را ترک کردیم، صدای فریاد رسید: بچه های ما زیر آوارند... شب، همه گریه می کردند، اما من باید مقاوم می ماندم. فقط سه شب در آن ۱۲ روز به خانه برگشتم. حتی در آخرین حادثه، خودم فرمانده شدم و به منطقه جنگی رفتم. صحنه ها چنان بود که هنوز هم در ذهنم می چرخد.»<sup>۱</sup>

در اینجا، آسیب نه تنها به شکل اضطراب پس از سانحه بلکه به صورت فرسایش تدریجی توان ذهنی و احساسی در نقش امدادگر بروز کرده است. فشار روانی مداوم به نحوی که فرد را از زندگی عادی و استراحت محروم سازد، با ماده ۷ بند ۱ (ک) اساسنامه رم و نیز ماده ۳ مشترک کنوانسیون های ژنو در ممنوعیت رفتار غیرانسانی مطابق است.

این رفتارها نشانه صریح سیاست بی توجهی به امنیت روانی امدادگران غیرنظامی است و استمرار

آن، از تهدید لحظه ای به پروسه ای سازمان یافته ارتقا می یابد. روایت سوم، از پرستاری که هم زمان با مراقبت از بیماران و مدیریت ترس فرزند، وارد چرخه بحران شده است، بُعد درهم تنیدگی مسئولیت حرفه ای و ضربه روانی خانوادگی را روشن می کند: «وقتی تماس گرفتیم، گفت جنگ شده... بچه را فوری پیش مادرم بردم و به بیمارستان رفتم. صدای مردم، گریه کودکان، رفت و آمدها... فشار خون بیماران را که می گرفتم، حس می کردم ضربان قلب خودم هم بالا رفته، اما نمی خواستم نشان دهم.»<sup>۲</sup>

این وضعیت، ترکیبی از تهدید مستقیم به جان و فشار مضاعف نقش دوگانه (مادر و امدادگر) است. حضور اجباری در محل خطر، همراه با اضطراب دائمی برای خانواده، می تواند ذیل عنوان «ارعاب و تحمیل رنج شدید» در ماده ۷ بند ۱ (ک) قرارگیرد. همچنین، بی توجهی به ضرورت محافظت از کارکنان درمانی در شرایط حمله، نقض ماده ۲۰ کنوانسیون چهارم ژنو و ماده ۱۲ پروتکل اول است که تضمین ایمنی واحدهای پزشکی را مقرر می کند. این سه روایت، در کنار ده ها تجربه مشابه، نشان می دهند که آسیب های نامرئی

- اعم از فروپاشی روانی بارداری، اضطراب پایدار امدادگران، و فشار روانی مضاعف بر کادر درمان - نه پیامدهای فرعی، بلکه بخشی از ساختار جنایت محسوب می شوند. به رسمیت شناختن این آسیب ها، از سطح توصیف انسانی به سطح ادله حقوقی ارتقا می یابد، مشروط بر آنکه قرائن در این روایت ها در چارچوب مواد مشخص اساسنامه رم و کنوانسیون های ژنو طبقه بندی و مستند شوند. این مستندسازی، دادگاه را قادر می سازد الگوی



۱. روزنامه اعتماد، «آسیب دیده نیستیم، تخریب شده ایم»، (تاریخ انتشار: ۱۹ مرداد ۱۴۰۴)

۲. سلامت نیوز، «روایتی از زنان بارداری که در جنگ ۱۲ روزه سقط جنین کردند»، (تاریخ انتشار: ۳ شهریور ۱۴۰۴)

۱. فارس نیوز، «روایت فرماندهی شیرزن عملیات در شرایط بحران»، (تاریخ انتشار: ۱۱ تیر ۱۴۰۴)

۲. خبرگزاری تسنیم، «ترکش هایی که کودکان را نشانه گرفتند؛ روایت درد در روزهای جنگ ۱۲ روزه در اهواز»، (۶ مهر ۱۴۰۴)



نظام‌مند بی‌اعتنایی و هدف‌گیری روانی جمعیت غیرنظامی را به عنوان جرم علیه بشریت احراز کند.

### محور سوم: اثبات ماهیت گسترده و نظام‌مند جنایات

برای آنکه مجموعه‌ای از اعمال مجرمانه به سطح جنایت علیه بشریت برسد، باید ثابت شود این اعمال در چارچوب «حمله‌ای گسترده یا نظام‌مند» علیه جمعیتی غیرنظامی انجام گرفته‌اند. «حمله گسترده» به مقیاس جغرافیایی یا تعداد قربانیان اشاره دارد و «حمله نظام‌مند» به وجود طرحی سازمان یافته دلالت می‌کند. تجمیع روایت‌های زنان در نقاط و زمان‌های مختلف بهترین راه برای اثبات این الگوست و نشان می‌دهد این حملات تصادفی نبوده‌اند.

برای آنکه مجموعه‌ای از اعمال مجرمانه به سطح جنایت علیه بشریت برسد، باید ثابت شود این اعمال در چارچوب «حمله‌ای گسترده یا نظام‌مند» علیه جمعیتی غیرنظامی انجام گرفته‌اند. «حمله گسترده» به مقیاس جغرافیایی یا تعداد قربانیان اشاره دارد و «حمله نظام‌مند» به وجود طرحی سازمان یافته دلالت می‌کند. تجمیع روایت‌های زنان در نقاط و زمان‌های مختلف بهترین راه برای اثبات این الگوست

مادر بزرگی درباره جنینی که در رحم مادرش کشته شد، می‌گوید: «دخترم باردار بود، فقط یک هفته

مانده بود بچه‌اش دنیا بیاید. سیسمونی‌اش را تازه چیده بودیم، ولی با موشک زدن به ماشین‌شان همه از بین رفتند؛ هم دخترم، هم نوه‌ام.»<sup>۱</sup> قتل جنین در بطن مادر، نقض ماده ۱۶ کنوانسیون چهارم ژنو و ماده ۷۷ پروتکل اول است که حمایت ویژه از زنان باردار را مقرر می‌کند. از دید حقوق کیفری بین‌الملل، این رفتار با عنوان «قتل عمدی اشخاص حفاظت شده» طبق ماده ۸ بند ۲ (الف) (۱) قابل تطبیق است. آگاهی از وجود زنان باردار در محل حمله، نشانه سیاست بی‌اعتنایی سیستماتیک نسبت به اصل تمایز میان اهداف نظامی و غیرنظامی است.

در ادامه، روایت عمه از کودکی که تنها بازمانده خانواده‌اش شده، ابعاد نظام‌مند بودن را نمایان‌تر می‌کند: «کیان گفت دیگر چهره مامان و بابام یادم نیست. عکس داری نشانم بدهی؟ او با پنجاه و پنج درصد سوختگی، هفتاد و یک روز است که با زندگی می‌جنگد.»<sup>۲</sup>

رنج پایدار کیان از حیث عنصر مادی، در چارچوب ماده ۷ بند ۱ (ک) «اعمال غیرانسانی» و ماده ۷ بند ۱ (د) «آواره‌سازی یا انتقال اجباری» بنیاد دارد، زیرا فقدان خانواده و فروپاشی محیط زندگی، او را در وضعیتی از آسیب‌پذیری مطلق قرار داده است. ترکیب روایت‌های مشابه از مناطق متفاوت، شرط گستردگی و نظام‌مندی در ماده ۷ اساس‌نامه رم را تحقق داده است و وجود سیاستی عام برای تضعیف ساختار خانواده از رهگذر خشونت را آشکار می‌سازد. هنگامی که داستان کیان در کنار ده‌ها داستان دیگر قرار گیرد، از تراژدی فردی به شاهدهی بر سیاستی نظام‌مند بدل می‌شود. نقطه

اوج این بحث، روایت هدف‌گیری مستقیم کودکان است:

«پسرم علی سان عاشق بازی در کوچه بود. آن شب با دوستش طاها، روبه‌روی خانه بازی می‌کردند. ساعت حدود هشت ونیم بود، محله آرام بود، محله‌ای نه نظامی و نه مذهبی. ناگهان صدای انفجار آمد، دویدم بیرون؛ همه چیز تمام شده بود. علی سان غرق در خون افتاده بود، طاها هم کنار او بود. او را به بیمارستان بردند، گفتند زنده است، باور کردم، اما صبح خبر دادند تمام شده. شب قبل از حادثه مدام می‌پرسید «چند روز تا مدرسه مانده؟» با شوق منتظر بود. آنان فرزندم را در حال بازی کشتند.»<sup>۱</sup>

به‌کارگیری سلاح دقیق مانند پهپاد برای هدف‌گرفتن دو کودک هفت‌ساله در حال بازی، هرگونه ادعای خطای نظامی یا خسارت جانبی را بی‌اعتبار می‌سازد. این اقدام، قتل عمدی و جنایت جنگی است. چنین حمله‌ای عملی

نظامی نیست، بلکه کوششی برای ایجاد وحشت در جامعه از رهگذر حذف «نمادهای معصومیت و آینده» است. قتل آگاهانه کودکان غیرنظامی نقض دو نظام حقوقی موازی به شمار می‌رود: نخست، جنایت جنگی «کشتن عمدی اشخاص حفاظت‌شده» طبق ماده ۸ بند ۲ (الف) (۱) اساس‌نامه رم؛ دوم، نقض کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)، به ویژه مواد ۶ «حق ذاتی کودک برای زندگی و رسوم بقا» و ۳۸ «تضمین حقوق بشردوستانه مربوط به کودک در مخاصمات مسلحانه». استفاده از فناوری هدایت‌شونده در جایی که هیچ هدف نظامی مجاور وجود ندارد، قرینه‌ای روشن از علم به ماهیت غیرنظامی قربانیان و قصد مستقیم مرتکب است. این رفتار همچنین طبق ماده ۵۱ بند ۲ پروتکل اول، مصداق اعمال خشونت‌آمیز برای ایجاد وحشت میان جمعیت غیرنظامی است. مجموعه این شهادت‌ها تصویری حقوقی یک‌دست ترسیم می‌کند: الگویی تکرارشونده

۱. شبکه دو سیما، «بدون تعارف - برنامه خبری ۲۰:۲۰»، (۱ تیر ۱۴۰۴)

۲. همشهری آنلاین، «ماجرای تلخ شهادت اعضای خانواده کیان از زبان عمه‌اش»، (انتشار: ۲۵ آبان ۱۴۰۲)

۱. همشهری آنلاین، «روایت تلخ والدین کودک شهید علیسان جباری از لحظه شهادت + ویدئو| خون همه جا را برداشته بود...»، (۲۲ تیر ۱۴۰۴)



از حملات به اهداف غیرنظامی چون خانه‌ها، درمانگاه‌ها و کودکان در حال بازی، با روش‌هایی که تلفات را افزایش می‌دهد - حملات شبانه و حملات دو مرحله‌ای - که همه نشانگر وجود سیاستی دولتی یا سازمانی نانوشته برای هدف قرار دادن غیرنظامیان است. این روایت‌ها با آشکارسازی جزئیات زیستی و انسانی، شکاف میان زبان خشک حقوقی و واقعیت جنگ را پر می‌کنند؛ و هر روایت زنانه، صدایی در برابر خاموشی و سندی برای پایداری حقیقت است.



**روایت‌ها با آشکارسازی جزئیات زیستی و انسانی، شکاف میان زبان خشک حقوقی و واقعیت جنگ را پر می‌کنند؛ و هر روایت زنانه، صدایی در برابر خاموشی و سندی برای پایداری حقیقت است**



### نتیجه‌گیری و پیشنهادهای راهبردی

تأکید اخیر مقام معظم رهبری بر ضرورت پیگیری حقوقی جنایات جنگی در محاکم داخلی و بین‌المللی، نقطه عزیمت تازه‌ای در مسیر جبران کوتاهی‌های گذشته به شمار می‌رود. این نگاه بلندمدت که بر ادامه پیگیری حتی در طول بیست سال تصریح دارد، اهمیت مستندسازی دقیق و ماندگار را دوچندان می‌سازد تا فرصت احقاق حق در گذر زمان از میان نرود.



**تأکید اخیر مقام معظم رهبری بر ضرورت پیگیری حقوقی جنایات جنگی در محاکم داخلی و بین‌المللی، نقطه عزیمت تازه‌ای در مسیر جبران کوتاهی‌های گذشته به شمار می‌رود. این نگاه بلندمدت که بر ادامه پیگیری حتی در طول بیست سال تصریح دارد، اهمیت مستندسازی دقیق و ماندگار را دوچندان می‌سازد تا فرصت احقاق حق در گذر زمان از میان نرود**



در این بستر، بخش‌نامه معاون اول رییس‌جمهور که همه دستگاه‌های اجرایی را به جمع‌آوری مستندات آسیب‌ها و خسارت‌های انسانی، مادی و معنوی موظف ساخته است،<sup>۲</sup> فرصتی بنیادین به شمار می‌رود. برای آنکه این فرایند ملی مستندسازی، حداکثر کارآمدی حقوقی را داشته باشد و صرفاً به فهرست خسارات مادی محدود نشود، باید تمرکز ویژه بر ظرفیت «روایت‌های زنانه» صورت گیرد. این روایت‌ها که در این یادداشت ابعاد حقوقی آن تحلیل شد، می‌توانند اسناد فنی را به ادله‌ای انکارناپذیر برای اثبات ارکان جرم در دادگاه تبدیل کنند. در همین راستا، سه راهکار زیر پیشنهاد می‌شود:

- ایجاد پیوست روایی برای مستندسازی رسمی پیشنهاد می‌شود مرکز امور حقوقی بین‌المللی، افزون بر فرم‌های فنی بخش‌نامه، پیوست روایی

استانداردی طراحی کند تا ثبت شهادت‌های انسانی، به‌ویژه از سوی زنان شاهد آسیب‌به خانواده و جامعه، ممکن گردد. در این پیوست باید جزئیاتی ضبط شود که مستقیماً در اثبات قصد مجرمانه مؤثر است؛ مانند زمان حمله (نیمه‌شب)، هدف‌گیری خانه‌ها به جای مراکز نظامی، یا حملات ثانویه علیه امدادگران. این اطلاعات، ادعای خطای نظامی را در دادگاه بی‌اثر می‌سازد.

- تعیین جایگاه حقوقی برای آسیب‌های نامرئی بخش‌نامه بر لزوم برآورد خسارات معنوی تأکید کرده است. روایت‌های زنانه ابزار اصلی تعریف و اثبات این خسارت‌ها هستند. مفاهیمی چون فروپاشی امنیت روانی، اختلال استرس پس از سانحه، نابودی هویت محلی و از میان رفتن امید به آینده، مصادیق دقیق آسیب‌های نامرئی‌اند.

تیم حقوقی کشور باید این موارد را ذیل عنوان‌های حقوقی چون «آزار و اذیت» یا «اعمال غیرانسانی» طبقه‌بندی و برای آن‌ها مطالبه غرامت مشخص ارائه کند. چنین اقدامی دعوی ایران را از دعوایی

صرفاً مادی به کیفرخواستی جامع علیه تمامیت یک جنایت علیه بشریت ارتقا می‌دهد.

- ایجاد بانک شهادت‌های انسانی برای پیگیری بلندمدت
- باتوجه به اینکه روند دادخواهی ممکن است دهه‌ها ادامه یابد، نباید اتکای صرف بر حافظه شهود صورت گیرد. باید «آرشیو ملی شهادت‌های انسانی» تأسیس شود که شامل ضبط صوتی و تصویری شهادت‌ها، پیاده‌سازی متون، ترجمه رسمی به زبان‌های بین‌المللی و نمایه‌سازی محتوای هر شهادت بر اساس عناصر حقوقی جرایم بین‌المللی باشد.
- چنین سامانه‌ای به وکلای آینده امکان می‌دهد تمامی ادله مربوط به یک عنصر خاص، مانند هدف‌گیری نظام‌مند کودکان، را از میان هزاران روایت جست‌وجو کنند. این بانک، سرمایه راهبردی نسل‌های آینده و ضمانتی برای زنده ماندن حقیقت است تا در هر دادگاه صالحی در آینده بتوان دامن جنایت‌کار را گرفت.



۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه به تاریخ ۲۵ تیر ۱۴۰۴

۲. بخش‌نامه موضوع مستندسازی و اعلام آسیب‌ها و خسارت‌های ناشی از تجاوز رژیم صهیونیستی و ایالات متحده با شماره ۷۷۹۰۵ در تاریخ ۲۰/۵/۱۴۰۴





# زنانی که فلسط را مقاوم کردند



در قلب غزه، سرزمینی که با استقامت در برابر سختی‌ها شناخته می‌شود، داستان‌هایی از فداکاری و پایداری نهفته است. مردم غزه، به ویژه زنان این سرزمین، نمادی از صبر و مقاومت بی‌بدیل هستند. در شرایطی که دشواری‌ها همچون امواجی خروشان بر زندگی‌شان می‌کوبد، آنان با صلابتی مثال‌زدنی، ستون‌های اصلی خانواده و جامعه خود باقی مانده‌اند.

زنان غزه، در حالی که با چالش‌های بی‌شماری روبرو هستند، وظایف خطیر مادری، همسری و دختری را با روحیه‌ای الهام‌بخش انجام می‌دهند. آن‌ها نه تنها بار مسئولیت‌های روزمره را بر دوش می‌کشند، بلکه با حضور پیرنگ خود، امید را در دل‌ها زنده نگه می‌دارند و به فرزندانشان درس مقاومت و ایستادگی می‌آموزند. هر لبخندشان، هر دلگرمی‌شان، و هر قدم استوارشان، خود نمایانگر بزرگترین اعمال شجاعت و ایثار است. این زنان، با قلبی سرشار از عشق و اراده‌ای پولادین، در برابر تمام ناملازمات ایستادگی می‌کنند. آن‌ها با صبر و متانت خود، روح جامعه را حفظ کرده و میراث فرهنگی و هویتی خود را پاس می‌دارند. داستان زندگی آن‌ها، گواه زنده‌ای بر قدرت روح انسان و اهمیت انعطاف‌پذیری در مواجهه با مصائب است. مقاومت زنان غزه، نوری تابناک در تاریکی است و الهام‌بخش میلیون‌ها انسان در سراسر جهان برای ایستادگی در برابر ظلم و تبعیض. آن‌ها، قهرمانان خاموشی هستند که هر روز حماسه می‌آفرینند. برای درک عمیق‌تر این روحیه ستودنی، اکنون قصد داریم با خانم فاطمه زهرا حرب، یکی از زنان مبارز و مقاوم فلسطینی، گفتگویی داشته باشیم تا از نزدیک شاهد و شنونده تجربیات و دیدگاه‌های ایشان در این زمینه باشیم.





## • مدل مقاومت زنان در غزه چه ویژگی های خاص و چه تفاوتی با مردان دارد؟

در غزه زن می شود اصل مقاومت. چرا می گوئیم زن؟ اصل مقاومت زن است چون مادرها بچه ها را طوری تربیت می کنند که یک روزی این بچه ها اهل مقاومت بشوند. اصل مقاومت زن است چون وقتی بچه ها بزرگ می شوند، به این بچه ها یاد می دهند که چطور زندگی شان همراه با قرآن باشد، سیر داستان شهدایی که از قبل بودند و مقاوم بودند و به بهشت رفتند را تعریف می کنند، ماجرای مقاومت را به آن ها یاد می دهند، بچه ها این طور بزرگ می شوند که در آینده هم دوست دارند مقاوم شوند. مادر در غزه کارش جهادی است، اول این که بچه ها به او سپرده می شوند تا بزرگ شوند و بعد نوبت فداکاری است؛ آنان فرزندان خود را فدای وطن و فدای مقدسات فلسطینی و اسلامی می کنند.

مادر در غزه کارش جهادی است، اول این که بچه ها به او سپرده می شوند تا بزرگ شوند و بعد نوبت فداکاری است؛ آنان فرزندان خود را فدای وطن و فدای مقدسات فلسطینی و اسلامی

می کنند

سبک زندگی در غزه خیلی جهادی است و برای دختران این مسئله بیشتر از پسران است. مثلاً بنده وقتی کوچک بودم، البته من وقتی به دنیا آمدم انتفاضه الحجاره دیگر تمام شده بود، آخرین جنگی که بین اهل غزه و اسرائیل در ۱۹۹۱ بود وقتی من به دنیا آمدم تمام شده بود و آن موقع داشتند برای من تعریف می کردند وقتی که مردها مقاومت

می کردند، خانم ها هم بودند. وقتی مادرها می دیدند پسرهایشان به سمت صهیونیست غاصب سنگ پرتاب می کنند مادرها با سطل برای این بچه ها سنگ می بردند. یعنی خود مادر هم در این قضیه کمک می کرد. وقتی می بیند که شوهرش یا پسرش شهید شده خودش جنازه را برمی دارد و خاکش می کند. این ها خاطراتی است که مادر بزرگ من و عمه هایم برایم تعریف می کردند؛ می گفتند جایی بوده که چند تا خانه در کنار هم بوده و در آن ها خانم هایی بودند که در مرز آن می ایستادند تا صهیونیست ها به مقاومت نرسند.

اگر به کوچه رسیدند و مقاومت دارند کاری را انجام می دهند، خانم ها با آب گرم یا با آب سرد یا با آشغال ها به این صهیونیست ها حمله می کردند تا به آقایان نرسند و آن ها به کارشان ادامه دهند. مثلاً اگر آقایان می خواستند چیزی را سلاح مثل بسازند، خانم ها آن ها را پوشش بدهند. این قصه هایی که معروف است از بلاد شام، که خانم ها تا چه حد حمایت می کنند، این طرز مقاومت است. هرچند ما اهل غزه نشان واضحی هستیم، لازم نیست که ما تعریفش کنیم! شما می بیند بچه هایشان به شهادت رسیدند، خانه هایشان خراب شدند، می گویند انالله و انا الیه راجعون.

بنده هم فاطمه حرب هستم الحمدلله شکر خدا همه خانواده من شهادت را به دست آوردند ولی باز هم حس می کنم هنوز هم باید فداکاری کنیم تا زمین ما و مقدسات ما آزاد شود. از لحاظ تربیتی ما می گوئیم تنها راهی که ما می توانیم بچه هایمان را بزرگ کنیم همان قرآن و همراهی با آن است. من وقتی پسرم مجروح می شود و دستش زخمی می شود به او می گویم بیا ببین خدا در قرآن چه می گوید، بیا گوش کن، بیا این را ببین، بیا قصه آن

پیامبر را برایت تعریف کنم، این قصه نمرود است، این کسی بود که به عنوان اهل شر در قرآن مطرح شد، برایش تعریف می کنم، به او می گویم ببین اهل خیر وقتی شهید می شوند به کجا می روند. بهشت چه چیزهایی دارد چه چیزهایی ندارد، خدا چطور از شما راضی می شود، ما به خاطر تربیت خوبی که در پیش گرفتیم، کاری که انجام می دهیم به خاطر بهشت نیست، بهشت برای ما خیلی چیز مهمی نیست. مهم این است که خدا که ما را آفریده باید از ما راضی باشد.

ما نماز می خوانیم نه به این خاطر که خدا از بهشت منعمان نکند، بلکه به این خاطر که حق خدا این است که ما عبادتش کنیم. چون خدا به ما چیزهای خوبی بخشید. چون شما را دوست دارد. وقتی این حرف ها را در گوش بچه کوچک می زنیم، خود به راه درستی کشیده می شود.

وقتی به راه درستی برود، می فهمد که اولین کار دفاع از حق و ناموس است. این کشور است، این مقدسات است، این حق و ناموس است برای کل مسلمانان، نه فقط فلسطینیان، ولی ما می توانیم خودمان به تنها این کارها را جمع کنیم. وقتی این حرف ها را مدام در گوش دختر و پسر تکرار می کنیم، خودشان یاد می گیرند.

وقتی می گویم من غذا درست می کنم، من تمیز می کنم، به خاطر شما، چرا؟ چون خدا تو را به من داد. من تو را دوست دارم چون خدا تو را به من داد. ببین خدا چه چیزهای خوبی به من داد. پسر هم همین گونه یاد می گیرد خدا چه چیزهای خوبی به او داد مثل مادری که این گونه است. بعد به راه خدا بزرگ می شوند؛ قرآن حفظ می کنند.

سیرت پیامبر می خوانیم و تعریف می کنیم. قصه های شعب ابی طالب، قصه هایی که بیان

می کند زندگی برای حضرت محمد (ص) چطور سخت بود، چطور اولین دعوت اسلامی اتفاق افتاد و... در قبل از پیش دبستانی همان قصه هایی که مادر و پدرمان برای ما تعریف کردند را برایشان تعریف می کنیم. الآن که بنده ایرانم، مرتب قرآن گوش می کنم و می خوانم. شوهرم می گوید عجیب است که هر اتفاقی برایت می افتد با آیات قرآنی مقایسه می کنی. یعنی انگار قرآن ۲۴ ساعت با ما زندگی می کند. همیشه در زبانم می چرخد و می گویم الحمدلله، انالله و انا الیه راجعون. تربیت ما این گونه نیست که فقط سطح فرهنگیمان بالا برود. سطح فرهنگی ما با قرآن بالا می رود.

مسئله بعدی مسئله فداکاری است. ما اعتقاد داریم که باید فداکاری کنیم. تو پسر را بیشتر دوست داری یا خدا را؟ قطعاً خدا را. پس پسر را باید در راه خدا بدهی. این اتفاقات فقط در غزه نیست. ما فقط اتفاقاتی که در غزه می افتد را بهتر متوجه می شویم.

اما واقعاً کسانی که در فلسطین زندگی می کنند زندگی شان خیلی سخت است. یک روز با اسرائیلی ها مواجه می شوند، دعوا می شود، کتک می زنند، متأسفانه به مقدسات توهمین می کنند، به خانه هایشان، به مغازه هایشان، به زمین هایشان و به هر چه که دارند دست می زنند باز هم صبورند.

پیش خودشان می گویند به خاطر خدا، باید رضایت خدا را بگیریم. از لحاظ اعتقادی، الحمدلله که اهل فلسطین معتقدند، درست است که می توانیم بگوئیم ۹۰ درصد اهل غزه سنی هستند، یعنی شیعه نیستند، ولی باز هم وهابی نیستند! یعنی به اهل بیت اعتقاد دارند، به پیامبر (ص) اعتقاد دارند، نزدیک ترین آدمی که به پیامبر (ص) بود خود حضرت علی (ع) است، و بعد





الحسن و الحسين (ع) هستند. در این خصوص روایت زیاد است مثلاً از بخاری و مسلم که گفته اند «هؤلاء اهل البيت مني» یا مثلاً وقتی پیامبر (ص) درب خانه حضرت زهرا (س) را زد، فرمود: «السلام عليكم و اهل البيت». اهل سنت غزه می گویند که «کرم الله وجهه» خود حضرت علی (ع) است. می گویند این «کرم الله وجهه» یعنی این آدم پیش خدا خیلی عزیز و مهم است. این از سبک تربیتی. درست است که به خلفای راشدین اعتقاد دارند ولی باز هم با اهل بیت دشمن نیستند. به حضرت زهرا (س) می گویند «ام ابیها» یعنی آن قدر بابایش را دوست دارد انگار مادرش است نه دخترش. از لحاظ اعتقادی هم الحمد لله با قرآن بزرگ می شوند. وقتی پسری در خانه ای بزرگ می شود و درست از زمانی که شروع به درک کردن مسائل کرد، باید بفهمد که خواهرش در خانه ناموسش است و باید حمایتش کند. نمی شود که خواهرت تنها بیرون برود، نمی شود که خواهرش خودش تنها خوراکی بخرد؛ خودت باید بروی چون مرد هستی. حتی وقتی می بینی خواهرت در خانه است و حالش خوب نیست پیش خودش بگویند من

برایش این کار را انجام می دهم. این چیزها را پدر و مادرها باید خودشان به پسرها یاد بدهند. هر ماه رمضان بچه ها باید به مسجد بروند، دخترها بعد از نماز ظهر پسرها بعد از نماز عصر می روند به مسجد و قرآن حفظ می کنند. باید قرآن بخوانیم چون ما فقط زنده هستیم برای خدا عبادت کنیم، این قرآن را حفظ کنیم، داستان حضرت پیامبر (ص) را تعریف کنیم، بفهمیم، کامل درکش کنیم و یاد بگیریم.

● مشخصاً قرآن نقش محوری در غزه و مقاومت آن دارد؛ از طرفی تعالیم قرآن در بحث تعاونی و مشارکت جمعی هم خیلی تأکید دارد. آیا این باعث شده خانم های غزه اهل کار تشکیلاتی و کار جمعی هم باشند؟

بله همین طور است؛ در غزه که بودم خانم هایی بودند که بخشی از مقاومت بودند. کار جمعی خانم ها لزوماً با سلاح نیست. کار جمعی آنان با تبلیغ قرآن و آیات آن و تبلیغ سیره حضرت پیامبر (ص) بود، کارشان این ها بوده. بعد که ما دخترها یاد می گیریم چطور باید از خودمان حمایت کنیم، مثلاً دوره هایی تشکیل می دادیم، دوره های بسیار

زیاد، که در آن ما دخترها در مساجد تبلیغ می کردیم و به خانه ها می رفتیم، بعضی وقت ها می رفتیم خانه های مردم با خانم ها می نشستیم صحبت می کردیم برای تبلیغ قرآن و کار جهادی و این که چطور ما باید از خودمان محافظت کنیم،

کار جمعی آنان با تبلیغ قرآن و آیات آن و تبلیغ سیره حضرت پیامبر (ص) بود، کارشان این ها بوده. بعد که ما دخترها یاد می گیریم چطور باید از خودمان حمایت کنیم، مثلاً دوره هایی تشکیل می دادیم، دوره های بسیار زیاد، که در آن ما دخترها در مساجد تبلیغ می کردیم و به خانه ها می رفتیم، بعضی وقت ها می رفتیم خانه های مردم با خانم ها می نشستیم صحبت می کردیم برای تبلیغ قرآن و کار جهادی و این که چطور ما باید از خودمان محافظت کنیم

من اگر یک موقع اتفاقی برایم افتاد چه عکس العملی باید نشان دهم، به چه کسی باید بگویم، حتی سایت هایی درست کردیم که اگر شما حس می کنی به کمک ما نیاز داری و نیاز داری کسی حمایتت کند، یا کسی به تو یاد بدهد که چطور کارها را انجام بدهی، می توانی به ما پیام بدهی، تا ما کمکت کنیم. حلقه هایی علمی در مساجد در دانشگاه ها و در مدارس درست می کردیم، می رفتیم تبلیغ می کردیم نه فقط از لحاظ دینی، بلکه از این لحاظ که اگر یک موقع جنگ بشود و همه آقایان به شهادت برسند، ما خانم ها چه کار باید کنیم؟ کار زینبیه باید انجام می دادیم. وقتی که امام حسین (ع) و اهل بیتش شهید شدند، خانم ها تنها

ماندند. درست است که امام سجاد (ع) هم بودند ولی ایشان حالشان بد بود. باید از آن ها یاد بگیریم که چطور از خودشان دفاع کردند.

اگر یک موقع جنگ بشود و همه آقایان به شهادت برسند، ما خانم ها چه کار باید کنیم؟ کار زینبیه باید انجام می دادیم. وقتی که امام حسین (ع) و اهل بیتش شهید شدند، خانم ها تنها ماندند. درست است که امام سجاد (ع) هم بودند ولی ایشان حالشان بد بود. باید از آن ها یاد بگیریم که چطور از خودشان دفاع کردند

ما خودمان هم می توانیم این کار را انجام دهیم. خودمان مسئولیت ها را تقسیم می کردیم که هر کسی چه کاری انجام بدهد. بعضی جاها طرح های جهادی برگزار می کردیم برای این که یاد بگیریم چطور از سلاح استفاده کنیم، که این هم برای ما واجب بود؛ زیرا اهل غزه مدام در حال جنگ هستند و احتمال زیاد یک روز لازم می شد که ما مثل مردان در خط مقدم شرکت کنیم. جمعیت زیادی درست کردیم و با افراد متعهد این کار، در مساجد و خانه ها حلقه هایی تشکیل می دادیم و برای این کار تشویق هم می کردیم. مثلاً می گفتیم شما بیا و اگر این کار را یاد بگیری به تو جایزه هم می دهیم. فقط بیا و شرکت کن و این چیزها را یاد بگیر. این کارهایی بود که در غزه انجام می دادیم. مادر در خانه به دختر و پسرش یاد می دهد که چطور این کار را کند، چطور دختر خوبی باشد، فردا وقتی ازدواج می کند و بچه هایی را به دنیا





می آورد چطور خوب تربیتشان کند که مقاومت کنند. فردا جنگ جهانی بزرگ شروع می شود همه ما باید سلاح به دست بگیریم؛ و این گونه می شود که خودشان می فهمند یک روزی می آید که لازم است ما برای شرکت در میدان جنگ باید حضور داشته باشیم.

#### • آیا در ۷ اکتبر هم زنان نقشی داشتند؟

۷ اکتبر روز خاصی بود که همه اهل غزه از آن اطلاعی نداشتند. ولی اگر بخواهیم بگوییم، در ۷ اکتبر خانم هایی بودند که در جبهه خط مقاومت بودند، خط دوم مقاومت، نه خط اول. چون خط اول برای مردان بود. فکر نکنم غیرت مردی قبول کند دخترش، مادرش یا خواهرش سلاح بگیرد و خودش را به خطر بیندازد. مرد می گوید من اول باید بمیرم تا بخواهد این اتفاق بیفتد. من چند تا فیلم و کلیپ دیدم که خانم ها لباس مقاومت می پوشیدند، یعنی لباس های خیلی بلند و روی صورتشان چیزی بود که آن را کاملاً می پوشاند. می گویند این ها برای جابه جایی غذا یا سلاح آن زمان کمک می کردند. حتی در زیرزمین هم بودند. یک قسمتی بود که به مقاومت کمک می کردند؛ یا مجروحین را درمان می کردند.



در ۷ اکتبر خانم هایی بودند که لباس های خیلی بلند و روی صورتشان چیزی بود که آن را کاملاً می پوشاند. می گویند این ها برای جابجایی غذا یا سلاح آن زمان کمک می کردند. حتی در زیر زمین هم بودند. یک قسمتی بود که به مقاومت کمک می کردند؛ یا مجروحین را درمان می کردند



#### • خانم ها در غزه چه چالش هایی دارند، بیشتر با چه مشکلاتی مواجه هستند؟

وضعیت ما در غزه سخت است. مادری که غذا تهیه می کند و با کمترین امکانات زندگی می سازد، این چالش خیلی بزرگی است. ما در آخر روز می گوییم الحمدلله امروز گذشت. الحمدلله امروز بچه ها غذا خوردند، چالش بزرگ این بود که مادری به آخر روز برسد در حالی که بچه اش به بهترین نحو آن روز را گذرانده باشد.



وضعیت ما در غزه سخت است. مادری که غذا تهیه می کند و با کمترین امکانات زندگی می سازد، این چالش خیلی بزرگی است. ما در آخر روز می گوییم الحمدلله امروز گذشت. الحمدلله امروز بچه ها غذا خوردند، چالش بزرگ این بود که مادری به آخر روز برسد در حالی که بچه اش به بهترین نحو آن روز را گذرانده باشد



در حالی که غزه در بهترین حالتی که بود فقط ۴ ساعت برق داشت. از ۲۴ ساعت فقط ۴ ساعت. یعنی ۲۰ ساعت بدون برق است. شما مادری هستی که می خواهی در این ۴ ساعت نان درست کنی، با ماشین لباسشویی لباس بشویی و باید منتظر باشی آب داخل پمپ برود، در همان لحظه می خواهی غذا پیزی، و تو در ۴ ساعت اصلاً به همه این کارها نمی رسی.

همه این کارها را می خواهی در این ۴ ساعت انجام دهی در حالی که ممکن است هنوز آب نیامده باشد، که بخواهی آب را جابه جا کنی و از این دست مسائل. این ها به نظرم بزرگ ترین



چالشی است که برای ما خانم ها درست می شود. مادر از صبح تا شب کارش این می شود که کار بچه ها را انجام بدهد. یا مادرهایی که شاغل هستند، البته در غزه شاغل به آن صورت نداریم، بیشتر کارهای شخصی انجام می دهند مثلاً برای کمک کردن به کسی که بچه هایش یتیم هستند، می روند.

چالش بزرگ دیگر مادران شهدا هستند، مادری که چند شهید دارد، چطور می تواند زندگی بگذراند؟ چطور بچه هایش را می خواهد بزرگ کند؟ یا مادری که بچه هایش مرده اند، چطور می تواند نوه هایش را بزرگ کند؟ یا همین خانم هایی که بچه هایشان یتیم هستند؛ این چالش بزرگی است که چطور این بچه ها را بزرگ کنند؟

در حالی که کمک های بزرگی برای مردم غزه وجود ندارد. این را در بهترین حالت غزه دارم می گویم، نه وقتی که جنگ است. وقتی که جنگ می شود، وضعیت غزه به این حالت می رسد همه شان در یک وضعیت قرار می گیرند.

من خواهرم الآن در این خیمه ها، نزدیک دریاست، هوا خیلی سرد است، غذایی هم وجود ندارد، باد و باران هم شدید است یعنی در مجموع وضعیت بسیار بدی است. اما در وضعیت جنگ هم دغدغه این است که چطور بچه ها را بزرگ کنند، چطور آن ها را تربیت کنند، چطور خوب درس بخوانند، چون ما در غزه چیزی که بسیار به آن اهمیت می دهیم همین درس خواندن است، همه دخترها و پسرها باید تا آخر به تحصیل شان ادامه بدهند. تنها راهی که اهل غزه می توانند به مردم جهان ثابت کنند خودشان بالاتر از دشمن هستند همین درس خواندن و صبر و مقاومت است.



ما در غزه چیزی که بسیار به آن اهمیت می دهیم همین درس خواندن است، همه دخترها و پسرها باید تا آخر به تحصیل شان ادامه بدهند. تنها راهی که اهل غزه می توانند به مردم جهان ثابت کنند خودشان بالاتر از دشمن هستند همین

#### درس خواندن و صبر و مقاومت است



• خانم ها معمولاً در غزه چه شغل هایی را انتخاب می کنند؟

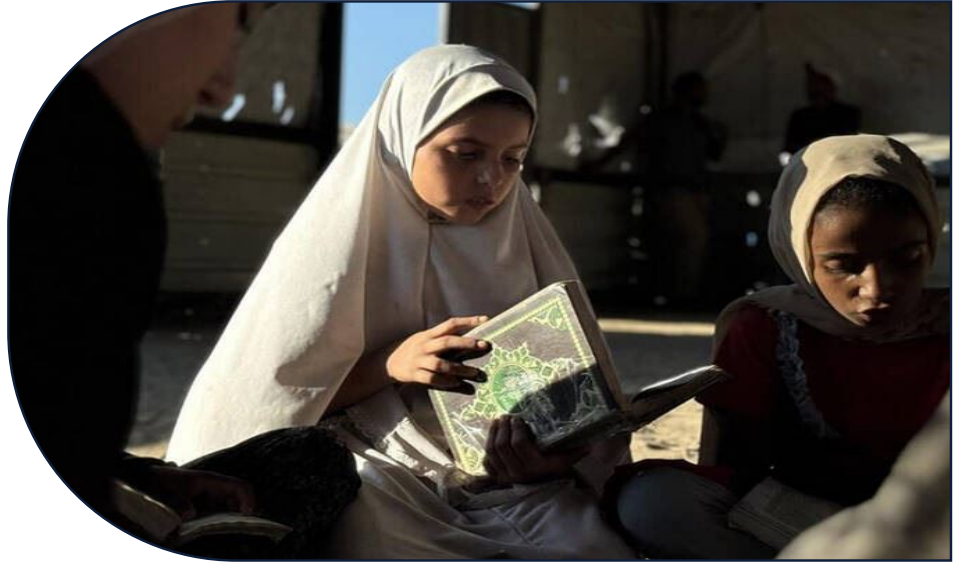
اکثراً شوهرهایشان کشاورز هستند، به شوهرانشان کمک می کنند. مثلاً از صبح در زمین محصولات را جمع می کنند. یا مثلاً درخت های زیتون دارند. برخی ها معلم می شوند، برخی می روند دانشگاه تا حفظ قرآن و این چیزها را به بچه ها یاد بدهند، یا مثلاً درس دینی - تبلیغاتی. بعضی هایشان هم مثل مادر من شاغل نبودند، چون الحمدلله وضعیت پدرم خوب بود، شغلش دولتی بود و در دانشگاه درس می داد.

ولی کارهایی مثل ماهی گیری، کسی که شوهرش می رود ماهی می گیرد خودش می رود در بازار می فروشد. این گونه کمک می کنند. یا مثلاً در کشاورزی به شوهرانشان کمک می کنند، یا کارهای سنتی و دستی انجام می دهند و می فروشند. بیشتر کارهایی که خانم ها در غزه انجام می دهند همین هاست، غیر از این ها نیست.

#### • آن هایی که تحصیل می کنند چه؟

کلاً ما تحصیل می کنیم. ولی ممکن است بعداً شغلی نداشته باشیم. من خودم علوم پزشکی درس خواندم. به ایران آمدم تا ادامه بدهم. یک مرتبه ای





بالا تر بخوانم که متأسفانه مقدور نشد. مثلاً برادرم درس بیهوشی خواند، یا برادر سوم مکانیک خوانده، مابقیشان الحمد لله قبل از این که به دانشگاه بروند شهید شدند. خواهرم ادبیات زبان عربی خواند، الحمد لله همه ما همین جور هستیم. آن جا دختر ۲۳ سالش که می شود، می بینی فوق لیسانس گرفته. اهل غزه خیلی به تحصیل ادامه می دهند و باید همه شان درس بخوانند. ما یک رسمی داریم که دختری که به دانشگاه نرفته نمی تواند ازدواج کند، هنوز بی سواد است! باید به دانشگاه برود کامل یاد بگیرد چطور بزرگ شود و بعداً ازدواج کند. یعنی تا این حد تعلیم در غزه مهم است.

• دوست فلسطینی ای هست که خیلی او را دوست داشته باشید و الگوی شما باشد؟ یا کلاً زنان فلسطینی که در فضای بین المللی معروف تر و الگو هستند.

زنان فلسطینی معروف زیاد نداریم به اندازه مردان ولی من خانم های زیادی را می شناسم؛ شخصاً می شناسم که این ها واقعاً خنساء فلسطین

هستند. یک خانمی که من می شناسم بچه هایش به فاصله، همه به شهادت رسیدند. این خانم کار جهادی و مقاومتی انجام می داد. مشغول کارهای زنانه مقاومتی در غزه بود، اول همسرش فوت شد، بیماری قند گرفت، بدنش عفونت می گیرد، شوهرش که فوت شد خودش کار تبلیغ مقاومت انجام می داد.

بچه هایش پشت سر هم در جنگ ۲۰۱۸ یکی یکی شهید شدند و خودش هم تشییعش کرد، این جنگ آخری که اتفاق افتاد سه تا از بچه هایش پشت سر هم به فاصله کمتر از یک ماه به شهادت رسیدند و هر بار که یکی از پسرهایش شهید می شد صحبت کرد و گفت من خوشحالم. من بهترین و خوشبخت ترین آدم دنیا هستم. ان شاء الله همه شان شهید می شوند، من هم شهید می شوم. یک جور صحبت می کند که آدم می ماند این افراد چه جور آدمی هستند. آنان هر چیزی که دارند را به مقاومت می دهند، این را به فقرا می دهند، این را به راه جهاد و...

یا مادر ابراهیم نابلسی، ابراهیم نابلسی یک

فلسطینی از شهر جنین بود، او از وقتی جوان بود کارش به جهاد و مقاومت کشید، تا تقریباً سه سال پیش شهید شد. وقتی شهید شد و او را برای اولین بار به مادرش نشان دادند، شروع کرد به تعریف کردن. طوری صحبت می کرد که انگار خوشحال شده. جزئیات اتفاق را برای بقیه تعریف می کرد. بعد خودش پسرش را روی شانهاش بلند و تشییع کرد. بیشتر خانم ها این گونه هستند. یعنی ما می توانیم بگوییم همه خانم های فلسطینی الگو هستند.

• نظر خانم های فلسطینی راجع به خانم های ایرانی و ایران چیست. آیا به فضای ایران آشنا هستند؟

الآن من می توانم به شما بگویم که تا قبل از ۱۷ اکتبر یک جور اهل غزه، اهل الکف بودند. اهل الکف می دانید چیست؟ اهل الکف یعنی کسانی که هیچ اطلاعاتی ندارند. ببینید در غزه در سایت های خبری و فضای مجازی و مسائل مربوط به اینترنت، تماماً زیر کنترل اسرائیلی بودند. یعنی هر چه که خودشان می خواهند در غزه پخش می شود.



الآن من می توانم به شما بگویم که تا قبل از ۱۷ اکتبر یک جور اهل غزه، اهل الکف بودند. اهل الکف می دانید چیست؟ اهل الکف یعنی کسانی که هیچ اطلاعاتی ندارند. ببینید در غزه در سایت های خبری و فضای مجازی و مسائل مربوط به اینترنت، تماماً زیر کنترل اسرائیلی بودند. یعنی هر چه که خودشان می خواهند در غزه پخش می شود.



چیزی که نمی خواهند در غزه پخش شود دیگر کاملاً فیلترش می کنند.

خود من که در غزه بودم و شیعه بودم، اولین باری که اسم ایران را شنیدم، هم زمان با دوره دوم آقای احمدی نژاد بود. من که دنبال این مسائل بودم و دنبال اسم ایران بودم و به دنبال مسائل شیعه و سنی و مقاومت می رفتم اولین بار اسم ایران را در دوره دوم احمدی نژاد شنیدم.

بقیه که نه اسم ایران را می شناسند، نه هیچ اطلاعی دارند. البته می دانند که یک کشوری هست در جهان که اسمش ایران است، این کشور شیعه هست. یعنی من که در غزه بودم تا همین حد می شناختم. اولین باری که اهل غزه اسم ایران را می شنیدند وقت شهادت ژنرال قاسم سلیمانی بود. هر چند آن زمان هم خیلی اطلاعاتی نداشتند فقط از لحاظ مقاومتی، این که چه کارهایی در مسائل داعش در سوریه و عراق می کردند و چطور ایشان دفاع می کرد، این اولین بار بود. این که ایرانی چیست و چطور به ما کمک می کردند فکر کنم سالی که جنگ آخر شروع شد متوجه شدند.

الآن که من دارم در ایران زندگی می کنم خیلی افتخار می کنم. همه می گویند خوش به حالت که به ایران رفتی، حتماً به تو احترام می گذارند، حتماً دوست دارند و این حرف ها. ولی قبلاً از چیزی اطلاعی نداشتم؛ نه فقط ایران، حتی وقتی حزب الله و سید حسن نصرالله صحبت می کرد خیلی از این حرف ها در فلسطین و غزه پخش نمی شد. اتفاقاً در فلسطین بیشتر کنترل می شد. یعنی در غزه می شد سیم کارت اینترنتی بخریم و از اینترنت استفاده کنیم ولی فلسطین اشغالی کاملاً زیر کنترل است. الآن چهره خانم های ایرانی در فلسطین و غزه خوب است. حتی می گویند چرا



ما با ایران ارتباطی نداریم؟ چرا از ایران صحبت نمی‌کنیم و...، ان شاء الله این باعث می‌شود ارتباط بین دو تا کشور هم‌دین و هم‌عقیده قوی‌تر شود، خدا کریم است.

• شما به عنوان یک فلسطینی که در ایران زندگی می‌کنید فکر می‌کنید نظر ایرانی‌ها راجع به فلسطین چیست؟

اکثر کسانی که من می‌بینم فلسطین را دوست دارند. به قول ایرانی‌ها هم‌دل و هم‌دردیم. اکثراً جاهایی که من می‌روم برای سخنرانی می‌گویند ما روزه می‌گیریم برای اهل فلسطین، دعا می‌کنیم برای اهل غزه، ما حاضریم کمک برسائیم به آن‌ها. فلسطین را دوست دارند مخصوصاً در خوزستان اکثراً مردم این‌گونه هستند. ما وقتی در راهپیمایی روز قدس می‌بینیم که کل ایران به خیابان می‌روند و راهپیمایی انجام می‌دهند واقعاً مشخص است که دلشان با فلسطین است. وقتی اتفاقات بدی در آن بیفتد غمگین می‌شوند، حتی چیزهایی که من شنیدم خانم‌ها طلاهایشان را می‌دهند، پول پرداخت می‌کنند، کمک می‌کنند، کاروان صمود که رفت، هم‌چنین چیزی را دیدم. من روز قدس در قم بودم. در راهپیمایی قم شرکت کردم. و من به نظرم ایرانی‌ها اکثر فلسطینی‌ها را دوست دارند.

• برداشت خودتان از ایرانی‌ها و زنان ایرانی چیست؟ مثلاً اگر شما برگردید به کشور خودتان یا الان که ارتباط می‌گیرید با اقوام، اگر بخواهید زن ایرانی را برایشان توصیف کنید، چه نکاتی به ذهنتان می‌رسد؟

از زنان ایرانی چیزی که بیشتر به ذهنم می‌آید و چیزی که برای من مهم است تبلیغش کنم این است که آن‌ها، فلسطین را دوست دارند. زنان ایرانی

وقتی می‌بینند من فلسطینی هستم گریه می‌کنند، بغلم می‌کنند. می‌گویند ما فدای شما بشویم. اگر من به کشورم برگردم می‌گویم این‌ها خیلی ما را دوست دارند. دوست دارند حمایت مالی کنند. وقتی جنگ بود مدام به فکر فلسطینی‌ها بودند. فکر این بودند که جنگ زودتر تمام شود. من بیشتر این را می‌بینم که ایرانی‌ها دوست دارند با فلسطینی‌ها ارتباط بگیرند. دوست دارند که رفت‌وآمد داشته باشند.



از زنان ایرانی چیزی که بیشتر به ذهنم می‌آید و چیزی که برای من مهم است تبلیغش کنم این است که آن‌ها، فلسطین را دوست دارند. زنان ایرانی وقتی می‌بینند من فلسطینی هستم گریه می‌کنند، بغلم می‌کنند. می‌گویند ما فدای شما بشویم. اگر من به کشورم برگردم می‌گویم این‌ها خیلی ما را دوست دارند. دوست دارند حمایت مالی کنند. وقتی جنگ بود مدام به فکر فلسطینی‌ها بودند. فکر این بودند که جنگ زودتر تمام شود. من بیشتر این را می‌بینم که ایرانی‌ها دوست دارند با فلسطینی‌ها ارتباط بگیرند. دوست دارند که رفت‌وآمد داشته باشند.



• به نظر شما برای افزایش ارتباط زنان ایران و زنان فلسطین در آینده چه کارهایی می‌شود انجام داد؟ چه کارهایی جایز خالی است و باید انجام شود؟

ما ان شاء الله کشورمان را آزاد می‌کنیم و با ایرانی‌ها

ارتباط می‌گیریم. چون ما دو تا کشور زیاد فاصله داریم، تقریباً سه-چهار کشور بین مان فاصله است و رفتن ایرانی‌ها به فلسطین سخت است، مخصوصاً الان که غزه کشور مستقلی نیست و زیر نظر اسرائیلی‌هاست. البته که ان شاء الله نبودشان می‌کنیم و این اتفاق نزدیک است؛ «أليس الصبح بقريب». ان شاء الله نابود می‌شوند

و چیزی که واضح است و ما داریم می‌بینیم این است که وضعیت غزه بسیار بد است. الان دنبال این هستند که بچه‌هایشان سیر بشوند، بچه‌هایشان سردشان است. بچه‌ها در خیمه‌ها هستند و...، می‌خواهند زندگی‌شان کمی بهتر شود. تا وقتی این طی شود ما با آن‌ها ارتباط می‌گیریم.





# پروسی استراتژی زنان فلسطینی در مقاومت



زینب تختی

پژوهشگر حوزه زن و خانواده

آرشیوی با بیش از ۳۰۰ قطعه فیلم از فضای رسانه‌های اجتماعی شد که در حکم منبع مشاهدات میدانی این نوشتار نسبت به وضعیت زن فلسطینی است.

## فرا تر از دو گانه‌های متعارف

تجربه طوفان الاقصی سبک منحصر به فردی از حیات و جهاد توامان را به چشم آزادگان جهان نشانده. عرصه‌ای مملو از مظلومیت و رشادت. این تجربه در درون خود لحظات متناقض فراوانی را جای داده، به گونه‌ای که مخاطب را مبهوت صحنه‌گردانی کنشگران آن کرده است. در عرصه فردی، دنیا رزمندگانی را به تماشا نشست که برای درهم شکستن مجهزترین ادوات جنگی دنیا، نعلین به پا می‌جنگیدند و در عرصه جمعی نبض این حیات تا دورترین نقاط دنیا در حمایت از فلسطین تپید و قلوب آماده، پذیرای آن شد. امت غزه ترجمان جدیدی از حیات را به دنیا معرفی کرده است و زن

نوشتن از آنچه در غزه اتفاق افتاد و آن را از پس رسانه‌های تصویری مشاهده کردیم، کار دشواری است. چون آنچه قلب‌های ما را در این مدت تسخیر کرد از جنس نوشتن نبود. غزه را باید به تماشا نشست. گوینده و کلام را باید با هم نظاره کرد. کلمه اگر از کلام و گوینده‌اش فاصله بگیرد دیگر آن حرارت را بازنمایی نمی‌کند. به همین علت است که نمی‌توان صرفاً با روش‌های تحلیل علوم اجتماعی این کلمات را واکاوی کرد. زیرا تجرید گوینده از متن ظلم بزرگی به آنچه در میدان غزه روی داده است، خواهد بود. اما به رغم این چالش، اصحاب قلم موظف به روایت آنچه در این معرکه رخداد هستند. نگارنده این سطور نزدیک به چهار سال، به طور مستمر فعالین رسانه‌ای و اجتماعی در فلسطین اعم از کرانه باختری و نوار غزه را رصد و پیگیری کرده است. در این پیگیری‌ها زن فلسطینی با کنشگری متمایز، توجه هر مخاطبی را به خود جلب می‌کند. این مساله باعث جمع‌آوری





فلسطینی رکن بی بدیل این حیات و حیات بخشی است. تبیین کنشگری زنانه در بستر جنگ از موضوعات مهم فهم چهارچوب مقاومت به شمار می‌رود. مبارزه در پشت خاکریزها و مرزها با مبارزه درون خانه و پشت دیوار اتاق‌ها متفاوت است. هرچه عرصه جنگ خصوصی‌تر شود دخالت و عاملیت زنان نیز بیشتر خواهد شد.



### تبیین کنشگری زنانه در بستر جنگ از موضوعات مهم فهم چهارچوب مقاومت به شمار می‌رود. مبارزه در پشت خاکریزها و مرزها با مبارزه درون خانه و پشت دیوار اتاق‌ها متفاوت است. هرچه عرصه جنگ خصوصی‌تر شود دخالت و عاملیت زنان نیز بیشتر خواهد شد



زن فلسطینی با درهم آمیختن صلابت و مظلومیت، الگویی از صبر قرآنی را به نمایش می‌گذارد. صبوری ایمان محور و فعال، صبوری که بنیان و ریشه مقاومت اسلامی بر آن نهاده می‌شود. بازنمایی رایج از بازخوانی زن و جنگ در میانه دو گفتمان «زن مظلوم» و «زن مسلح» در آمد و شد است. اما زن فلسطینی نشان می‌دهد که هردوی این بازنمایی‌ها عاجز از بیان واقعیت زن مقاومت‌اند. آنچه ما نظاره‌گر هستیم نشان‌دهنده مظلومیت منفعل نبوده بلکه گذر از مظلومیت و حرکت در مظلومیت را به ما نشان می‌دهد. اینجا مظلومیت نقطه ضعف نبوده بلکه منبع مشروعیت و زمینه‌ساز استراتژی صبر فعال است. زن مسلح

نیز وجهه تام زن مقاوم نیست. دفاع در معرکه‌ای که زنان رکن بی بدیل آن هستند نیازمند سلاحی متناسب با جنس زن است. سلاحی که در عین لطافت درهم نمی‌شکند. سلاحی از جنس کلام که ایمان برآمده از دل را تبدیل به کلمه می‌کند. شاید بتوان بی نظیرترین صحنه طوفان الاقصی را مادری دانست که بر خرابه‌های بیمارستان شفا بعد از دو هفته محاصره ایستاده و با قوت فریاد می‌زند: «نیت‌هایتان را تجدید کند و ایمانتان را قوی بگردانید که هیچ یاری‌گری جز الله شما را یاری نخواهد کرد.»

الکسیویچ در کتاب جنگ چهره زنانه ندارد به جلوه‌های خشونت بار جنگ و آسیب‌هایی که در ذهن و جسم زنان ایجاد می‌کند می‌پردازد. زنانی که دیگر حتی توان دیدن رنگ قرمز را ندارند. زن در این اثر موجودی شکسته شده است، بدون هیچ درپچه‌ای از امید به آینده.

آثاری که به واکاوی جنگ و جلوه‌های انسانی در آن می‌پردازند معمولاً متمرکز بر وجوه خشن و سخت جنگ است. از سوی دیگر در جامعه‌شناسی جنسیت هنگامی که به جنگ و جنسیت پرداخته می‌شود، مساله حول محور حضور زنان در ارتش و آمارهایی از نقش‌های نظامی و غیر نظامی زنان در آن گزارش می‌شود.

لیکن پرداخت به مساله مقاومت امری جداگانه از این بستر سخت به شمار می‌آید. در ادبیات رایج دنیا، مقاومت دارای تبار مفهومی خاصی است و مساله زن و جنگ و یا جنسیت و جنگ، حول محور حضور در جنگ سخت و زنان نظامی بیان می‌گردد. این ادبیات بازنمایی ویژه‌ای نسبت

به حیات و جنگ که کنشگری اصلی زنان مقاوم در آن بستر رخ می‌دهد، ندارد. در این دورویکرد زن یا موجودی منفعل و مجبور است که صرفاً در مظلومیت خلاصه می‌شود و یا موجودی مردواره شده که می‌تواند همانند مردان لباس رزم به تن کرده و کماندویی در خدمت به ارتش باشد. زن مقاوم از هردوی این نگاه‌ها عبور کرده است. مظلومیت برای زن مقاوم، سوخت حرکت است و او را به ورطه افسردگی نمی‌کشاند. ما مادرانی را به تماشا نشستیم که هشت شهید و ده شهید رافدای آرمان آزادی مسجد الاقصی کرده‌اند اما با شمع از دیداری تازه می‌گویند. زنانی که باور دارند که زمین و دنیا جای ماندن نیست و مشتاق حیات ابدی‌اند.

### صبر قرآن محور؛ استراتژی اصلی زن مقاوم

در سازه مفاهیم مقاومت مفهوم صبر به منزله راس ایمان از آن جهت اهمیت می‌یابد که گاه دیده می‌شود حق این مفهوم بنیادی به درستی ادا نگردیده و صرفاً با برداشت‌های فردی، بدون نظر به دلالت‌های سیاسی و اجتماعی آن استعمال می‌شود. در این استعمال پرتکرار صبر به معنای پذیرش فشارها و برتری دشمنان و نوعی تحمل نمودن شرایط واقعی جامعه توأم با سکوت و درون‌ریزی نارضایتی‌ها و پرهیز از اقدام متقابل، انفعال و مانند این موارد، تلقی می‌گردد اما «به

عکس آنچه بعضی تصور می‌کنند، «صبر» هرگز به معنی تحمل بدبختی‌ها و تن دادن ذلت و تسلیم در برابر عوامل شکست نیست، بلکه صبر و شکیبایی به معنی پایداری و استقامت در برابر هر مشکل و هر حادثه است»<sup>۱</sup> رهبر انقلاب به عنوان اصلی‌ترین ایده‌پرداز گفتمان مقاومت در بیانات و آثار خود با تشریح اقسام سه‌گانه صبر بر مصیبت و بلاء؛ صبر در انجام طاعات و صبر در برابر معصیت که در روایات مورد تأکید است، به تشریح حیثیت‌های فردی و اجتماعی آن می‌پردازند<sup>۲</sup> و در مواقع متعدد برای تبیین نظری مقاومت به آموزه صبر استشهد می‌نمایند.<sup>۳</sup>

قرآن کریم برای تبیین پایداری و استقامت مؤمنین در مقام دینداری، در برابر انواع اذیت‌ها و مشکلاتی که از ناحیه دشمنان و کفار و سلطه‌گران برایشان پدید می‌آمده است، واژه صبر را استخدام کرده است که رویکردی اجتماعی و فرافردی به آموزه صبر را به تصویر می‌کشد.

به عنوان نمونه در آیات ۱۲۸ تا ۱۳۷ سوره اعراف به تفصیل شاهد صبر بنی اسرائیل در برابر شکنجه‌های فرعون هستیم. در ابتدای این آیات وعده نصرت حضرت موسی (ع) به قوم خود، به شرط صبر ذکر می‌شود<sup>۴</sup> و در پایان بر تحقق این وعده الهی به خاطر صبر بنی اسرائیل، با تعبیر «وَوَعَدْنَا كَلِمَٰتٍ رَبَّكَ الْحُسْنٰی عَلٰی بَنِي إِسْرَائِیلَ بِمَا صَبَرُوا» تأکید می‌شود.<sup>۵</sup> «گرچه در این آیه تنها

۱. کافی دارالحدیث، ج ۳، ص ۲۲۶، ح ۱۶۹۰ و ۱۶۹۱.  
 ۲. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۱۸.  
 ۳. صلح میرزایی، ۱۳۹۸، صص ۸۳-۸۷.  
 ۴. صلح میرزایی، ۱۳۹۸، ص ۲۰۰.

۵. «قَالَ مُوسٰی لِقَوْمِهِ اسْتَعِیْنُوْا بِاللّٰهِ وَاصْبِرُوْا اِنَّ الْاَرْضَ لِلّٰهِ يُورِثُهَا مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِیْنَ» (اعراف: ۱۲۸).

۶. «وَاَوْزَنَّا الْقُوْمَ الَّذِیْنَ كَانُوْا یُسْتَضَعُوْنَ مَشَارِقَ الْاَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِیْ بَارَكْنَا فِیْهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنٰی عَلٰی بَنِيْ اِسْرَائِیْلَ بِمَا صَبَرُوْا وَ دَمَرْنَا مَا كَانَ یَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوْا یَعْرِشُوْنَ» (اعراف: ۱۳۷).



سخن از بنی اسرائیل و سرانجام استقامت آن‌ها در برابر فرعونیان به میان آمده ولی به طوری که از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود، این موضوع اختصاص به قوم و ملتی ندارد، بلکه هر جمعیت مستضعفی پیاخیزند و برای آزادی خود از چنگال اسارت و استعمار کوشش کنند و در این راه استقامت و پایداری نشان دهند سرانجام پیروز خواهند شد، و سرزمین‌هایی که به وسیله ظالمان و ستمگران اشغال شده است آزاد می‌گردد»<sup>۱</sup>

در معرکه غزه ما این صبر را در حرکت همه اجزاء امت فلسطین می‌بینیم اما در این میان صبر زن فلسطینی در موقعیت ممتازی واقع شده است. هرچه زن مقاومت در تنگنا واقع شود بیشتر امید بر او غلبه می‌کند. زن فلسطینی به دنبال یافتن رگه‌های حیات از دل خاک و خاکستر است. ما زنانی را در غزه دیدیم که خطاب به عالم می‌گفتند: «به من حسودی کنید، هیچ‌کسی در عالم مثل من نیست چون همه خانواده‌ام شهید شده‌اند».

**هرچه زن مقاومت در تنگنا واقع شود بیشتر امید بر او غلبه می‌کند. زن فلسطینی به دنبال یافتن رگه‌های حیات از دل خاک و خاکستر است. ما زنانی را در غزه دیدیم که خطاب به عالم می‌گفتند: «به من حسودی کنید، هیچ‌کسی در عالم مثل من نیست چون همه خانواده‌ام شهید شده‌اند»**

۱. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۳۲۰

زنانی را دیدیم که خطاب به کودک شهیدشان می‌گفتند: «به رسول الله سلام مرا برسان و بگو مادرم صبور است». ترجیح بند همه مادران شهدا خطاب به فرزند شهیدشان، فدای اقصی شدن بود. بیان استقامت و ادبیات صمود در غزه بسیار فراوان شنیده می‌شود. صبری که پیوند وثیق با مقاومت داشته، ترجمان واقعی آن است. صبر فعال به عنوان صبر قرآنی، استراتژی اصلی زن فلسطینی است.

مساله مقاومت تنها از مجرای حرکت و کنش فهم می‌شود. در مساله مقاومت ایستایی و انفعال جایی ندارد. حیات، عنصر اصلی حرکت است. همانگونه که حرکت یک موجود و یا یک جریان حکایت از بودن آن دارد، مقاومت نیز تلازم ذاتی با حیات دارد. در میانه کنشگران بشری، زن، هم‌نشین و همراه دائمی حیات است. زن، خالق است، او زندگی را نو به نو می‌آفریند. زن هوای درون خانه است.<sup>۲</sup> او مجرای خلقت است و بندبند وجودش با حیات گره خورده. اگر حیات در مسیر حق استقامت داشته باشد، به علت سنگینی جریان حق، اثر گذار شده و زاینده‌گی اجتماعی اتفاق خواهد افتاد.<sup>۳</sup>

با این توضیح می‌توان فهم کرد که زن فلسطینی عنصر اصلی بازتولید حرکت جبهه مقاومت است و استراتژی او در مساله مقاومت کنشی چند وجهی است. وجوه کنشگری زن مقاومت در سایه جلوه‌ها و بسترهای حیات تنوع می‌یابد. جاری کردن مقاومت در متن روزمرگی، رسالت سنگین زن مقاوم

۲. زن، هوایی است که فضای خانواده را انباشته؛ یعنی همچنان که شما در فضا تنفس می‌کنید، اگر هوا نباشد، تنفس ممکن نیست، زن این جوری است؛ زن خانواده به منزله‌ی تنفس در این فضا است. ۱۴۰۱/۱۰/۱۳ دیدار با اقبال بانوان

۳. «...أُمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمُكْتُ فِي الْأَرْضِ...» رعد، ۱۷.

فلسطینی است.

**زن فلسطینی عنصر اصلی بازتولید حرکت جبهه مقاومت است و استراتژی او در مساله مقاومت کنشی چند وجهی است. وجوه کنشگری زن مقاومت در سایه جلوه‌ها و بسترهای حیات تنوع می‌یابد. جاری کردن مقاومت در متن روزمرگی، رسالت سنگین زن مقاوم فلسطینی است**

او در ابتدا به رابطه خود با مقاومت در وجود خویش واقف است و بعد از آن عالمانه از این آگاهی در جایگاه رسانه بودن استفاده می‌کند. پیونددهنده این آگاهی درونی و کشاندن آن به ساحت میدان ریشه در روشن بودن آرمان انسان مقاوم دارد. همانطور که فراوان دیده‌ایم که ترجیح‌بند وداع مادران شهدای فلسطین با فرزندانشان، شکر بابت فدا شدن در راه آرمان مسجدالاقصی است.

این آرمان‌خواهی است که حرکت فعال زن فلسطینی را تبدیل به معنای مقاومت می‌کند. زن فلسطینی از ظلم بزرگ نادیده شدن رهانیده شده و این امر باعث شده است تا جلوات مقاومت را در جزئیات سکنتات او امروز به تماشا نشسته‌ایم.

### جایگاه امهات مقاومت

تشجیع و روحیه‌دهی به مادرانی که شهیدی را پیش فرستاده‌اند از مختصات فرهنگی زنان اهل غزه است. این امر فرهنگی دارای پیوست‌های ادبی نیز بوده است. اهل غزه برای مادران شهید و

۱. «مادر شهید خوشا به سعادتت، کاش مادر من جای تو بود.»

برای شهید اشعار فراوانی دارند. در غزه هر مادری که تاج مادر شهید شدن را بر سر می‌گذارد، اهل محل با شعر مخصوص به استقبال او می‌آیند و می‌گویند «ام الشهید نیالک یاریت امی بدالک»<sup>۱</sup>

**تشجیع و روحیه‌دهی به مادرانی که شهیدی را پیش فرستاده‌اند از مختصات فرهنگی زنان اهل غزه است. این امر فرهنگی دارای پیوست‌های ادبی نیز بوده است. اهل غزه برای مادران شهید و برای شهید اشعار فراوانی دارند. در غزه هر مادری که تاج مادر شهید شدن را بر سر می‌گذارد، اهل محل با شعر مخصوص به استقبال او می‌آیند و می‌گویند «ام الشهید نیالک یاریت امی بدالک».**

محوریت این جایگاه را امهات دارند. امهات هستند که امت‌سازی را رقم زده‌اند. اگر مادر بشکند کل خانواده می‌شکند. اگر مادری در خانواده‌ای مقاوم باشد کل خانواده را نیز با خود همراه می‌کند. در غزه همراهی عمومی مردم با مساله مقاومت ارشادی به حضور مستمر و استوار امهات دارد. اگر خانواده در جریان غزه مقاوم نبود، مجاهد مقاوم نمی‌ماند.

اینکه فرزندان بعد از پدر اعلام آمادگی در جهاد می‌کنند و اساساً زنان غزه اعلام می‌دارند که ما فرزندانمان را بر اساس اسلام و مقاومت اسلامی تربیت خواهیم کرد نشان از جایگاه مادران مقاومت در بسط اندیشه و عمل مقاومت در خانواده‌های فلسطینی دارد. این تفاوت امت مجاهد است با



- زمانی که بدنه نظامی متولی امر جهاد می شود. امت
- برای مجاهد شدن نیازمند امهات است. «ایناس هنیه»، عروس اسماعیل هنیه، بیان می کند که وقتی زنی از ما شهیدی می دهد اطرافیان دور او حلقه می زنند و تا شب به خواب نرود او را رها نمی کنند.
  - مواسات و توأسی به صبر از ویژگی مهم اجتماعات زنان فلسطینی است. امری که از شاخصه های مهم تاب آوری در شرایط سخت به شمار می رود.
  - اگر شخصی بعد از فقدان عزیزی بی تابی کرده و زبان به شکر نگشاید دیگران اطراف او را گرفته و با صبوری و دلسوزی و صحبت کردن او را به نقطه ای می رسانند که زبان به شکر بگشاید.
- مدیریت صحنه روزمره**
- محمد عبدالکریم، محقق فلسطینی، در دهه هشتاد شمسی در کنفرانس بین المللی حمایت از فلسطین در تهران این مولفه ها را درباره زن مقاوم فلسطینی برمی شمارد:
- تربیت جوانان مومن و مبارز.
  - حفظ کانون خانواده و تداوم نسل مقاوم و مبارز (پایین بودن آمار طلاق و بالا بودن نرخ باروری).
  - صیانت از حفظ هویت ملی در برابر صهیونیست ها.
  - آمار قابل توجه زنان شهید.
  - تحریم کالاهای صهیونیستی.
  - با تقسیم مسئولیت در خانه بیش از ۸۰ درصد اراضی خود را زیر کشت می برد.
  - کشاورزی و پرورش دام مانع بزرگی بر سر راه محدودیت های اقتصادی قرار گرفته اند.
  - احیای تنورهای قدیمی و کشت دیم.
  - با تشکیل بیش از ۲۰ انجمن، کمک های مادی خود را در اختیار مبارزان فلسطینی قرار می دهند.
  - فهم کار گروهی.
  - شرکت در راهپیمایی ها، مشارکت در تغییر حتی در مناسبات اجتماعی و تبدیل

سنت های زندگی به عیدهای انقلاب.

- تلاش در راستای فلسطینی کردن حرکات اجتماعی و استفاده از سمبل های بومی مرتبط با فرهنگ سنتی فلسطینی.
- تلاش برای حفظ سنت ها و دور شدن از جهان تنوع های مدرن.
- دلجویی از آسیب دیدگان و حمایت روحی و معنوی از همسران.
- نقش آموزشی به عنوان معلم در هنگام بسته بودن مدارس.

تمشیت امور روزمره در سایه جنگ و محاصره شدید اقتصادی به نحوی که دسترسی چندانی به کالاهای اساسی وجود ندارد از مقاطع سخت و طاقت فرسای جنگ است. وقتی جنگ وارد عرصه عمومی می شود طبیعتا چالش ها برای حیات نیز بیشتر خواهد شد. مدیریت عمده این چالش ها به عهده زنان است.



**تمشیت امور روزمره در سایه جنگ و محاصره شدید اقتصادی به نحوی که دسترسی چندانی به کالاهای اساسی وجود ندارد از مقاطع سخت و طاقت فرسای جنگ است. وقتی جنگ وارد عرصه عمومی می شود طبیعتا چالش ها برای حیات نیز بیشتر خواهد شد. مدیریت عمده این چالش ها به عهده زنان است**



وقتی زمین زیر پا نیز حتی ثابت نمانده و از گزند باران، سرما، گرما و حشرات در امان نیست، استوار ماندن و زندگی را از خطر تعلیق نجات دادن و

حرکت کردن اهمیت دوچندان می یابد. نقش زنان به عنوان افرادی که بار آوارگی را به دوش می کشند و بارها از منطقه ای به منطقه دیگر نزوح و کوچ می کنند بسیار مهم است.

وقتی از آنان پرسیده می شود که با وجود این شرایط پیام شما به دنیا چیست؟ عنوان می دارند: «ما هیچ پیامی به دنیا نداریم چون نصرت از آن خداست و بعد از خدا مومنین هستند که نصرت را رقم خواهند زد.» بارها مشاهده می شود که با جدیت در گفتار بیان می کنند که ما مقاومت می کنیم و خدا ما را پس است. این اکتفای تام به استمداد الهی سخنی برآمده از احساس صرف و یا از روی شعار نبوده بلکه حاکی از زیست و فهم متفاوتی به مساله مبارزه است.

زن فلسطینی در همان مرحله مقابله با بازدارنده های روزمره حیات، از تهدیدهای موجود استفاده کرده و رجز می خواند و کمبود امکانات و نبود حداقل ها را به عنوان عاملی برای روشننگری استخدام می کند. زنی که از علوفه دام مجبور به پخت شبه نانی شده است، آن را به جلوی دوربین برده و خطاب به حکام عرب می گوید: «الان راضی و خوشحال هستید که ما با این شرایط زندگی می کنیم؟»

### فرزندآوری به مثابه مبارزه

زن فلسطینی ازدیاد جمعیت را برای خود به عنوان کار ویژه ای مهم مطرح نموده است. ازدواج در فلسطین غالبا در سن پایین صورت می گیرد و می توان گفت تمامی زنان فلسطینی فرزندآوری و مادری را جزو وظایف خود به شمار می آورند. این درحالی است که حداقل امکانات برای سلامت مادر و نوزاد وجود نداشته و احتمال مواجهه با



خطرات در بارداری و زایمان و... بسیار بالاست. با این وجود زن فلسطینی خود را ملزم به فرزندآوری کرده، هرچند آگاهانه بداند که این فرزندان شهید خواهند شد. یکی از مادران شهدا بیان می‌کند که ما فرزندان خود را در خانه اقوام تقسیم می‌کنیم تا اگر مکانی مورد هدف قرار گرفت از نسل ما تعدادی باقی بمانند. زن فلسطینی فهم کرده که مهم‌ترین وزنه این جنگ انسان مومن است و باید آن را برای مقاومت خلق کند.



### زنان حماس ساز؛ زنان حماسه ساز

زن فلسطینی خود را ملزم به فرزندآوری کرده، هرچند آگاهانه بداند که این فرزندان شهید خواهند شد. یکی از مادران شهدا بیان می‌کند که ما فرزندان خود را در خانه اقوام تقسیم می‌کنیم تا اگر مکانی مورد هدف قرار گرفت از نسل ما تعدادی باقی بمانند. زن فلسطینی فهم کرده که مهم‌ترین وزنه این جنگ انسان مومن است و باید آن را برای مقاومت خلق کند



در غزه سختی ای بیان نمی‌شود مگر آنکه بعد از آن شکر خدا و کفایت خدا در همه امور به زبان بیاید. این مساله در ابتدا به عنوان فرهنگ زبانی این ملت به چشم می‌آید اما با تامل بیشتر هر تماشاگری متوجه دقت گوینده نسبت به جایگاه شکر می‌شود.

این شکر لقلقه زبانی نبوده بلکه ریشه در فهم انسان مقاوم فلسطینی از دنیا دارد. برای زنی با اوج عواطف که فرزندان خود را تقدیم کرده و بر بالینشان نشسته است، این شکر مرتبه‌ای مهم است. بارها

از افراد مختلف مشاهده کرده‌ایم که اگر کسی بر اثر فقدان دچار بی‌تابی شده است، اطرافیان با محبت او را عتاب کرده و وادار به شکرگذاری می‌کنند.

این شکر از سویدای دل و با قصد انشاء بیان می‌شود. اگر مادری از فرزندان شهیدش می‌گوید، خود را ملزم به این بیان می‌داند که: «شکر خدا الان نزد پروردگارشان متنعمند و ما خدا را داریم و برایمان کافی است.»

قرآن کریم یک از ویژگی‌های زنان مومن را حفاظت للغیب<sup>۱</sup> بودن آنان عنوان می‌کند. یکی از مهم‌ترین علت‌های پیشرفت مقاومت در میدان، کتمان سر خانواده‌های مقاومت است. زنانی چون همسر محمد ضیف که از ابتدایی‌ترین تعلقات که اسم هر شخص باشد نیز برای پیشبرد امر مهم مقاومت گذشته‌اند و در زندگی خود با شهید، علاوه بر محل زندگی دائما مجبور به تغییر اسم خود و فرزندانشان نیز هستند.

خانواده‌های فلسطینی منفک از مجاهدین درون میدان نیستند و مجاهدین برترین نسل مقاومتند. این نسل مجاهدین نیست که خانواده مقاوم را در فلسطین ساخته است بلکه این خانواده مقاوم و مادران استوارند که مجاهدان شجاع و باهوش و با اخلاق را بوجود آورده‌اند.

از مظلومیت‌های مقاومت فلسطین این است که در رسانه‌ها دائما بین مردم و مقاومت تفکیک صورت می‌گیرد. در صورتی که مقاومتان حاضر در میدان، خود امت فلسطین‌اند. سمیه ابو عطیه خبرنگار غزه‌ای بیان می‌کند که: «سناریوی کوچ

اجباری کاملادر غزه شکست خورده است کسانی که این سناریو را در هم شکستند همان کسانی هستند که در خانه‌شان در شمال غزه باقی ماندند. این افراد حماس را انتخاب یا حمایت نکردند و سرباز و عضو حماس هم نیستند اما این مردم واقعا برای اهل مقاومت (حماس) جان می‌دهند. واقعا جان خود را تقدیم آنان می‌کنند. چون معتقدند اهل مقاومت نه از بیرون آمده‌اند و نه مانند داعش هستند.

مقاومت ثابت کرد که باهوش‌ترین امت هستند. آنها فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های مهندسی‌اند و بهترین مردم از جهت اخلاق و شوخ‌طبعی‌اند.

این افراد مشغول جنگ در خیابان‌های خودشان و آوار خانه‌هایشان و تونل‌هایی که در زیر خانه‌های خودشان است، هستند اینها فرزندان خودمانند. ببینید اسرائیل با اینها چه می‌کند؟ اسرائیل با کودکان ما چه می‌کند؟ آنها (کودکان) هر روز صبح را از پس خیمه‌های خود که روبروی غسلخانه است و با تشییع شهدا آغاز می‌کنند. برای این کودکان واژه شهادت عادی شده؛ برای این کودکان تانک پشت در خانه عادی شده است و این وحشتی که در دل اینهاست به نظرتان چه نسلی را خلق می‌کند؟

او ادامه می‌دهد ما نسلی بودیم که اسامی



۱. «...فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ...»، نساء، ۳۴.



شهدایمان را حفظ کردیم مانند محمد الدره و ایما حج و هدی غالیه. از نسل ما هفت اکتبر و طوفان الاقصی به وجود آمد.

از نسلی که آن قدر تعداد شهدایش زیاد است که اسامی آنها را نمی‌تواند حفظ کند چه به وجود می‌آید؟ (نابودی اسرائیل رقم خواهد خورد) اسرائیل مشغول تربیت (ناخواسته) نسل جدید است و خدا می‌داند این نسل چه خواهد شد. (علیه او قیام خواهد کرد). خط تعلیق نادیده این گفتمان، مادرانی هستند که گفتمان مقاومت را حفظ کردند. همانگونه که یحیی سنوار می‌گوید: «و للحرية الحمراء باب بكل يد مضرجه يدق!».

این شعار یک فرد نیست بلکه یک امت این شعار را سر می‌دهد. زن فلسطینی پشت این ید بودن را فهم کرده است و می‌داند اگر او نباشد این ید کارایی نخواهد داشت. کتمان سر زن فلسطینی او را به نقطه هم‌آورد طلبی با بزرگترین طاغوت قرن کشانده است. و این زنان حماس سازند که حماسه‌ها را در میدان فلسطین رقم زدند.

### تمسک به قرآن

عجین بودن جامعه فلسطینی با قرآن و مداومت بر حفظ و قرائت آن از ویژگی‌های ممتاز امت مقاوم فلسطین است. دختران و زنان بسیاری در قالب حلقه‌های کوچک و بزرگ مشغول به حفظ قرآنند؛ ما مادرانی را دیدیم که در عین کار بر روی زمین و با درآغوش گرفتن فرزندان هم‌زمان مشغول آموزش قرآن به کودکان خود بودند.

جایگاه قرآن در این امت بسیار ویژه است و زنان نقش مهمی در اهتمام فرزندان به تمسک به قرآن دارند. حلقه‌های زنانه قرائت و تفسیر قرآن و

خانواده‌هایی که چندین حافظ را پرورش داده‌اند



**جایگاه قرآن در این امت بسیار ویژه است و زنان نقش مهمی در اهتمام فرزندان به تمسک به قرآن دارند. حلقه‌های زنانه قرائت و تفسیر قرآن و خانواده‌هایی که چندین حافظ را پرورش داده‌اند از مختصات اهل غزه است**



از مختصات اهل غزه است.

شهید سعید ایزدی ملقب به حاج رمضان در مورد جایگاه قرآن در غزه بیان می‌فرماید: «از ۱۲۰ نفر عملیات کننده در روز ۷ اکتبر، پانصد نفر حافظ کل قرآن بودند و بقیه نیز چند جزء حفظ بودند. ایشان اضافه می‌فرمایند که در سال پیش از طوفان الاقصی ۱۴۵۰ نفر در یک جلسه مقابل ۱۴۵ استاد نشستند و کل قرآن را در یک روز تحویل دادند...» بسیار مشاهده می‌شود که بوسه زدن بر پای مادران رسم ختم قرآن این حافظ در غزه است.

### زن تاریخ‌ساز یا زن در تاریخ

زن فلسطینی زن تاریخ‌ساز و نه زن صرفاً در تاریخ است. او در مدار حق همان مبارزه‌ای را رقم می‌زند که پیش از او زنان مقاوم دیگر به نقطه سرانجام رسانده‌اند.

او امتداد آسیه و خدیجه و فاطمه و زینب (س) است. طوفان الاقصی جلوه‌های محبت اهل فلسطین به اهل بیت عصمت و طهارت و خصوصاً حضرت زهرا (س) و زینب کبری (س) را به ما نشان داد و باعث انحلال سوءتفاهم‌های

برخاسته از نقشه دشمن شد. بسیار از لسان زنان فلسطینی مشاهده می‌کنیم که صبر خود را به صبر زینب کبری (س) بعد از شهادت حسین (ع) نسبت می‌دهند و می‌گویند فرزند ما از حسن و حسین (ع) بالاتر نبود. شهید احمد ابوروس از فعالین رسانه‌ای اهل غزه در رمضان گذشته ویدیویی را از محفلی زنانه منتشر کرد.

مادر او به عنوان سخنران این جلسه از صبر حضرت زهرا (س) بر تحمل سختی‌ها سخن می‌گفت و شرایط امروز خود را با وضعیت صدر اسلام مقایسه می‌کرد و زنان را به صبر در برابر ناملایمات دعوت می‌نمود. زن فلسطینی در برابر باطل زمان و استکبار عصر و قرن مقاومت می‌کند. او در میانه پایانی دوی امدادی زنان راوی تاریخ است.

### زن راوی

زن فلسطینی مسئولیت روایت‌گری خویش را از جریان حق به خوبی ایفا و ادا نموده است. مادری که جنازه فرزند را به دوش می‌کشد؛ مادری که با دستان خود فرزندش را به خاک سرد می‌سپارد و بر سر بالینش برای دشمن خط و نشان می‌کشد و از صبر و استقامت می‌گوید؛ مادری که با سوز لطیف مادرانه وجدان جهان را بیدار می‌کند، همه در لوای حق حرکت می‌کنند.

زن فلسطینی در میانه پایانی فتح قدس واقع شده؛ همانگونه که زینب کبری (س) با خطابه‌های اعجازگونه خود کاخ کفر را در هم شکست حنجره زن فلسطینی نیز در همان راستا به جنبش درآمده و قلوب انسان‌ها را از استعمار رسانه‌ای حاکم بر جهان رها نموده است.



**زن فلسطینی در میانه پایانی فتح قدس واقع شده؛ همانگونه که زینب کبری (س) با خطابه‌های اعجازگونه خود کاخ کفر را در هم شکست حنجره زن فلسطینی نیز در همان راستا به جنبش درآمده و قلوب انسان‌ها را از استعمار رسانه‌ای حاکم بر جهان رها نموده است**



### نقش جنبش حماس در عاملیت بخشی به زنان غزه

علی‌رغم جاری بودن مساله مقاومت در بدنه زنان اهل غزه، اما ما شاهد ورود زنان به عرصه نظامی و سیاسی در غزه نیز هستیم. شایان ذکر است که غزه ارتش منسجم مرکزی ندارد و نیروهای نظامی مختلفی امنیت آن را به عهده دارند. «حماس» نام اختصاری «حرکت المقاومة الاسلامیه» بوده که جنبشی مردمی است و تلاش می‌کند زمینه آزادی ملت فلسطین را از ظلم و ستم اشغالگران قدس فراهم نماید.

این جنبش در اواخر دسامبر سال ۱۹۸۷ میلادی از دل گروه «اخوان المسلمین» به وجود آمد. خاستگاه جغرافیایی این تشکل فراگیر منطقه غزه است. بعد از برگزاری انتخابات پارلمانی فلسطین در سال ۲۰۰۶، حماس توانست اکثریت کرسیها را به دست آورد و از آن زمان مردم این سامان شاهد دولتی از سوی حماس بودند. تشکیلات مزبور تحت فشار استکبار قرار گرفت تا رژیم صهیونیستی را به رسمیت بشناسد، ولی دولت حماس به رهبری «شهید اسماعیل هنیّه» در برابر



این خواسته باطل پایداری نمود.<sup>۱</sup> حماس توانست با بکارگیری از توان زنان اقدامات گسترده‌ای را در شهر غزه رقم زند. جنبش زنان مسلمان حماس نقش مهمی در گسترش پوشش اسلامی و حجاب در نوار غزه داشته است.

کسی که در خیابان‌ها و معابر این قلمرو مظلوم ولی مقاوم، گام برمی‌دارد به وضوح به این مسئله پی می‌برد و به ندرت زنی را بدون حجاب اسلامی مشاهده می‌کند. فعالیت نقش مهم زنان باعث گردید که جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) چند تن از خواهران مسلمان را در تمامی انتخابات محلی نامزد کند و حتی یکی از آنان را به ریاست شهرداری یکی از نواحی فلسطین بگمارد.

علیرغم مشکلاتی که فراروی زنان برای تصدی پست‌های مهم و ورود به مراکز تصمیم‌گیری وجود دارد، زنان فلسطینی عضو جنبش حماس موفق شده‌اند غالب این دشواری‌ها و موانع را که مخالف آموزه‌های اسلامی است پشت سر گذارند و به همگان ثابت کنند که قادرند در عین حفظ عفاف و پاکدامنی، به حق خود در ورود به مراکز تصمیم‌گیری برسند.<sup>۲</sup>

توجه به مشارکت گسترده زنان (فعالیت در اردوگاه‌ها و شهرها، تقویت آگاهی و رشد اسلامی بانوان و حضور در اغلب مساجد) از دیگر اقدامات جنبش زنان در حماس است. از میانه افراد فعال در بدنه حماس می‌توان از این افراد نام برد: شهیده جمیله الشنطی، از

اعضای سیاسی دفتر حماس، ام نضال فرات، جزو اولین زنان از جنبش حماس برای ورود به پارلمان فلسطین و مادر ۳ شهید، راشا رنتیسی، همسر شهید عبدالعزیز رنتیسی و سرپرست تشکیلات حمایت از بانوان،<sup>۳</sup> دارین ابوعایشه، به عنوان اولین زن شهید در حماس، شهیده زینب علی عیسی ابوسالم، شهید ۱۸ ساله در عملیات استشهادی و ام فرحات نام برد.

رهبر انقلاب در سخنان خود ام فرحات را مورد تقدیر قرار داده و فرمودند: «بنده منظره اون مادری که با پرسش و ادع می‌کرد، دیروز در تلویزیون دیدم. بسیار هم دلم هم پر از غم و هم پر از امید شد. غم بخاطر اینکه انسان ببیند که دنیای اسلام چه گوهرهای ارزنده‌ای را دارد و نمی‌شناسد، مثل اون مادر دارد و قدردانی نمی‌کند مثل اون پسر. اون مادر می‌گفت اگر صد تا پسر مثل این فرزندم داشته باشم همه را در این راه می‌دهم.

اینها را نمی‌شناسد دنیای اسلام. این گوهرهای گرانبها را قدر نمی‌داند. غم از این جهت و امید از این جهتی که ملتی که این روحیه درش هست، روحیه آن مادر و آن پسر که می‌آیند جلوی تلویزیون و خودشان را نشان می‌دهند و با هم خداحافظی می‌کنند و این مادر می‌داند که این بچه بناست برود تا دو ساعت دیگر به قتل برسد، این جوان رعنا را می‌فرستد بطرف میدان جنگ. ملتی که این شجاعت را دارد این ملت قابل این است که بماند قابل این است که پیروز شود.»<sup>۴</sup>

شهیده زینب علی ابوسالم در وصیتنامه خود

بیان می‌کند: «از آنجا که جایگاه زن فلسطینی از برادران فلسطینی اش پائین تر نیست، تصمیم گرفتم دومین زن استشهدای باشم و راهی را که شهید وفاء ادریس شروع کرد ادامه دهم، پس در راه خداوند تبارک و تعالی و برای گرفتن انتقام پیکرهای برادران شهیدمان و انتقام حرمت پایمال شده دینمان و حرمت شکسته شده مساجد و مسجدالقصی و خانه‌های خداوند که اشغال شده و به کاباره‌هایی برای اهانت به دین ما و رسالت پیامبرمان تبدیل گشته که در آن محرمات الهی را مرتکب می‌شوند، جان ناچیز خود را تقدیم می‌کنم.»<sup>۱</sup> مادر او با ابراز خرسندی بیان می‌کند فکر می‌کنم او را خوب تربیت کرده‌ام.

### جمع بندی

زن فلسطینی با اصالت و با صبر قرآن محور آگاهانه در راه جهادی سخت و طاقت فرسا قدم برداشته است. او برای شکست دشمن در این جنگ نابرابر مجهز به سلاح ایمان و تقوا شده و با استعانت از قرآن و اهل بیت و با فهم جایگاه مادرانه و زنانه خود به تربیت نسلی مشغول است که به زودی موازنه قدرت را با ایمان خود تغییر خواهد داد.

۱. درگاه اینترنتی زنان شهید، ش ۱۴۰۲/۱۰/۲۳.



زن فلسطینی با اصالت و با صبر قرآن محور آگاهانه در راه جهادی سخت و طاقت فرسا قدم برداشته است. او برای شکست دشمن در این جنگ نابرابر مجهز به سلاح ایمان و تقوا شده و با استعانت از قرآن و اهل بیت و با فهم جایگاه مادرانه و زنانه خود به تربیت نسلی مشغول است که به زودی موازنه قدرت را با

### ایمان خود تغییر خواهد داد



این تنها واقعیت موجود در مدار استقامت بر حق است. لازم است در پایان این اثر از فعالین رسانه‌ای فلسطین که دیگر امروز بسیاری از آنان به خیل شهدای مقاومت پیوسته‌اند یاد کنم. جوانانی همچون شهید صالح الجعفرآوی، شهید احمد ابوالروس، شهید خالد نهبان، شهیده مریم ابودقه، شهید حمزه دحدوح، شهید انس شریف، شهید اسماعیل الغول، مصطفی مرتجی، احمد حجازی، بیسان، وائل دحدوح، نور حرازیین، نور النجراو... عزیزانی که واسطه فهم ما نسبت به زن فلسطینی شدند و دریچه‌ای متفاوت از کنشگری در فضای جنگ را به روی ما گشودند.



۱. دانشنامه فلسطین به نقل از الثورة الشعبیة فی فلسطین، ص ۱۵۹.

۲. بانوان فلسین ماجرای مقاومت و مظلومیت، زواره، غلامرضا گلی، پیام زن، مقاله ۱، دوره ۱۹، شماره ۲۲۴، آبان ۱۳۸۹.

۳. بانوان فلسین ماجرای مقاومت و مظلومیت، زواره، غلامرضا گلی، پیام زن، مقاله ۱، دوره ۱۹، شماره ۲۲۴، آبان ۱۳۸۹.

۴. ۱۳۸۰/۱۲/۲۱ درس خارج فقه.

# نقش مجموعه‌های زنانه در تاب‌آوری اجتماعی



فاطمه قربانی

دانشجوی دکتری مطالعات زنان

روایت‌های متعارف از جنگ، معمولاً با نگاهی مردانه نگاشته می‌شوند. در این روایت‌ها، جنگ چهره‌ای مردانه دارد و زنان تنها قربانیانی خاموش‌اند که ملزم به تحمل مصائب آن هستند. تجربه ایران در جنگ دوازده روزه با اسرائیل یکی از نمونه‌هایی بود که نشان داد این تصویر حداقل در جامعه ایران، تصویری اشتباه است. یکی از عوامل اصلی تاب‌آوری مردم در آن روزها، رفتار زنان و کنش‌های خودجوش آنان در قالب گروه‌های مردمی بود. این گزارش با تکیه بر سه مطالعه میدانی از کنش‌های زنانه در روزهای جنگ - شبکه روایتگری رسانه‌ای دوره‌م‌گرام، کلینیک مجازی پزشکان و آشپزخانه مقاومت - می‌کوشد روایتی صحیح از نقش زنان ایرانی در این جنگ داشته باشد. ویژگی مشترک هر سه تجربه، کنش سریع و به‌موقع، استفاده از امکان‌ها و ظرفیت‌های موجود، جهت‌دهی فعالیت‌ها متناسب با زمان و مکان و بر مبنای تدبیری لطیف و زنانه بوده است.

کنش‌هایی عینی که صرفاً نمادین نبوده‌اند و هر کدام سهم زیادی در ساماندهی و مدیریت فضای روانی جامعه در شرایط بحرانی جنگ داشته‌اند. تنوع فعالیت‌های سه نمونه مورد بحث در گزارش، نشان‌دهنده گستردگی اقدامات زنان در این ایام بوده است. اعضای «دوره‌م‌گرام» با روایتگری از اقتدار ایران، مجاهدت‌ها و جریان داشتن زندگی روزمره، به تقویت روحیه امید و همدلی پرداختند و به حفظ آرامش روانی جامعه کمک کردند. زنان پزشک در «کلینیک مجازی پزشکان ایران»، با بهره‌گیری از تجربه زیسته و دانش تخصصی خود، خدمات پزشکی رایگان به زنان باردار ارائه کردند تا از نگرانی‌های آنان بکاهند. و زنان خانه‌دار در گروه «آشپزخانه مقاومت»، که ابتدا برای کمک به جبهه مقاومت لبنان شکل گرفته بود، در روزهای جنگ توانستند با سازمان‌دهی دوباره، به جهادگران مردمی خدمت‌رسانی کنند.





این گروه‌ها، که پیش از جنگ نیز فعال بودند، در این زمان توانستند فعالیت‌های خود را به سرعت با شرایط جدید منطبق و جهت‌دهی کنند. چرا که ساماندهی افراد در زمان محدود و در اوج بحران، بدون وجود ساختار قبلی، کاری بسیار دشوار است. این فعالیت‌ها توسط اقشار مختلف زنان انجام شده است. آنان در جایگاه‌ها و شرایط متفاوت، تلاش کرده‌اند از امکان‌های خود برای خلق ارزش و یاری رساندن به جامعه بهره ببرند. تجربه زیسته و زاویه دید زنانه، نوع کنشگری آنها را متفاوت کرده است. جامعه زنان دارای ظرفیت‌های بالقوه زیادی است که تاکنون چندان مورد توجه قرار نگرفته است. بالفعل شدن این ظرفیت‌ها، تأثیر بسزایی در پیشبرد اهداف راهبردی کشور خواهد داشت.

### جایگاه تاریخی زنان در جنگ

در جنگ‌های کلاسیک و نظامی، زنان معمولاً عناصری بی‌اراده بوده‌اند. تصمیم‌گیری درباره شروع و پایان جنگ‌ها و چگونگی پیش‌بردن آنها اغلب کاری مردانه بوده است. با این حال، این جنگ‌ها همواره تأثیری عمیق و همه‌جانبه بر زندگی زنان بر جای گذاشته و آنان را به یکی از قربانیان خود بدل کرده است. ویرانی‌ها، آوارگی از خانه و وطن، از دست دادن خانواده و عزیزان، قحطی و گرسنگی، ترس و وحشت، انتظار و دلهره تنها بخشی از مصائبی است که زنان در جنگ‌ها متحمل می‌شوند.

علاوه بر این زنان همواره نزد ملت‌ها نماد سرزمین و زایش هستند و دیدگاه‌های مردسالارانه، آنها را تحت تملک مردان می‌داند. از همین رو، یکی از ابزارهای دشمنان در جنگ‌ها برای نشان دادن

برتری و غلبه خود و درهم‌شکستن اقتدار و روحیه حریف، تعدی و تجاوز به حریم زنان و به اسارت‌گرفتن آنان است. زنان زیادی در جنگ‌ها قربانی این مسئله شده‌اند و بیشتر زنانی که حضور در محیط جنگی را تجربه می‌کنند، همواره با ترس و نگرانی از وقوع این رخدادها زندگی می‌کنند.



یکی از ابزارهای دشمنان در جنگ‌ها برای نشان دادن برتری و غلبه خود و درهم‌شکستن اقتدار و روحیه حریف، تعدی و تجاوز به حریم زنان و به اسارت‌گرفتن آنان است. زنان زیادی در جنگ‌ها قربانی این مسئله شده‌اند و بیشتر زنانی که حضور در محیط جنگی را تجربه می‌کنند، همواره با ترس و نگرانی از وقوع این

### رخدادها زندگی می‌کنند



البته در بسیاری از جنگ‌ها نیز زنان تلاش داشته‌اند پشت جبهه‌های نبرد با خدماتی چون دوختن یا رفوی لباس سربازان، آماده‌کردن غذا برای سربازان و پرستاری از مجروحان جنگی در جنگ مشارکت کنند. خدماتی که شاید ارزش واقعی‌شان شناخته شده نباشد، اما تأثیر زیادی در پیروزی‌ها یا بازسازی نیروهای نظامی داشته‌اند. نمونه بارز این نوع پشتیبانی، فعالیت‌های زنان ایرانی در زمان هشت سال دفاع مقدس بود.

در کتاب منظومه زینبیه به نقل از خانم آتش پنجه ذکر شده است که «عده‌ای از خواهران دوشادوش برادران رزمنده در مسجد، در بیمارستان، هر جای دیگری که نیاز به وجود آنها حس می‌شد، به خدمت و فعالیت مشغول بودند. یکی از خواهران



فداکار، مادر خانم میمنت کریمی (یکی از امدادگران آبادان) بود. این مادر در جریان حمله شکست حصر آبادان در شهر ماند و به محض ورود رزمندگان به شهر ظرف آبی به دست گرفت و دست و پای رزمندگان را که گلی و خاک‌آلود بود، شست و پنبه خیس به لب و دهان آنها که خشک و تشنه بود، کشید مبادا که ترک بردارد و اذیت شوند. او با این کار خود کوچک‌ترین کمکی که از دستش برمی‌آمد، انجام می‌داد.<sup>۱</sup>

امام خمینی (ره) در تمجید از این خدمات زنان بیانات زیادی داشته و ارزشمندی این فعالیت‌ها را گوشزد کرده‌اند: «من وقتی که در تلویزیون می‌بینم این بانوان محترم را که اشتغال دارند به همراهی کردن و پشتیبانی کردن از لشکر و قوای مسلح، ارزشی در دلم احساس می‌کنم که برای کس دیگری نمی‌توانم این‌طور ارزش قائل بشوم ... سربازان گمنامی هستند که در جبهه‌ها باید

گفت: مشغول جهاد هستند ... ما باید قدر این نعمت را بدانیم و اقتدا کنیم به این زن‌ها و بانوان و بچه‌های پشت جبهه و آن‌هایی که خود در شهرهای مخروبه و نیمه‌مخروبه حاضرند. ماها باید از این‌ها اخلاق اسلامی و ایمان و توجه به خدا را یاد بگیریم.»<sup>۲</sup>

«شما بانوان در پشت جبهه آن فعالیت‌هایی را می‌کنید که آن سلحشوران در جبهه‌ها.»<sup>۳</sup>

وجه دیگر عمل زنان در این جنگ‌ها، تأثیرات آن‌ها بر مهار یا برانگیختن فضای روانی جامعه و تشدید هیجانات مثبت یا منفی است که اغلب به سبب نگرش‌های مردانه در نگارش تاریخ یا پژوهش‌های جامعه‌شناختی، چندان که باید بدان پرداخته نشده است. می‌توان این عمل را مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نقش زنان در جنگ دانست؛ چرا که شجاعت زنان، موجب تشجیع فرزندان و مردان شده و آشفتنگی و بی‌قراری زنان،

۱. منظومه زینبیه، ص ۵۷

۲. از بیانات امام خمینی (ره) در جمع رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۵۹/۱۲/۲۸، صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۳۳

۳. از بیانات امام خمینی (ره) در جمع گروهی از بانوان قم، صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۱۱





امکان مقاومت و مبارزه را از رزمندگان سلب می‌کند. امروزه بر صاحب‌نظران پوشیده نیست که قدرت نرم فرهنگی کم‌اهمیت‌تر از قدرت نظامی نیست و هیچ ملتی نمی‌تواند بدون داشتن روحیه مقاومت، در برابر دشمنان پایداری کند و به پیروزی برسد. آیت‌الله خامنه‌ای به اهمیت این موضوع در زمان دفاع مقدس اشاره می‌کنند: «مادر جنگ و انقلاب مشاهده کردیم که نقش خانم‌ها اگر از مردها بیشتر نبود، کمتر نبود. اگر زن‌ها حماسه جنگ را نمی‌سرورند و جنگ را در میان خانه‌ها به عنوان یک ارزش تلقی نمی‌کردند، مردها اراده و انگیزه رفتن به میدان جنگ را پیدا نمی‌کردند.

ده‌ها عامل دست به دست هم می‌دهد تا خیل عظیم بسیجی را به سمت جبهه روانه می‌کند. یکی از مهم‌ترین این عامل‌ها، روحیه مادرها و همسرها و زن‌هاست. من، شاید بتوانم ادعا کنم که در ملاقات با خانواده‌های معظم شهدا، روحیه مادری را شکسته ندیده‌ام. گرچه همه یکی نیستند، برخی قوی‌تر و برخی ضعیف‌ترند، بعضی مطلب را به آن روشنی درک نکرده‌اند و برخی آن را در اوج وضوح حقیقت دریافته‌اند، ولی در بیشتر خانواده‌ها، روحیه زن را از

مرد بهتر یافتیم. این، وضع زن در جامعه ماست...»<sup>۱</sup>

### زمینه‌های وقوع جنگ دوازده روزه و واکنش جامعه ایران

بیست و سوم خردادماه هزار و چهارصد و چهار، رژیم صهیونیستی در یک اقدام جنایتکارانه به ایران حمله کرد و تعدادی از فرماندهان نظامی ارشد و دانشمندان هسته‌ای ایران را به شهادت رساند. جنگ تحمیلی ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه ایران، برای جامعه ایرانی بسیار غافلگیرکننده بود. این جنگ ترکیبی و همه‌جانبه دشوار بود و مشکلات زیادی را برای عموم مردم ایجاد کرد. غافلگیری از شروع جنگ و بلا تکلیفی نسبت به آینده آن، فضای روانی جامعه را سخت تحت تاثیر قرار داد. تاب‌آوری در چنین شرایطی حیاتی اما سخت بود.

به علاوه دشمن انتظار داشت که مردم ایران به ویژه زنان، به سبب اعتراضات مدنی که سابق بر این داشته‌اند، به خیابان‌ها بیایند و آغازگر یک جنگ داخلی باشند. نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، بنیامین نتانیاهو، در سخنان خود به صراحت

در این باره صحبت کرد. اما برخلاف انتظارات تحلیلگران خارجی، جامعه ایران نه تنها با دشمن همراه نشد، بلکه در برابر آن مقاومت کرد.

کنار گذاشتن اختلافات و متحد شدن در برابر دشمن خارجی، یکی از ویژگی‌های جامعه ایرانی است که در طول تاریخ و در وقایع متعددی مشاهده شده است. مردم ایران تنها با گذشت یک روز از شروع جنگ، شوک اولیه را پشت سر گذاشتند. آن‌ها تلاش کردند سهم خود را در دفاع از وطن بپردازند و برای یاری رساندن به یکدیگر بسیج شدند.

آیت‌الله خامنه‌ای در چندین سخنرانی به این موضوع اشاره کرده‌اند: «در مورد اتحاد ملت ایران، اولین حرف من این است که در جنگ دوازده روزه، اتحاد ملت ایران، یکپارچگی ملت ایران، دشمن را ناامید کرد؛ یعنی دشمن از همان روزهای اوایل و اواسط جنگ فهمید که به آن مقصود و غرضی که داشته، دست نخواهد یافت. غرض دشمن، زدن فرماندهان نبود؛ این یک وسیله بود. دشمن با خودش فکر کرده بود که فرماندهان نظامی را بزند، بعضی شخصیت‌های مؤثر نظام را بزند، در کشور اغتشاش به وجود بیاید و به خصوص در تهران، عوامل آنها به آشوب و اغتشاش دست بزنند و مردم را - افرادی را که می‌توانند - به خیابان‌ها بکشانند و به وسیله‌ی مردم، علیه جمهوری اسلامی حادثه‌ای درست کنند. این هدف بود؛ بنابراین هدف، جمهوری اسلامی بود؛ هدف، مختل کردن نظام بود... می‌خواستند فتنه درست کنند، فتنه‌های خیابانی درست کنند، دسته‌جاتی را راه بیندازند و ریشه‌ی اسلام را در کشور بکنند؛ این هدف دشمن بود.

خب این هدف در همان قدم‌های اول شکست خورد. سرداران که تقریباً بلافاصله جایگزین شدند...؛ اما مردم که مؤثرترین عنصر، آنها بودند، مطلقاً تحت تأثیر آنچه دشمن می‌خواست قرار نگرفتند؛ تظاهراتی به وجود آمد، خیابان‌ها پُر شد اما علیه دشمن، نه علیه نظام اسلامی. کار را مردم به جایی رساندند که دشمن، آن کسانی که در بیرون مرزها هستند، به عوامل خودشان گفتند: «بی‌عرضه‌ها! ما دیگر چه کار می‌توانستیم برای شماها بکنیم که نکردیم؟

زمینه‌ها را فراهم کردیم، بمباران کردیم، عده‌ای را ترور کردیم، کشتیم؛ چرا کاری نمی‌کنید؟». این عواملشان در ایران، در تهران - که البته بدون شک عواملی دارند - اینها جواب دادند، گفتند ما می‌خواستیم کارهایی بکنیم [اما] مردم به ما اعتنائی نکردند، به ما پشت کردند؛ مسئولان و کسانی هم که مسئول انضباط کشور بودند نگذاشتند، مانع شدند و ما نتوانستیم کاری را انجام بدهیم. پس نقشه دشمن عقیم شد.»<sup>۱</sup>

### کنشگری شبکه‌های زنانه در بستر بحران

زنان نیز در این فضا نقش ویژه‌ای داشتند. مهم‌ترین نقش عمومی زنان در این شرایط، مدیریت فضای روانی جامعه، حفظ آرامش و جلوگیری از التهاب خانواده‌ها و روحیه دادن به مردان و کودکان بود. به علاوه هم‌زمان با شکل‌گیری واکنش‌های عمومی و ملی به تجاوز دشمن، گروه‌هایی از زنان در نقاط مختلف کشور که خواهان مشارکت بیشتر و نقش‌آفرینی جدی‌تری بودند، شروع به فعالیت‌های جمعی کردند. اگرچه نگاه‌ها بر جبهه نظامی و تصمیم‌های کلان سیاسی بود، اما

۱. سخنرانی تلویزیونی خطاب به ملت ایران، ۱۴۰۴/۷/۱



در لایه‌های زیرین جامعه، کنش‌هایی شکل گرفت که تاب‌آوری جمعی و آرامش روانی مردم را تضمین می‌کرد. این زنان در قالب مجموعه‌ها و شبکه‌هایی که پیش از جنگ راه‌اندازی کرده بودند، بدون تعلل فعالیت‌های خود را با شرایط جدید تطبیق دادند؛ برخی در عرصه رسانه و روایتگری، برخی در خدمات اجتماعی و درمانی و برخی در پشتیبانی. بررسی نمونه‌هایی از این فعالیت‌ها، تصویری روشن‌تر از نقش واقعی زنان در حفظ ثبات اجتماعی در ایام جنگ دوازده‌روزه ارائه می‌دهد. در این یادداشت، گزارشی از فعالیت‌های سه مجموعه از این زنان در ایام جنگ ۱۲ روزه بررسی می‌شود.

### مجموعه «دوره‌م‌گرام»

حدود چهار سال پیش، جمعی از زنان با هدف توانمندسازی فعالان زن در عرصه مجازی فعالیت خود را در مجموعه‌ای تحت عنوان «دوره‌م‌گرام»؛ شبکه زنان روایتگر» آغاز کردند. هدف اصلی آنان تربیت زنانی بود که بتوانند در فضای مجازی، به‌ویژه در زمینه سبک زندگی ایرانی اسلامی، به تولید محتوا بپردازند و از این طریق در گفتمان‌سازی اصول تمدن اسلامی سهیم باشند. فعالیت این مجموعه ابتدا در اینستاگرام متمرکز بود و در قالب حلقه‌های کتاب‌خوانی، جلسات معرفتی و دوره‌های آموزشی دنبال می‌شد. پس از فیلتر شدن اینستاگرام، تمرکز گروه بر نویسندگی قرار گرفت و حدود دویست نفر از اعضا آموزش دیدند تا روایتگر سبک زندگی زن مسلمان ایرانی باشند. در جریان جنگ دوازده‌روزه، فعالیت‌های این گروه با همان روال، اما با موضوعاتی مرتبط با شرایط آن روزها ادامه یافت. سرفصل‌هایی چون «اقتدار ایران»،

«شهادا»، «ایران قوی» و «جریان داشتن زندگی عادی در دوران جنگ» محور تولیدات قرار گرفت. همچنین در طرحی تحت عنوان «وطن یاران» علاوه بر اعضای اصلی، از دیگر کاربران نیز دعوت شد تا از تجربه‌ها و مشاهدات خود بنویسند. روایت‌هایی از مردم، از کارهای کوچک مانند گفتن «خدا قوت» تا فداکاری‌های بزرگ مانند از دست دادن عزیزان در جبهه‌ها، گردآوری و منتشر شد. این مجموعه پیش از جنگ، دوره‌هایی برای توانمندسازی زنانی که استعداد نویسندگی داشتند برگزار کرده و آنها را تشویق به ایجاد کانال‌های شخصی در فضای مجازی کرده بود. در زمان جنگ از همین ظرفیت استفاده کردند و به این افراد خط روایت می‌دادند. در همان دوران، بعضی از اعضای مجموعه برای آموزش تولید محتوا در فضای ویراستی و توییتر دوره‌هایی برگزار کردند تا روایت‌های گسترده‌تر و متنوع‌تری در آن فضاها نیز منتشر شود.

یکی از مهم‌ترین اقدامات آنان ثبت روایت‌های جهادگران بود که برای آواربرداری و امداد رسانی به مناطق آسیب‌دیده رفته بودند. نویسندگان مجموعه با حضور در محل و گفت‌وگو با نیروهای جهادگر، این روایت‌ها را با هدف امیدآفرینی در جامعه نوشتند.

یکی از مهم‌ترین اقدامات مجموعه «دوره‌م‌گرام»، ثبت روایت‌های جهادگران بود که برای آواربرداری و امداد رسانی به مناطق آسیب‌دیده رفته بودند. نویسندگان مجموعه با حضور در محل و گفت‌وگو با نیروهای جهادگر، این روایت‌ها را با هدف امیدآفرینی در جامعه

نوشتند



پس از آن نیز به درخواست رسانه «ریحانه» - رسانه زنان دفتر رهبر انقلاب - روایت‌هایی از زنان شهید نگاشته شد که برخی از آن‌ها در فضای بین‌المللی ترجمه و منتشر شد. در مسیر کار، گروه با چالش‌هایی مواجه بود. دشواری دسترسی به خانواده شهدا یا امدادگران به دلیل مسائل امنیتی نوشتن از آنها را سخت می‌کرد. همچنین گروه کمبود بودجه داشت و نهادهای فرهنگی که تا پیش از این حامی کار بودند یا قول حمایت داده بودند، حمایت خود را قطع کردند. این مسائل موجب حذف بعضی از کارگروه‌ها شد. با این حال، اعضا فعالیت خود را به شکل جهادی ادامه دادند و روایت‌نویسی را متوقف نکردند.

به باور مدیران این مجموعه، روایت‌هایی که در رسانه منتشر می‌شود تاثیر زیادی بر مخاطبان دارد. روایت به دلیل انعکاس جزئیات، بر ذهن و انگیزه زنان تاثیر چشمگیری دارد و می‌تواند محرک خلاقیت و حرکت اجتماعی آنان باشد، مشروط بر اینکه الگوی فعالیت‌ها زنانه بماند و در قالب‌های

مردانه تعریف نشود. بحران‌ها و شرایط نامتعادلی مانند جنگ انگیزه‌های زیادی را که در قلب‌های بسیاری از زنان انقلابی مدفون شده بیرون می‌آورد. در این زمان نقش افراد واسطه با تجربه‌تر پررنگ می‌شود. آنها باید این انگیزه‌ها را جهت‌دهی کنند، رشد دهند، به هم پیوند بزنند و یک جریان بسازند. آنها از ابتدا نیروها را برای این آموزش داده بودند که در شرایط حساس بتوانند فعالیت و نقش‌آفرینی داشته باشند. آنها معتقدند زنان به جزئیات توجه بیشتری دارند و روایت کردن این جزئیات امیدآفرین است. اگر فضا برای نقش‌آفرینی زنان باز باشد، ایده‌ها و خلاقیت‌های زنانه، زایش ذهن زنان، زایشی پیش‌برنده خواهد بود.

### مجموعه «کلینیک مجازی پزشکان ایران»

حدود ۱۰ سال است که گروهی از پزشکان و فعالان جهادی زن، با هدف عدالت در دسترسی به خدمات پزشکی، هسته‌ای از فعالیت‌های داوطلبانه در حوزه سلامت تشکیل داده‌اند.

این گروه‌ها با نام‌های «مواسات»، «محامین» و «پزشکان انقلاب اسلامی» فعالیت می‌کردند که در دوران جنگ دوازده‌روزه، یکی از محورهای اصلی کار آنان ارائه خدمات به زنان، به‌ویژه زنان باردار و کودکان بود.



حدود ۱۰ سال است که گروهی از پزشکان و فعالان جهادی زن، با نام‌های «مواسات»، «محامین» و «پزشکان انقلاب اسلامی» تشکیل شده‌اند که در دوران جنگ دوازده‌روزه، یکی از محورهای اصلی کار آنان ارائه خدمات به زنان، به‌ویژه زنان باردار و کودکان بود



با توجه به افزایش اضطراب و دشواری دسترسی به پزشکان، این گروه تصمیم گرفت فضایی مجازی برای ویزیت تخصصی بانوان ایجاد کند تا زنان بتوانند بدون نیاز به مراجعه حضوری، پرسش‌های پزشکی خود را مطرح کنند. سپس کارگروه‌های تخصصی دیگری مانند قلب، اطفال و عمومی نیز شکل گرفت. «کلینیک مجازی پزشکان ایران» در این فضا متولد شد.

زنان باردار، که در آن روزها با نگرانی‌های فراوانی مواجه بودند، با طرح سؤال در این گروه‌ها پاسخ‌هایی دریافت می‌کردند که آرامش و اطمینان خاطر به آنان می‌داد. اعضای گروه انگیزه خود را از تجربیات شخصی گرفته بودند؛ زنانی که خود در دوران بارداری با چالش‌های مشابهی مواجه شده بودند، اکنون می‌خواستند برای رفع اضطراب دیگران قدمی بردارند. محدودیت اینترنت خارجی و کندی شبکه‌های داخلی مانند بله و ایتا، روند

کار را کند می‌کرد. تعداد سوالات زیاد بود و این محدودیت‌ها موجب میشد بعضی از پزشکان در دسترس نباشند. با این حال، فعالیت‌ها متوقف نشد. اعضای گروه با امکانات محدود به پاسخ‌گویی ادامه دادند و سعی کردند هر ظرفیتی را برای آرامش هم‌نوعان خود به کار گیرند.

### مجموعه «آشپزخانه مقاومت»

پس از اعلام فرمان رهبر انقلاب مبنی بر یاری به مردم لبنان، گروهی از زنان فعالیتی را تحت عنوان «آشپزخانه مقاومت» آغاز کردند. هدف آنان اجرای فرمان ولی و کمک عملی به جبهه مقاومت بود. ساختار این مجموعه به صورت تیمی اداره می‌شد و تلاش می‌شد کارها قائم به فرد نباشد. در کنار اعضای اصلی، خانواده‌ها و فرزندان آنان نیز در روند فعالیت‌ها حضور داشتند و نقش پشتیبانی و هماهنگی را ایفا می‌کردند. در حال حاضر گروهی ۶۰ نفره از زنان در این مجموعه فعال هستند.

فعالیت این گروه در ابتدا، درست‌کردن غذا و فروش آن به نفع جبهه مقاومت بود. این زنان درآمد حاصل از فروش غذاهایی را که پخته بودند به مقاومت لبنان اهدا می‌کردند. در جریان جنگ دوازده‌روزه، احساس مسئولیت بیشتری داشتند و فعالیت‌های این گروه گسترده‌تر شد. آنها در این زمان برای برخی جهادگران مردمی در شهر غذا می‌پختند. با تعطیلی بخشی از فروشگاه‌ها و دشواری تهیه مواد غذایی، و همچنین کمبود نیرو به دلیل بازگشت برخی اعضا به شهرستان‌ها، کارها با زحمت و ابتکار بیشتری پیش رفت. یکی از مشکلات اصلی نبود پیک برای ارسال غذاها بود که اعضا با استفاده از خودروهای شخصی این کمبود را جبران کردند.

فعالیت آشپزخانه، افزون بر تأمین غذا، موجب شکل‌گیری شبکه‌ای اجتماعی میان زنان شد که اندیشه مقاومت و احساس مسئولیت جمعی را تقویت می‌کرد. گروه با ایجاد یک کانال مجازی، ضمن فروش محصولات، به فرهنگ‌سازی نیز پرداخت.



فعالیت آشپزخانه مقاومت، افزون بر تأمین غذا، موجب شکل‌گیری شبکه‌ای اجتماعی میان زنان شد که اندیشه مقاومت و احساس مسئولیت جمعی را تقویت می‌کرد. گروه با ایجاد یک کانال مجازی، ضمن فروش محصولات، به فرهنگ‌سازی نیز پرداخت



آنان از این بستر برای ترویج مفاهیمی مانند حضور در نماز جمعه، حمایت از تولید داخلی و پرهیز از مصرف‌گرایی و کمک به مقاومت استفاده کردند. اعضای مجموعه معتقدند زن بودن و به‌ویژه مادر بودن تأثیری مستقیم بر کیفیت کار داشت. پخت‌وپز در این آشپزخانه با حسی مادرانه همراه بود و کیفیت غذا، سالم بودن مواد اولیه و توجه به جزئیات مانند غذایی که برای فرزند خود آماده می‌شود، معیار اصلی کار بود. این رویکرد، به باور آنان، سبب می‌شد که غذای پخته‌شده، عطر و طعمی متفاوت داشته باشد. یکی از مسئولین مجموعه می‌گوید اینکه زنان هم‌زمان توان انجام چند وظیفه را دارند، -آشپزی، رسیدگی به خانه و فرزندان- باعث شده بتوانند در کنار خانه‌داری، کارهای آشپزخانه را هم پیش ببرند. در نگاه آنان، کار کردن برای هدفی مقدس، بهترین راه برای

درمان همه ناآرامی‌های روحی است.

### ارزیابی کارکرد شبکه‌های زنانه در شرایط جنگی

این سه مجموعه تنها نمونه‌هایی محدود از گروه‌های زنانه‌ای هستند که در زمان جنگ فعال بوده‌اند. همان‌طور که از شرح فعالیت‌های این سه مجموعه مشخص است، اقدامات زنان در این زمان بسیار گسترده و متنوع بوده است. از نکات قابل توجه این است که با وجود کوتاه بودن مدت جنگ (دوازده روز)، غافلگیری، ترس و اضطراب ناشی از حملات دائمی دشمن، این زنان توانسته‌اند فعالیت‌های تشکیلاتی خود را متناسب با زمان جنگ ساماندهی کنند. این موضوع نشان‌دهنده قدرت روحی و ایمان محکم این زنان است؛ چراکه بدون ایمانی قوی، چنین شرایط سختی می‌تواند هر فردی را از پا در بیاورد. کما اینکه مطالعات روانشناسی در کشورهای مختلف نشان می‌دهد، تجربه جنگ آثار منفی زیادی بر سلامت روان افراد جامعه به‌ویژه زنان دارد. اما این زنان به جای منفعل شدن از ترس، نه تنها آرامش خود را حفظ کردند، بلکه تلاش کردند به جامعه خدمت‌رسانی کنند. اشتیاق به جهاد و شهادت، نیروی مضاعفی به این زنان داده بود که باعث می‌شد در آن شرایط سخت، تاب بیاورند و فعالانه در میدان حضور داشته باشند.

پیش‌تر هم اشاره شد که یکی از تأثیرات مهم زنان در جنگ‌ها، مدیریت فضای روانی جامعه است. معمولاً این موضوع، درون خانواده‌ها یا حلقه‌های نزدیک دوستان تأثیر خود را بیشتر نشان می‌دهد. اما در جنگ اخیر، مشاهده شد که مجموعه‌های زنانه‌ای چون دورهم‌گرام، تلاش کردند تا با روایت‌گری صحیح در فضای رسانه، دامنه این فعالیت حیاتی را به سطح عمومی جامعه گسترش



دهند. همان طور که زنان همواره با بینش ظریف و تدبیر لطیف خود، فرهنگ و فضای روانی خانواده و جامعه را هدایت می‌کنند؛ در بحران‌ها نیز آنان هستند که به این مسائل اهمیت ویژه‌ای می‌دهند. در این شرایط، ذهن مردان اغلب معطوف به پوسته سخت جامعه، مانند مسائل نظامی و اقتصادی است، اما زنان به ساختارهای نرم جامعه توجه بیشتری دارند.

این رویکرد به طور ویژه در رابطه با مجموعه‌های بررسی شده، کاملاً مشهود است. برای مثال، مجموعه «دوره‌م‌گرام» تلاش کرد تا با روایت‌گری از جهادگران و شهدا، به مردم امید بخشد و با تقویت روحیه همدلی، تاب‌آوری جامعه را افزایش دهد. مجموعه «کلینیک مجازی پزشکان ایران» نیز با پاسخگویی به نیازهای ضروری گروه‌های خاصی از زنان که نیازمند مراقبت بیشتری بودند، به کاهش دغدغه‌های آن‌ها و افزایش آرامش روحی شان کمک کرد.

بررسی فعالیت مجموعه «کلینیک مجازی پزشکان ایران» نشان می‌دهد که تجربه زیسته متفاوت زنان موجب ادراک متفاوت آنان از شرایط و در نتیجه کنش متفاوت آنان خواهد بود.

### فعالیت مجموعه «کلینیک مجازی پزشکان ایران» نشان می‌دهد که تجربه زیسته متفاوت زنان موجب ادراک متفاوت آنان از شرایط و در نتیجه کنش متفاوت آنان خواهد بود

زنانی که خود پیش از این در دوران بارداری شان، چالش‌های زیادی را تجربه کرده بودند، با شروع

جنگ به فکر زنانی افتادند که در حال تجربه وضعیت مشابهی هستند. درک عمیق این زنان از سختی‌ها و نگرانی‌های دوران بارداری، آن‌ها را بر آن داشت تا با ارائه خدمات پزشکی در فضای مجازی به این زنان، نگرانی‌ها و چالش‌های آنها را کاهش دهند.

زنان در فضای جنگ نشان دادند که از هر امکانی برای عمل و کنش جهادی استفاده می‌کنند و همواره نهادهایی متناسب با زمان و مکان خلق می‌کنند. فعالیت مجموعه «آشپزخانه مقاومت» یکی از این نمونه‌هاست. مادرانی که از ساده‌ترین امکانی که در اختیار داشتند - غذا پختن روزانه - استفاده کردند تا به جبهه مقاومت کمک کنند.

### زنان در فضای جنگ نشان دادند که از هر امکانی برای عمل و کنش جهادی استفاده می‌کنند و همواره نهادهایی متناسب با زمان و مکان خلق می‌کنند. فعالیت مجموعه «آشپزخانه مقاومت» یکی از این نمونه‌هاست. مادرانی که از ساده‌ترین امکانی که در اختیار داشتند - غذا پختن روزانه - استفاده کردند تا به

### جبهه مقاومت کمک کنند

این گروه در ابتدا با شنیدن فرمان رهبری مبنی بر فریضه کمک به مردم لبنان شکل گرفت. اما در زمان جنگ ایران و اسرائیل، از امکان خود برای یاری رساندن به داخل کشور نیز بهره گرفت. زنان خانه‌داری که به سادگی می‌توانستند از خود سلب مسئولیت و بهانه‌تراشی کنند، تصمیم گرفتند از ظرفیت‌های خود استفاده کنند و این گروه را ایجاد نمایند.

برای بهره‌برداری از این تجربیات در آینده، توجه به این نکته ضروری است که تمام این گروه‌ها پیش از جنگ نیز وجود داشته و فعال بوده‌اند. آنها در زمان جنگ صرفاً فعالیت‌هایشان را متناسب با اقتضائات روز، جهت‌دهی کرده‌اند. گردهم‌آوردن افراد و ایجاد تشکیلات به ویژه در زمان‌های کوتاه و شرایط بحرانی بسیار سخت خواهد بود؛ بنابراین، وجود زیرساخت‌ها و گروه‌های فعال، پیش‌نیازی اساسی برای کنش مؤثر در بحران است. تجربیات و فعالیت‌های زنان در زمان جنگ دوازده روزه، نشان می‌دهد که گروه‌هایی از زنان در این زمان تلاش کردند تا از ظرفیت‌های مختلف خود استفاده و به جامعه خدمت‌رسانی کنند. این گروه‌ها با وجود این‌که وظیفه سازمانی و دولتی نداشتند، در آن شرایط دشوار، از هر امکانی برای یاری رساندن به

کشور استفاده کردند. زنان از قشرهای مختلف - از خانه‌دار تا پزشک - در این راه پیشگام شدند. جامعه زنان دارای ظرفیت‌های بالقوه زیادی است که در صورت بالفعل شدن، کمک زیادی به پیشبرد اهداف کشور خواهد کرد. تاکنون آن‌طور که شایسته است ظرفیت‌های مختلف اقشار مختلف زنان در جامعه به رسمیت شناخته نشده و به کار گرفته نشده است. نباید آنها را به حال خود رها کرد تا شاید به صورت خودجوش در مسیر خیر قرار بگیرند. نادیده گرفتن این ظرفیت‌ها، نه تنها خطر انحراف آن‌ها را در پی دارد، بلکه موجب از دست رفتن یک فرصت ملی می‌شود. بنابراین، توجه و فعال‌سازی این پتانسیل‌ها می‌تواند گامی بلند در راستای تحقق اهداف تمدنی نظام جمهوری اسلامی باشد.



# نقش زنان در پدافند ایمانی جامعه بر اساس الهیات اسلامی



زهرا شریف

عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده

جنگ، علاوه بر پیامدهای سیاسی و نظامی، وضعیت وجودی خاصی را بر جامعه تحمیل می‌کند که در آن امکان زیستن معنادار با چالش جدی مواجه می‌شود. این مقاله با رویکردی علمیتروییجی و تحلیلی، می‌کوشد نشان دهد که الهیات اسلامی، به مثابه الهیاتی جمع‌الجمعی، در زیست زنانه مقاومت به‌طور عینی و تاریخی متحقق می‌شود. فرض اصلی مقاله آن است که زنان، به‌ویژه در شرایط بحران، صرفاً قربانی یا ناظر رنج نیستند، بلکه فاعلان تولید معنا و ستون پدافند ایمانی جامعه‌اند و به جلوگیری از عادی شدن خشونت و استمرار زندگی در لبه تقابل مرگ و حیات می‌پردازد.

پدافند ایمانی، در این مقاله، به معنای مجموعه‌ای از کنش‌های معنایی، اخلاقی و زیسته است که جامعه را در برابر فروپاشی درونی محافظت می‌کند. زنان، با جلوگیری از عادی شدن خشونت، حفظ حساسیت اخلاقی و انتقال امید به نسل بعد، نقش محوری در این پدافند ایفا می‌کنند. میتوان گفت الهیات زنانه مقاومت، الهیاتی زندگی محور است، نه مرگ محور و زنان، با الهیاتی کردن زندگی در شرایط جنگ، آرامش رانه به معنای فقدان رنج، بلکه به معنای قوام معنایی در متن رنج محقق می‌کنند. از این منظر، زنان فاعلان اصلی پدافند ایمانی جامعه‌اند؛ پدافندی که امنیت نرم، انسجام اجتماعی و امید تاریخی را تضمین می‌کند. الهیات زنانه مقاومت، الهیات زندگی است؛ زندگی‌ای که حتی در سخت‌ترین شرایط، معنا می‌آفریند.

کلیدواژه‌ها: الهیات حکمی اسلامی، الهیات زنانه، مقاومت، جنگ، پدافند ایمانی



## جنگ به مثابه بحران معنا

جنگ را نمی‌توان صرفاً به عنوان یک رخداد نظامی، امنیتی یا سیاسی تحلیل کرد؛ بلکه جنگ، پیش و بیش از هر چیز، وضعیتی وجودی است که کل زیست انسانی را در سطوح فردی و جمعی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

جنگ را نمی‌توان صرفاً به عنوان یک رخداد نظامی، امنیتی یا سیاسی تحلیل کرد؛ بلکه جنگ، پیش و بیش از هر چیز، وضعیتی وجودی است که کل زیست انسانی را در سطوح فردی و جمعی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در وضعیت جنگی، مرزهای تثبیت شده مرگ و زندگی، امنیت و ناامنی، امید و یأس به صورت مداوم در حال جابه‌جایی‌اند و انسان با تجربه‌ای فشرده از نااطمینانی وجودی مواجه می‌شود. از این رو، مسئله اصلی جامعه در جنگ، صرفاً تداوم حیات زیستی نیست، بلکه امکان زیستن معنادار در شرایطی است که پیوسته تهدید می‌شود.

مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه جامعه‌شناسی جنگ، روان‌شناسی اجتماعی و فلسفه اخلاق نشان می‌دهد که فروپاشی معنا، یکی از نخستین و عمیق‌ترین پیامدهای جنگ‌های فرسایشی است. در چنین شرایطی، اگر نظام‌های معنابخش اجتماعی کارایی خود را از دست بدهند، خشونت به تدریج عادی می‌شود، حساسیت اخلاقی نسبت

به رنج دیگری کاهش می‌یابد و جامعه دچار نوعی فرسایش درونی و بی‌تفاوتی هنجاری می‌گردد.

پیتر برگر، در تحلیل فروپاشی جوامع مدرن، توضیح می‌دهد که هنگامی که نظم معنایی نتواند تجربه‌های رادیکال رنج و مرگ را تفسیر کند، انسان‌ها با نوعی بی‌پناهی وجودی مواجه می‌شوند که پیامد آن، بی‌ثباتی اخلاقی و اجتماعی است و این فرسایش، حتی پس از پایان رسمی جنگ نیز استمرار می‌یابد و بازسازی اجتماعی را با بحران مواجه می‌کند.<sup>۱</sup>

ویکتور فرانکل با تکیه بر تجربه‌ی زیسته‌ی اردوگاه‌های مرگ، نشان می‌دهد که انسان تنها زمانی قادر به تحمل رنج‌های شدید است که بتواند برای آن معنایی فراتر از بقا بیابد.<sup>۲</sup> این تحلیل، در مقیاس اجتماعی نیز صادق است؛ جامعه‌ای که نتواند رنج جنگ را در چارچوبی معنادار فهم کند، به تدریج سرمایه اخلاقی و انسجام درونی خود را از دست می‌دهد.

زیگمونت باومن نشان می‌دهد که در وضعیت‌های بحرانی، اگر رنج و خشونت در چارچوبی معنایی مهار نشوند، به «امر عادی» تبدیل می‌شوند و همین عادی شدن، یکی از خطرناک‌ترین پیامدهای بحران‌های جمعی است؛ زیرا مرزهای مسئولیت اخلاقی را مخدوش می‌کند.<sup>۳</sup>

در این چارچوب، جنگ را می‌توان «بحران معنا» نامید؛ بحرانی که در آن، نظام‌های تبیینی، هنجاری و ارزشی جامعه به آزمون گذاشته می‌شوند. پاسخ به این بحران، صرفاً با ابزارهای نظامی یا سیاست‌گذاری‌های کوتاه‌مدت ممکن

1. Berger, 1967: 47-43

2. Frankl, 1984: 90

3. Bauman, 1991: 5

نیست، بلکه نیازمند دستگاه فکری و الهیاتی‌ای است که بتواند رنج، فقدان و مرگ را در افق زندگی معنادار بازخوانی کند.

اینجاست که نقش الهیات، نه به عنوان دانشی انتزاعی، بلکه به مثابه منبعی برای سامان‌دهی زیست انسانی، اهمیت می‌یابد.

الهیات اسلامی، به ویژه در قرائت حکمی-عرفانی خود، واجد ظرفیتی متمایز برای مواجهه با این بحران است؛ زیرا نه رنج را نفی می‌کند و نه آن را به پوچی فرو می‌کاهد، بلکه آن را در نسبت با غایت، معنا و حیات الهی تفسیر می‌کند. این الهیات، امکان زیستن در لبه حساس مرگ و زندگی را فراهم می‌سازد، بی‌آنکه انسان را به بی‌حسی اخلاقی یا انفعال وجودی سوق دهد.<sup>۱</sup>

با این حال، الهیات تنها زمانی می‌تواند کارکرد اجتماعی خود را ایفا کند که از سطح نظری فراتر رود و در زیست روزمره متجسد شود.

با این حال، الهیات تنها زمانی می‌تواند کارکرد اجتماعی خود را ایفا کند که از سطح نظری فراتر رود و در زیست روزمره متجسد شود

این مقاله بر آن است که نشان دهد تحقق زیسته الهیات اسلامی در شرایط جنگ، به طور برجسته در هویت زنانه مقاومت رخ می‌دهد. زنان، به ویژه در جوامع درگیر جنگ و اشغال، نه با نفی رنج یا عادی‌سازی خشونت، بلکه با معنابخشی فعال به فقدان، مراقبت از زندگی و حفظ حساسیت اخلاقی، امکان تداوم زیست معنادار را فراهم

می‌کنند. از این منظر، زنان را می‌توان فاعلان اصلی پدافند معنایی و ایمانی جامعه در شرایط جنگ دانست؛ پدافندی که پیش شرط هرگونه مقاومت پایدار و بازسازی اجتماعی است.

زنان، به ویژه در جوامع درگیر جنگ و اشغال، نه با نفی رنج یا عادی‌سازی خشونت، بلکه با معنابخشی فعال به فقدان، مراقبت از زندگی و حفظ حساسیت اخلاقی، امکان تداوم زیست معنادار را فراهم می‌کنند. از این منظر، زنان را می‌توان فاعلان اصلی پدافند معنایی و ایمانی جامعه در شرایط جنگ دانست؛ پدافندی که پیش شرط هرگونه مقاومت پایدار و بازسازی اجتماعی است

الهیات اسلامی به مثابه الهیات «جمع‌جمعی» و هویت وحدانی انسان

در الهیات عرفانی و حکمی اسلامی، انسان صرفاً موجودی فردی یا سوژه‌ای منفرد در برابر جهان نیست، بلکه مظهر اسماء و صفات الهی و حامل نوعی هویت وحدانی جمعی است. این هویت، به انسان امکان می‌دهد که در عین زیست در مناسبات کثرت و تنوع تعلقات و تجربه‌ها، از افق وحدت وجودی خارج نشود. از همین رو، الهیات اسلامی را می‌توان به درستی «الهیات جمع‌جمعی» نامید؛ الهیاتی که نه به حذف کثرت می‌انجامد و نه به فروپاشی وحدت.

الهیات اسلامی، برخلاف برخی نظام‌های الهیاتی





که یا بر تشبیه افراطی (حلول خدا در جهان) یا بر تنزیه مطلق (گسست کامل خدا از جهان) تأکید می‌کنند، واجد منطقی ترکیبی و جمعی است. در این منطق، خداوند هم متعالی از عالم است و هم در متن حیات انسانی حضور دارد. نسبت خدا و جهان، نه نسبت انحلال است و نه نسبت انفصال، بلکه نسبتی است که در مفاهیمی چون ظهور و بطون و اولیت و آخریت تبیین می‌شود.<sup>۱</sup> در عرفان نظری اسلامی، به ویژه در آثار ابن عربی، انسان کامل نیز به عنوان «جامع الاضداد» معرفی می‌شود؛ موجودی که می‌تواند کثرت اسماء الهی را در خود جمع کند، بی‌آنکه وحدت حقیقت الهی مخدوش شود. ابن عربی تصریح می‌کند که انسان کامل، محل ظهور اسم «الله» است؛ اسمی که خود جامع همه اسماء است و از این رو، انسان نیز واجد هویتی جمعی و وحدانی می‌شود.<sup>۲</sup> این تلقی عرفانی، در سنت حکمی اسلامی، به ویژه در حکمت متعالیه، صورت بندی فلسفی منسجم تری می‌یابد. ملاصدرا انسان را موجودی در

حال حرکت جوهری می‌داند که می‌تواند از مرتبه طبیعت به مراتب عقلانی و الهی صعود کند. در این مسیر، انسان با تجربه «فنا»، از خود محوری عبور می‌کند، اما در مرحله «بقای پس از فنا»، دوباره به عالم خلق بازمی‌گردد؛ بازگشتی آگاهانه که به معنای ترک دنیا نیست، بلکه حضور معنادار در متن زندگی است.<sup>۳</sup> فارغ از اینکه ماهیت اسفار در حکمت متعالیه و عرفان اسلامی چگونه است، نکته کلیدی آن است که این رفت و برگشت و سفر در هستی، بازگشت انسانی است که توان حمل معنا در کثرت را یافته است. از این رو، الهیات اسلامی، الهیاتی نظری صرف یا محدود به ساحت ذهن نیست؛ بلکه ذاتاً گرایش به زیستن و تحقق معنا در بطن آن دارد. الهیات، در این معنا، زمانی به کمال خود می‌رسد که در رفتار، مناسبات اجتماعی و شیوه زیستن انسان متجلی شود. این ویژگی، الهیات اسلامی را به دستگاهی مفهومی مناسب برای تحلیل شرایط بحران، از جمله جنگ،

تبدیل می‌کند. جنگ، وضعیتی است که انسان را ناگزیر از مواجهه همزمان با مرگ و زندگی، فقدان و معنا، ویرانی و امید می‌سازد. تنها الهیاتی که بتواند این دوگانه‌ها را در افق وحدت تفسیر کند، قادر است انسجام فردی و اجتماعی را حفظ نماید.

جنگ، وضعیتی است که انسان را ناگزیر از مواجهه همزمان با مرگ و زندگی، فقدان و معنا، ویرانی و امید می‌سازد. تنها الهیاتی که بتواند این دوگانه‌ها را در افق وحدت تفسیر کند، قادر است انسجام فردی و اجتماعی را حفظ نماید.

در غیر این صورت، انسان یا به انکار واقعیت پناه می‌برد یا در برابر خشونت و مرگ، دچار فروپاشی معنایی می‌شود.

در قرائت حکمی - عرفانی اسلامی، رنج و مرگ از جریان معنا خارج نمی‌شوند، بلکه در نسبت با سیر وجودی انسان تفسیر می‌گردند. به تعبیر سید حسین نصر، معنویت اسلامی، انسان را قادر می‌سازد که حتی در شرایط بحران، پیوند خود را با امر قدسی حفظ کند و از این طریق، زندگی را از سطح بقا به سطح معنا ارتقا دهد. از این منظر، الهیات جمع‌الجمعی اسلامی، نه تنها چارچوبی برای فهم نظری جهان، بلکه بنیانی برای پایداری معنایی در شرایط جنگ فراهم می‌آورد. این بنیان، هنگامی که در زیست انسانی متجسد شود، به ویژه در هویت‌هایی که توان پذیرش تکثر و حفظ وحدت را دارند، به نیرویی راهبردی در برابر فروپاشی اجتماعی تبدیل می‌شود. در بخش‌های

بعدی مقاله نشان داده خواهد شد که هویت زنانه مقاومت، یکی از بارزترین میدان‌های تحقق این الهیات زیسته است.

### هویت زنانه و ظرفیت وجودی پذیرش تکثر و ساخت معنای واحد

زیست الهیاتی، صرفاً به معنای باور ذهنی به امر قدسی نیست، بلکه به معنای زندگی کردن با آگاهی از حضور معنا در متن رنج، فقدان و ناپایداری‌های عالم است. چنین زیستی، مستلزم ظرف وجودی خاصی است که بتواند تکثر تجربه‌های انسانی از عشق و مادری تا اضطراب، فقدان و مرگ را بدون فروپاشی وحدت درونی حمل کند. در این نقطه، مسئله «هویت زنانه» نه صرفاً به عنوان یک مقوله اجتماعی، بلکه به مثابه یک ساختار هستی‌شناختی، اهمیت بنیادین می‌یابد. در این راستا هویت زنانه نه بر اساس نقش‌های قراردادی یا کارکردهای اجتماعی، بلکه به مثابه نحوه‌ای خاص از بودن در عالم تحلیل می‌شود؛ نحوه‌ای از وجود که واجد ظرفیت هم‌نشینی اضداد است.

هویت زنانه نه بر اساس نقش‌های قراردادی یا کارکردهای اجتماعی، بلکه به مثابه نحوه‌ای خاص از بودن در عالم تحلیل می‌شود؛ نحوه‌ای از وجود که واجد ظرفیت هم‌نشینی اضداد است

زن، به واسطه تجربه‌های بنیادینی چون مادری، پرورش، مراقبت، فقدان و انتظار و... در موقعیتی قرار می‌گیرد که ناگزیر باید هم‌زمان با چندین

۱. ابن عربی، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ۳۹۲-۳۸۹

۲. ابن عربی، ۱۴۲۳ق: ج ۱، ۱۵۶-۱۵۳

۳. صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶: ج ۹، ۲۹۸-۳۰۵



ساحت متعارض زندگی کند، بی آنکه یکی را به نفع حذف دیگری نفی نماید. این توان، امری صرفاً روان شناختی یا فرهنگی نیست، بلکه ریشه در ساختار وجودی زنانه دارد. در ادامه به برخی استنادات و نمونه‌ها اشاره می‌گردد؛

**حضرت صدیقه (س) و تبیین عرفانی هویت زنانه به مثابه بستر جمع اضداد**

در سنت عرفانی و حکمی اسلامی، این حقیقت به نحو ممتاز در تحلیل جایگاه حضرت فاطمه زهرا آشکار می‌شود. علامه حسن زاده آملی در فض حکمة عصمتیه فی کلمة فاطمیه، هویت حضرت زهرا (س) را نه صرفاً یک شخصیت تاریخی یا الگوی اخلاقی، بلکه رمز پیوند میان خفای بطونی حق و اظهار کمالات الهی در عالم ماده می‌داند. به تصریح ایشان، حقیقت فاطمی، تناظر با «نفس رحمانی» است؛ نفسی که بستر اصلی تحقق و بروز همه مظاهر الهی در عالم امکان به شمار می‌آید.<sup>۱</sup> نفس رحمانی، در حکمت و عرفان اسلامی، حقیقتی است که از یک سو به غیب الهی متصل است و از سوی دیگر، امکان ظهور کثرات در عالم خلق را فراهم می‌سازد.<sup>۲</sup> علامه حسن زاده تصریح می‌کند که هویت فاطمی، دقیقاً از همین حیث واجد شأنی یگانه است؛ پذیرش همه تعینات، بی آنکه وحدت حقیقت الهی در آن مخدوش شود. از این منظر، هویت زنانه، در عالی‌ترین تجلی خود، نه محل تعارض وحدت و کثرت، بلکه محل جمع آن دو است. ایشان ام الائمه، ام ابیها و ليله القدر بودن حضرت زهرا (س) را نیز از باب این

احدیت جمعی دانسته و بیان میکنند این قدرت وحدت معنایی و وجودی ایشان است که سبب تفصیل و انتشار حقایق ایثمه علیه السلام شده و نیز توان نزول دفعی مقدرات در شب قدر را دارد.<sup>۳</sup>

**حضرت زینب (س) زیبایی شناسی رنج و بازخوانی الهیاتی واقعیت**

بیان تاریخی حضرت زینب (س) با تعبیر ما رأیْتُ إلی جمیلارامی توان اوج تبلور این منطق دانست. این جمله، نه انکار فاجعه است و نه زیباسازی خشونت، بلکه بازخوانی الهیاتی واقعیت از موضع وحدت معنا است. در این نگاه، رنج از روایت زندگی حذف نمی‌شود، بلکه در دل آن معنا می‌یابد. ایشان به عنوان فردی که هاضم پیام رنجی عظیم است، آن را برای مردمان عادی نیز بیان میکند و این نشانه این نکته است که زنان، صرفاً فهم‌های انتزاعی معنا نیستند، بلکه انتشار دهنده آن در عالم تراحمات نیز می‌باشند.

**زنان جبهه مقاومت؛ از ابتدای اسلام تا اکنون**

این ویژگی‌ها در زنان عادی جبهه مقاومت نیز وجود داشته است و الهیات زنانه مقاومت، دقیقاً در همین نقطه شکل می‌گیرد؛ زیستی که مرگ و فقدان را نفی نمی‌کند، بلکه در نسبت با معنای الهیاتی زندگی، آن‌ها را مهار می‌کند. مادرانی که آمادگی تقدیم دوباره فرزند را دارند، یا زنان آواره‌ای که تربیت توحیدی فرزندان را در بطن حادثه شکل می‌دهند، اینان توحید را فقط فهم نمی‌کنند، بلکه آن را زندگی می‌کنند و در قالب حیات بشری بسط می‌دهند.



به پوچی بدل شود و آن را به یکی از مهم‌ترین منابع پدافند ایمانی در شرایط جنگ تبدیل می‌کند.

**الهیات زنانه مقاومت؛ زندگی در لبه مرگ**

بر اساس این خوانش عرفانی، زن نه صرفاً فاعل یا مفعول کنش‌های اجتماعی، بلکه ظرف وجودی تحقق معنا در دل کثرات و تراحمات است. این ظرفیت، به زن امکان می‌دهد که هم‌زمان حامل حیات و فقدان، امید و اندوه، انتظار و پایداری باشد، بی آنکه دچار انشقاق وجودی شود.

بر اساس این خوانش عرفانی، زن نه صرفاً فاعل یا مفعول کنش‌های اجتماعی، بلکه ظرف وجودی تحقق معنا در دل کثرات و تراحمات است. این ظرفیت، به زن امکان می‌دهد که هم‌زمان حامل حیات و فقدان، امید و اندوه، انتظار و پایداری باشد، بی آنکه دچار انشقاق

**وجودی شود**

**مادرانی که پس از شهادت فرزند آمادگی**

تقدیم فرزند دیگری را دارند، یا زنان آواره‌ای که تربیت توحیدی فرزندان را در بطن حادثه شکل می‌دهند، اینان توحید را فقط فهم نمی‌کنند، بلکه آن را زندگی می‌کنند و در قالب حیات

**بشری بسط می‌دهند**

برای مثال مادران شهدا از صدر اسلام مانند ام‌وهب در جریان عاشورا گرفته، تا مادران فلسطینی و ایرانی، ایشان با تأکید بر اینکه «اگر باز هم فرزند دیگری داشتیم آن را تقدیم به راه شهادت و مقاومت می‌کردیم»، نوعی الهیات «تولد برای مرگ» را در ذهن دارند؛ زیرا مرگ در راه مقاومت را نوعی حیات برین می‌شمرند و این فهم در آستانه، همان خاصیت تحقق وحدت جمعی و بروز حقایق باطنی در مظاهر دنیایی توسط زنان است؛ زنان مقاومت‌گر، با چنین نگرشی، اجازه نمی‌دهند رنج

۱. حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۶۴۶

۲. فناری، ۲۰۱۰: ۸۳

۳. حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۶۳۴



از این رو، می‌توان گفت که هویت زنانه، به‌طور ذاتی، واجد نوعی وحدت درونی انعطاف‌پذیر است که آن را برای زیست در شرایط بحرانی، از جمله جنگ، مستعد می‌سازد. جنگ، با فشرده‌سازی تجربه‌های متعارض، انسان را در برابر دوگانه‌های حاد قرار می‌دهد؛ زندگی یا مرگ، امید یا یأس، بقا یا تسلیم. در چنین وضعیتی، تنها سوژه‌ای قادر به حفظ معناست که بتواند این دوگانه‌ها را در خود حمل و تفسیر کند، نه اینکه یکی را به نفع حذف دیگری طرد نماید و الهیات زنانه مقاومت، دقیقاً در همین نقطه شکل می‌گیرد. در شرایط جنگ، زنان الهیات اسلامی را از سطح نظری به سطح زیست روزمره منتقل می‌کنند. آنان با زندگی کردن در لبه تقابل مرگ و زندگی، نشان می‌دهند که الهیات اسلامی، الهیاتی گریز از واقعیت نیست، بلکه الهیاتی برای زیستن در متن واقعیت سخت و ادغام مرگ در معنای الهیاتی زندگی است. در این زیست، مرگ نفی نمی‌شود، بلکه در افق معنا قرار می‌گیرد و از این طریق، امکان استمرار حیات اخلاقی و اجتماعی فراهم می‌شود.

### جمع‌بندی؛ پدافند ایمانی زنان؛ از الهیات معنا تا سیاست اجتماعی آرامش بخش

این یادداشت کوشید جنگ را نه صرفاً به‌مثابه رخدادی نظامی، بلکه به‌منزله‌ی «بحران معنا» تحلیل کند؛ بحرانی که اگر به‌درستی فهم و مدیریت نشود، به فرسایش اخلاقی، فروپاشی انسجام روانی و عادی‌سازی خشونت در سطح فردی و جمعی می‌انجامد. در چنین وضعیتی، مسئله اصلی جامعه، صرفاً بقا یا پیروزی بیرونی نیست، بلکه حفظ افق معنا و امکان زیست اخلاقی در شرایط غیرعادی است. از این منظر، پرسش محوری مقاله

چنین صورت‌بندی شد که کدام دستگاه الهیاتی و کدام سوژه انسانی قادر است در شرایط جنگی، نقش پدافند معنایی و آرامش‌بخش جامعه را ایفا کند؟ در بخش‌های پیشین نشان داده شد که الهیات اسلامی، به‌ویژه در قرائت حکمی-عرفانی آن، واجد منطقی «جمع‌الجمعی» است؛ منطقی که نه به دوگانه‌سازی افراطی میان دنیا و آخرت، مرگ و زندگی، رنج و معنا تن می‌دهد و نه به انحلال معنا در واقعیت خشن. این الهیات، با فهم نسبت خدا و جهان در افق ظهور و بطون و با تلقی انسان به‌مثابه مظهر جامع الهی، امکان هم‌نشینی اضداد را در سطح معنا فراهم می‌کند. چنین دستگاهی، به‌طور ذاتی برای تحلیل و مدیریت شرایط بحرانی، از جمله جنگ، مناسب است؛ زیرا جنگ دقیقاً وضعیتی است که انسان را در مرز مرگ و زندگی قرار می‌دهد و هر الهیاتی توان مواجهه با این مرز را ندارد.

در ادامه، مقاله استدلال کرد که تحقق زیسته این الهیات، نیازمند ظرف وجودی خاصی است؛ ظرفی که بتواند تکثر تجربه‌های متناقض را بدون فروپاشی وحدت درونی حمل کند. تحلیل هویت زنانه در این یادداشت، نه بر اساس نقش‌های اجتماعی قراردادی، بلکه بر مبنای ساختار وجودی و هستی‌شناختی صورت گرفت. زن، به‌واسطه تجربه زیسته مادری، مراقبت، فقدان و پرورش، واجد قابلیت‌هایی است که می‌توان آن را «ظرفیت پذیرش تکثر» نامید؛ قابلیت‌هایی که امکان می‌دهد رنج، فقدان و تهدید، در دل یک روایت معنادار از زندگی ادغام شوند. ارجاع به سنت حکمی و عرفانی اسلامی، به‌ویژه تحلیل هویت قدسی زن در نسبت با نفس رحمانی، نشان داد که

این ظرفیت، امری صرفاً روان‌شناختی یا اجتماعی نیست، بلکه ریشه در ساختار هستی دارد. از این منظر، زنانه بودن نه یک امر حاشیه‌ای، بلکه یک امکان مرکزی برای حفظ وحدت معنا در شرایط بحران است. الهیات زنانه مقاومت، آن‌گونه که در زیست مادران شهدا، زنان آواره و زنان ساکن مناطق جنگ‌زده متجلی می‌شود، نمونه عینی انتقال الهیات از سطح نظری به سطح عملی است. این الهیات، با ادغام مرگ در معنای الهیاتی زندگی، مانع از آن می‌شود که جامعه در برابر خشونت، یا دچار انفعال شود یا به خشونت متقابل تن دهد.



**الهیات زنانه مقاومت، نمونه عینی انتقال الهیات از سطح نظری به سطح عملی است. این الهیات، با ادغام مرگ در معنای الهیاتی زندگی، مانع از آن می‌شود که جامعه در برابر خشونت، یا دچار انفعال شود یا به خشونت متقابل تن دهد**



زنان در این افق، نه صرفاً سوژه‌های رنج‌دیده، بلکه حاملان معنا و تولیدکنندگان آرامش اجتماعی‌اند؛ آرامشی که نه به معنای انکار واقعیت جنگ، بلکه به معنای مهار فروپاشی روانی و اخلاقی جامعه است. بیان زیبایی‌شناختی رنج، در افقی که معنا بر واقعه سیطره می‌یابد، نشان داد که چگونه زنان می‌توانند فقدان را در دل روایت زندگی جای دهند و از این طریق، امکان تداوم حیات اجتماعی را حفظ کنند. این نقش، هسته‌ی اصلی آن چیزی است که در این مقاله «پدافند ایمانی زنان» نامیده شد.

### پیشنهادهایی برای آینده

در افق آینده، پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های میان‌رشته‌ای میان الهیات، مطالعات زنان، سیاست‌گذاری اجتماعی و مطالعات امنیت انسانی گسترش یابد تا مفهوم پدافند ایمانی زنان به یک الگوی بومی و قابل اجرا تبدیل شود. همچنین، لازم است تجربه‌های زیسته زنان در شرایط بحران، به‌صورت نظام‌مند مستندسازی و به دانش راهبردی تبدیل گردد؛ دانشی که بتواند در مواجهه با بحران‌های آینده و نه فقط جنگ، بلکه بحران‌های اجتماعی و فرهنگی، نقش آرامش‌بخش و وحدت‌آفرین ایفا کند.

### منابع

Berger, P. L. (۱۹۶۷). *The Sacred Canopy*. New York: Anchor Books.  
Bauman, Z. (۱۹۹۱). *Modernity and Ambivalence*. Ithaca: Cornell University Press.  
Frankl, V. E. (۱۹۸۴). *Man's Search for Meaning*. Boston: Beacon Press.

### قرآن کریم

ابن عربی، محیی‌الدین. ۱۴۲۳ ه. ق. الفتوحات المکیة. بیروت: دارصادر.  
صدرالدین شیرازی. ۱۳۸۶. *الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة*. قم: دار احیاء التراث.  
نصر، سیدحسین. ۱۳۹۰. اسلام و نیازهای انسان معاصر. تهران: حکمت.  
حسن‌زاده آملی، حسن. ۱۳۷۸. *فص حکمة عصمتیه فی کلمة فاطمیه*. قم: انتشارات بوستان کتاب.  
فناری، شمس‌الدین محمد. ۲۰۱۰ م. *مصباح الانس بین المعقول والمشهود*. بیروت: دار الکتب العلمیه





# کدام زندگی مقاومت آفرین است؟



مریم سادات متولی امامی

مدیر مسئول جامعه علمی حمایه الحق

پیچیده‌تر سلطه فرهنگی، اقتصادی و گفتگمانی قرار داشته‌اند، ناتوان است. خلاً نظری حاضر، در غفلت از ابعاد فرهنگی، اجتماعی و زیست جهانی مقاومت نهفته است. مقاومت، پیش از آن که در صحنه نبرد یا عرصه سیاست کلان متجلی شود، در متن زندگی روزمره، در روابط بین‌فردی، در شیوه‌های تربیت فرزندان، در آیین‌های جمعی، در تولیدات هنری و در مدیریت اقتصاد خانوار ریشه می‌دواند. این لایه‌های زیرین، «زیست‌بوم» مقاومت را تشکیل می‌دهند؛ شبکه‌ای حیاتی که امکان تداوم اجتماعی، حفظ هویت جمعی و بازتولید معنایی جامعه در برابر پروژه‌های سلطه‌جویانه را فراهم می‌سازد. بی‌توجهی به این زیست‌بوم، منجر به فهمی ناقص و شکننده از مقاومت می‌شود که آن را به حادثه‌ای مقطعی و فاقد پشتوانه اجتماعی تقلیل می‌دهد. هدف این یادداشت، عبور از این خوانش تقلیل‌گرا و

مفهوم مقاومت در تحولات فکری غرب، مسیری پرپیچ‌وخم را از عرصه کلان سیاسی به سپهر خرد اجتماعی پیموده است. این گذار، نه صرفاً یک تحول نظری، که بازتابی از پیچیده‌تر شدن اشکال سلطه و متنوع‌تر شدن میدان‌های نبرد، در جوامع مدرن و پسامدرن است. این تحولات نظری، در حالی صورت پذیرفته که گفتمان مسلط حاکم بر ادبیات مقاومت در ایران، غالباً در همان مراحل اولیه این سیر مفهوم‌سازی درج‌ازده است. نگاه غالب امروز ما به مقاومت، عمدتاً در یک قالب منجمد یعنی حق‌قیام علیه نظام استعماری و بازوی استکبار جهانی در منطقه که پدیده‌ای امنیتی-نظامی و تماماً واکنشی در برابر تهدیدهای خارجی تلقی می‌شود، صورت‌بندی شده است. چنین دریافتی، اگرچه بخشی از واقعیت منازعات معاصر را بازمی‌تاباند، اما از تبیین عمق و استمرار مقاومت در جوامعی مانند فلسطین که سال‌ها یا حتی قرن‌ها در معرض اشکال





ارائه چارچوبی تحلیلی تحت عنوان «زیست بوم مقاومت» است. پرسش محوری مقاله این است که زندگی مقاومت‌آفرین، به عنوان شکلی از «ایستادگی مستمر بر مسیر حق»، مبتنی بر چه الگویی از تقسیم کار اجتماعی، معناسازی و بازتولید فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است و نقش زن و مرد در این الگو چگونه تعریف می‌شود؟ فرضیه یادداشت تأکید دارد که این زیست بوم، نه بر پایه تقابل یا برابری انتزاعی زن و مرد، بلکه بر اساس الگوی زوجیت استوار است. حذف یا تضعیف هر یک از این ارکان، کلیت نظام مقاومت را ناقص و آسیب‌پذیر می‌کند.

این چارچوب نظری، هنگامی که با شواهد تجربی پیوند بخورد، عینیت می‌یابد. مطالعه شبکه‌های اجتماعی محلی زنان در ایران، به عنوان یک مورد پژوهشی بارز، نشان می‌دهد که چگونه این زیست بوم در عمل ساخته و پرداخته می‌شود. این شبکه‌ها، عرصه‌ای برای تجلی «عاملیت زنانه» مبتنی بر الگوی مکمل هستند، جایی که زنان با استفاده از قدرت زنانه و ظرفیت‌های بالقوه خویش، فرصتی برای کنش‌گری اجتماعی، ارزش‌آفرینی و بازتولید سرمایه اجتماعی در کوچک‌ترین و حیاتی‌ترین واحد اجتماعی یعنی محله می‌یابند.

### مقاومت به مثابه زیست بوم اجتماعی

برای بنیان نهادن تحلیلی جامع، لازم است ابتدا از تعریف رایج و بحران‌محور مقاومت فراتر رویم. مقاومت، ایستادگی مستمر و فعال بر مسیر حق در تمامی ساحت‌های حیات فردی و جمعی است. این تعریف چند مؤلفه کلیدی دارد:

نخست، بر «استمرار» تأکید دارد، نه «واکنش

مقطعی». مقاومت شیوه‌ای از بودن و زیستن است و لازمه تحقق آن در بحران‌ها، پیشینه مستمر و ادامه‌دار آن در زندگی است.

دوم، «فعال» بودن آن را از انفعال یا کنش‌گریزی متمایز می‌سازد؛ مقاومت انتخابی آگاهانه و مبتنی بر اراده است. انقلاب اسلامی مقاومت زنان را از منطقی‌تاب‌آورانه در برابر شرایط تحمیلی به منطقی‌فعال و پویا و پیشرو هدایت کرده است که زنان در آن نه فقط در برابر مصائب صبور هستند و شرایط تحمیلی را به خوبی تاب می‌آورند (مقاومت در معنای عام) بلکه مبتنی بر ظرفیت‌های بالقوه خویش فعالانه نقش‌آفرینی کرده و مقاومتی آگاهانه و پیشرو را به نمایش می‌گذارند که در عرصه مبارزه با ایده استکبار به نبرد برمی‌خیزد.



**انقلاب اسلامی مقاومت زنان را از منطقی‌تاب‌آورانه در برابر شرایط تحمیلی به منطقی‌فعال و پویا و پیشرو هدایت کرده است که زنان در آن نه فقط در برابر مصائب صبور هستند و شرایط تحمیلی را به خوبی تاب می‌آورند بلکه مبتنی بر ظرفیت‌های بالقوه خویش فعالانه نقش‌آفرینی کرده و مقاومتی آگاهانه و پیشرو را به نمایش می‌گذارند**



سوم، «مسیر حق» به معنای مقاومت در انقلاب اسلامی اشاره دارد و آن را از شورش کور یا خشونت بی‌هدف جدا می‌کند. مسیر حق در اندیشه انقلاب اسلامی، که محتوای معنابخش به این مقاومت را فراهم می‌آورد، چیزی جز همان مسیر توحیدی و مبارزه برای استقرار عدالت و آزادی در

تقابل با نظام سلطه استکباری در تمامی سطوح. از مناسبات جهانی تا روابط روزمره اجتماعی. نیست.

چهارم، «تمامی ساحت‌های حیات» دامنه آن را از سیاست و جنگ فراتر برده و فرهنگ، اقتصاد، آموزش، هنر و زندگی روزمره را در بر می‌گیرد.

بر این اساس، «زیست بوم مقاومت» به شبکه درهم‌تنیده و پویایی از اعمال، نهادها، روابط و معناها اطلاق می‌شود که در یک جامعه، شرایط مادی و معنوی لازم برای تداوم این ایستادگی را فراهم می‌کنند.

همچون یک زیست بوم طبیعی که متشکل از اجزای به هم وابسته (آب، خاک، گیاه، جانور) است و فقدان هر جزء تعادل کل سیستم را برهم می‌زند، زیست بوم مقاومت نیز متشکل از ارکانی است که فقدان هر یک، استمرار، تاب‌آوری و خلاقیت کل مجموعه را تهدید می‌کند.

این ارکان شامل: شبکه‌های عاطفی و مراقبتی، نهادهای انتقال حافظه و فرهنگ، سازوکارهای اقتصادی بازتولید زندگی و نظام‌های معناسازی و هویت‌بخشی و... است که به عنوان نقش مکمل زنان (مقاومت در برابر پیشروی ایده استکبار در جامعه) در کنار نقش مردان در مقاومت (مقابله با برقراری نظم استکباری) اهمیت می‌یابد.

محور تحلیل چگونگی کارکرد این زیست بوم، مفهوم «زوجیت» است. این مفهوم در تقابل با دو الگوی رایج دیگر قرار می‌گیرد: الگوی «تقابل» جنسیتی که زن و مرد را در دو سر یک طیف متعارض قرار می‌دهد و الگوی «برابری انتزاعی» که با نادیده گرفتن تفاوت‌های زیستی-اجتماعی، نقش‌ها را یکسان تصور می‌کند.

زوجیت، بر هم‌نیازی ذاتی و همکاری ارگانیک دو

نقش متفاوت در رسیدن به یک هدف واحد (اینجا: تداوم حیات مقاوم در مسیر حق) تأکید می‌ورزد. در زیست بوم مقاومت، جلوه‌هایی مانند عاطفه، مراقبت، جزئینگری، رابطه‌سازی و رابطه‌پردازی و حافظه‌سازی شفاهی و تربیت و... (که در تاریخ اجتماعی اغلب با زنان پیوند خورده) و جلوه‌هایی مانند سازماندهی، دفاع فیزیکی، سیاست‌گذاری کلان و مدیریت نهادی (که اغلب مردانه بوده‌اند) نه در تضاد، که در تعاملی خلاق و ضروری برای تشکیل یک کلیت زنده قرار می‌گیرند.

در نگاهی کل‌نگر به زیست بوم مقاومت، نقش مکمل زن و مرد تنها در تقسیم کار جنسیتی خلاصه نمی‌شود، بلکه بازتابی از درک پیچیده و چندلایه از خود مفهوم مقاومت است. این زوجیت، در حقیقت، به معنای درهم‌تنیدگی و هم‌نیازی ساحت تولید و بازتولید، عرصه اجتماعی-فرهنگی و میدان سیاسی-نظامی، و همچنین فعالیت در زمان بحران و پایداری در زیست روزمره است.



**در نگاهی کل‌نگر به زیست بوم مقاومت، نقش مکمل زن و مرد تنها در تقسیم کار جنسیتی خلاصه نمی‌شود، بلکه بازتابی از درک پیچیده و چندلایه از خود مفهوم مقاومت است. این زوجیت، در حقیقت، به معنای درهم‌تنیدگی و هم‌نیازی ساحت تولید و بازتولید، عرصه اجتماعی-فرهنگی و میدان سیاسی-نظامی، و همچنین فعالیت در زمان بحران و پایداری در**

### زیست روزمره است





این همه شمولی، بنیان انعطاف پذیر و تاب آور زیست بوم مقاومت را تشکیل می دهد. در این الگو، اگرچه این مقاله بر نقش زیرساختی و محوری زنان در ساختن و زنده نگه داری خود ایده مقاومت (از طریق شبکه سازی عاطفی، انتقال فرهنگ، تربیت نسل و اقتصاد معطوف به مراقبت) تأکید کرده است، اما نقش مکمل مردان عمدتاً در عرصه های مبارزات سیاسی، سازمان دهی نظامی، نهادینه سازی و برقراری نظم مبتنی بر این ایده مقاومت تجلی می یابد. این دو وجه، همچون ریشه و ساقه یک درخت، جدا از یکدیگر قادر به ادامه حیات نیستند. ریشه های قوی که توسط نوع خاصی از کنشگری زنانه در عرصه مقاومت آبیاری می شوند، شرط لازم برای استمرار و ثمردهی شاخه های نهادی و نظامی مقاومت هستند.

### ارکان زیست بوم مقاومت و نقش مکمل زن و مرد

پیش از ورود به تحلیل نظری ارکان این زیست بوم، ضروری است به یک یافته کلیدی از مطالعه میدانی اشاره کنیم که نقش شبکه های

محلی زنان را به عنوان یکی از مقوم های اصلی زیست بوم مقاومت تأیید می کند. پژوهش گروه حماة الحق بر روی زنان فعال در محلات نشان می دهد که آنان با ابتکار عمل و مبتنی بر سبک رهبری مادرانه (مبتنی بر مراقبت، توسعه دهنده گی و اخلاق رابطه محور)، موفق به ایجاد همبستگی ارزشی و سپس همبستگی هنجاری در محله شده اند. این فرآیند از طریق مکانیسم های عینی ای چون گره گشایی، برنامه ریزی مناسبی، استفاده هوشمند از «فضاهای سوم» محلی (مانند مساجد، حسینیه ها و پارک ها) و ایجاد اقتصاد خرد همیاری (مانند صندوق های قرض الحسنه محلی) صورت می گیرد. این شبکه ها، دقیقاً همان سازمان های پنهان بقا و سرمایه اجتماعی نهادینه شده ای هستند که در نظریه زیست بوم مقاومت، ستون های تاب آوری و خلاقیت جامعه در بحران محسوب می شوند. لازم به تذکر است که شبکه های محلی به عنوان بخشی از ظرفیت های زنانه و نه همه آن، در تکمیل پازل مقاومت مورد بررسی قرار می گیرد اما بخشی مهم و مغفول که نیازمند توجه

جدی و فوری، برای تقویت و احیای ایده مقاومت در جامعه ایرانی است.

### ارکان زیست بوم مقاومت

- بازتولید عاطفی و اجتماعی: زیربنای تاب آوری و رشد فردی و جمعی

این رکن تجلی عینی بُعد قلبی و عاطفه منطق زنانگی است. این نیرو، شبکه های غیررسمی اما قدرتمند مراقبت را می سازد که زیربنای تاب آوری و رشد فردی و جمعی جامعه است. مقاومت و تاب آوری، پیش از هر چیز، یک پروژه عاطفی است. یافته های میدانی نشان می دهد شبکه های زنان محلی، با عمل به «درد و دل کردن»، «سوگواری های جمعی» و «ایجاد فضای امن»، در حال اجرای یک سیاست مراقبتی نامرئی هستند که شالوده روانی-اجتماعی ایستادگی را می سازند.



مقاومت و تاب آوری، پیش از هر چیز، یک پروژه عاطفی است. یافته های میدانی نشان می دهد شبکه های زنان محلی، با عمل به «درد و دل کردن»، «سوگواری های جمعی» و «ایجاد فضای امن»، در حال اجرای یک سیاست مراقبتی نامرئی هستند که شالوده روانی-اجتماعی ایستادگی را می سازند



این کنش بازسازی سرمایه عاطفی جامعه در برابر مکانیسم های خشک و تفکیک کننده منطق سلطه است.

این کار، بار هیجانی جامعه را تخلیه می کند و بستری از آرامش و امنیت روانی فراهم می سازد که

امکان تداوم فعالیت های دیگر بخشهای جامعه را بدون فروپاشی کانون خانواده در بحران ها ممکن می سازد. به تعبیری، این شبکه ها «مرهمی بر زخم ها» و منبع رضایت درونی هستند. تاب آوری، محصول مستقیم این شبکه های گرم عاطفی است که هم جسم را در بر می گیرند و هم روح را و در واقع ستون فقرات تاب آوری جامعه در بحران ها محسوب می شوند.

این فرآیند، بازتولید عاطفی و اجتماعی را به پیش می برد. در مرحله بعد، رشد جمعی از دل همین تاب آوری شکل گرفته و می تواند سوگ فردی و جمعی را به دروازه ای برای شکوفایی خلاقیت ها و قدرت های نهفته فردی تبدیل کند.

- بازتولید فرهنگی-معنایی (نیروی زاینده گی معنا، حافظه ساز و مترجم گفتمانی)

زنان در این نقش، نه ناقلان منفعل فرهنگ، بلکه زاینده گان فعال معنا هستند. فعالیت هایی مانند برگزاری هیئت های خانگی، مراسم فرهنگی در مساجد محله و کلاس های آموزشی و هنری، صرفاً برنامه های تفریحی نیستند. این ها آیین های مقاومت هستند که با استفاده از قدرت روایت گری، نمادپردازی و آیین سازی، نظام معنایی مقاومت (معنویت، پایداری، همبستگی، ایثار) را از حالت انتزاعی بیرون آورده و در متن زندگی روزمره می دوزند و نسل به نسل منتقل می کنند. این فعالیت های به ظاهر خرد، در واقع سیاست کلان فرهنگی در مقیاس خرد را پشتیبانی می کنند. زیباشناسی این مقاومت، ریشه در «رقت قلب» و حساسیت زنانه به جزئیات زندگی و همچنین قدرت کلامی آنان دارد که خوراک لازم برای تثبیت معانی را در فضای عمومی فراهم می آورد.



تجربه مطالعات میدانی به روشنی نشان می‌دهد که زنان به عنوان «حافظه زنده» محله عمل می‌کنند. آنان نه تنها تاریخ شفاهی (از خاطرات جنگ تا تغییرات محلی) را حفظ می‌کنند، بلکه از طریق گفتگوهای چهره‌به‌چهره در جمع‌های محلی، به انتقال آن و تثبیت هویت جمعی می‌پردازند.



**زنان به عنوان «حافظه زنده» محله عمل می‌کنند. آنان نه تنها تاریخ شفاهی (از خاطرات جنگ تا تغییرات محلی) را حفظ می‌کنند، بلکه از طریق گفتگوهای چهره‌به‌چهره در جمع‌های محلی، به انتقال آن و تثبیت هویت جمعی می‌پردازند**



هنگامی که زنان قصه‌های مشترک محله را روایت می‌کنند، در برابر فرهنگ فردگرا و بی‌هویتی که جامعه را تهی از خاطرات مشترک و حس همبستگی می‌کند، ایستادگی می‌کنند.

آنان با زبان، لالایی و تربیت، هویت جامعه را ساخته و تداوم تاریخی ایجاد می‌کنند. جدا شدن زنان از فرهنگ، به معنای جدا شدن فرهنگ از نسل‌های آینده و تهی شدن جامعه از خاطره و هویت مشترک است. چنین جامعه‌ای به راحتی تسلیم و در فرهنگ مهاجم هضم خواهد شد. بنابراین، نقش زنان به عنوان حافظان تاریخ و فرهنگ و معنا سازان، نقشی کاملاً استراتژیک و سیاسی در پروژه مقاومت است.

آنها مترجمان فعال و سازنده پل‌های ارتباطی بین گفتمان مقاومت و سایر ساحت‌های فرهنگی، نسلی و نهادی هستند. این کار، فراتر از انتقال

ساده پیام، شامل تطبیق، تفسیر و جذب معنا در بافت‌های مختلف است. ارزش‌ها و مفاهیم انتزاعی مقاومت (مانند ایثار، پایداری، هویت) برای تأثیرگذاری، باید در زبان زندگی روزمره، درک کودکان، درک نسل مسن‌تر و حتی در چارچوب‌های رسمی یا بین‌المللی ترجمه و قابل هضم شوند. آنها با مهارت‌های ارتباطی و عاطفی خود، در این فرآیند ترجمه تخصص دارند.

تبدیل شعار مقاومت به قصه‌های شبانه برای کودکان، به خاطرات برای بزرگسالان، یا به آیین‌های جمعی و یا ترجمه بین‌نسلی که شامل توضیح منطق اقدامات نسل قدیم به جوانان و در عین حال، انتقال نوآوری‌ها و دغدغه‌های نسل جدید به پیران است. این ترجمه از طریق روایت‌سازی، الگوسازی در کردار و مذاکره روزمره انجام می‌گیرد. زنی که در یک جلسه رسمی از تجربه محله می‌گوید یا مادری که در خانه دلایل یک محدودیت را برای نوجوانش توضیح می‌دهد، در حال انجام دیپلماسی گفتمانی است. این رکن، از انزوای گفتمانی مقاومت جلوگیری می‌کند. یک گفتمان بسته، حتی اگر قوی باشد، در نهایت می‌میرد. توانایی ترجمه و ارتباط با «دیگری» (اعم از نسل جوان، جامعه جهانی یا حتی نهادهای حاکمیتی در مواقع خاص) بقا و نفوذ گفتمان مقاومت را تضمین می‌کند.

**• بدن، اقتصاد و میدان عمل: عرصه‌های تجلی مادی**

بدن زنانه در گفتمان مقاومت، به عرصه‌ای تمدنی و نسل‌ساز بدل می‌گردد که در مرکز پروژه‌های سلطه و مقاومت قرار می‌گیرد. این بدن، به مثابه حامل مادی و نمادین تداوم نسل و محمل زنده‌ی



انتقال فرهنگ، نخستین هدفی است که استعمار و هر شکل از نظام سلطه برای تسخیر و استحاله‌ی یک جامعه بدان چشم می‌دوزند.



**۲. بدن زنانه در گفتمان مقاومت، به عرصه‌ای تمدنی و نسل‌ساز بدل می‌گردد که در مرکز پروژه‌های سلطه و مقاومت قرار می‌گیرد. این بدن، به مثابه حامل مادی و نمادین تداوم نسل و محمل زنده‌ی انتقال فرهنگ، نخستین هدفی است که استعمار و هر شکل از نظام سلطه برای تسخیر و استحاله‌ی یک جامعه بدان چشم می‌دوزند**



از منظر نظام سلطه، بدن زنانه از دو منظر دارای اهمیت است:

۱. هدف تهاجم برای شکست نمادین: تصرف بدن زنانه (چه از طریق خشونت فیزیکی، چه از طریق اشغال گفتمانی و تحمیل الگوهای زیست‌بیگانه) نماد پیروزی قطعی و شکست نهایی جامعه هدف است. وقتی دشمن

می‌تواند بر مقدس‌ترین حریم حافظه جمعی (تناسل و تولید مثل و تربیت نسل آینده) دست یابد، نه تنها سلطه خود را تثبیت کرده، بلکه خودآگاهی تاریخی یک ملت را مخدوش ساخته است.

ابزار استحاله برای قطع تداوم هویت: سلطه با هدف قرار دادن بدن زنانه، در پی قطع زنجیره انتقال فرهنگ، ارزش‌ها و هویت است. از طریق تحمیل پوشش، الگوهای مصرفی، هنجارهای جنسیتی بیگانه و تقدس‌زدایی از مقام مادری، بدن زن از حامل فرهنگ و نسل به عامل ضد فرهنگ و ضد سنت تبدیل می‌شود. چنین بدنی، به جای آنکه نسل آینده‌ی مقاوم را پرورش دهد، نسلی بی‌هویت، مصرف‌گرا و وابسته به گفتمان مسلط می‌پروراند.

در برابر این پروژه تهاجمی، بدن زنانه می‌تواند به یک نهاد فرهنگی مولد برای مقاومت بدل شود:

۱. بدن به مثابه بستر تداوم نسلی: زنان با استفاده از کارکرد نسل‌آوری بدن خویش، نه به عنوان یک وظیفه بیولوژیک صرف، بلکه به مثابه عملی تمدنی و جهادی، به کانون بازتولید قدرت مقاومت تبدیل می‌شوند. هر





مادری که نسلی باورمند به هویت خویش پرورش می‌دهد، سنگر جدیدی در برابر سلطه فرهنگی بنا نهاده است.

۲. بدن به مثابه پرچم هویت بخش: پوشش زنان به نماد سیاسی-تمدنی مقاومت بدل می‌شود. این پوشش، هم نشانه امتناع از تسلیم در برابر الگوهای تحمیلی است و هم بیانیه بصری تعلقات هویتی و فرهنگی جامعه است. بدن پوشیده، بدن خودآگاه و امتناع‌کننده است که سلطه نمی‌تواند آن را به مصرف کالایی بی‌هویت تبدیل کند.

۳. بدن به مثابه فضای مراقبت و بازتولید زندگی: در میدان جنگ و بحران، بدن زن به مرکزی برای پناه دادن، درمان کردن، تغذیه نمودن و حفظ روان جمعی تبدیل می‌شود. این کار مراقبتی، که ریشه در قابلیت‌های زیستی و عاطفی زنانه دارد، زیرساخت مادی و روانی تداوم مبارزه است. مراقبتی که هم جسم زخمی جامعه را التیام می‌بخشد و هم روح آن را از یأس حفظ می‌کند.

درک قدسی و تمدنی از بدن زنانه به‌عنوان حافظه زنده و نسل‌ساز، در استعاره‌ای ژرف و ریشه‌دار در فرهنگ‌های مقاومت‌آفرین، با مفهوم «مادر-وطن» پیوند می‌خورد. همان‌گونه که خاک وطن به مثابه مادری مهربان و مقدس تصویر می‌شود که زایش بخش هویت، تاریخ و حیات جمعی است و نباید مورد تعرض و تصرف بیگانه قرار گیرد، بدن زن نیز به‌عنوان نماد و حامل عینی این مادری جمعی، حریمی است که تجاوز به آن، به مثابه تجاوز به کیان و شرف ملت تلقی می‌گردد. همان‌طور که اشغال خاک، به معنای شکست حاکمیت و هویت ملی است، تسخیر گفتمانی یا فیزیکی بدن زن نیز به معنای شکست در حفاظت از اصالت، تداوم نسل و فرهنگ یک جامعه است. بنابراین، بدن زنانه در میدان مقاومت، صحنه یک نبرد سرنوشت‌ساز است. مقاومت موفق، مقاومتی است که بتواند این بدن را از ابژه تصرف دشمن به سوژه خلاق ملت مبدل سازد. هرگونه غفلت نظری یا سیاست‌گذاری از این نقش محوری، نه تنها نادیده گرفتن نیمی از پیکره مقاومت، که نادیده گرفتن قلب تپنده

تداوم و بقاست. همچنین حضور مستمر زنان در فضاهای عمومی محله (پارک، مسجد، کوچه)، بدن را به یک سوژه فعال کنش‌گر تبدیل می‌کند. این بدن‌ها، حاملان فیزیکی فرهنگ هستند که با وجود تمام محدودیت‌ها، فضا را تسخیر و معنای حضور زنانه و فرهنگ محله و جامعه محلی را بازتعریف می‌کنند و خود علاوه بر تأثیر پذیری از شبکه روابط محلی در انتخاب نوع پوشش، می‌توانند عاملی برای تعیین هنجارها و ارزش‌های محله‌ای نیز باشند.

#### • نوآوری اجتماعی (نیروی زاینده‌گی راه‌حل‌های بومی و انطباق‌پذیر)

این بعد، مقاومت را از یک الگوی ثابت به یک فرآیند زنده و پیشرونده تبدیل می‌کند. نوآوری‌های اجتماعی زنان در محله (مانند سیستم‌های مراقبت اشتراکی از کودکان یا مدل‌های آموزشی خلاق)، در واقع دانش عملی و بومی شده‌ای است که از دل تعامل مستقیم، مراقبت‌محور و روزمره با مسائل زاده می‌شود.

نوآوری‌های اجتماعی زنان در محله (مانند سیستم‌های مراقبت اشتراکی از کودکان یا مدل‌های آموزشی خلاق)، در واقع دانش عملی و بومی شده‌ای است که از دل تعامل مستقیم، مراقبت‌محور و روزمره با مسائل زاده می‌شود

این نوآوری‌ها، پاسخی انعطاف‌پذیر، کم‌هزینه و عمیقاً رابطه‌محور به چالش‌ها هستند و در تقابل با راه‌حل‌های خشک، متمرکز، فنی‌محور و از بالا

به پایینی فرار می‌گیرند که گاه تحمیل می‌شوند. مقاومت پایدار نیازمند بازتولید خلاقانه و سازگار با شرایط متحول است. شبکه‌های محلی زنان، با ساختار افقی و سبک رهبری انعطاف‌پذیر، به‌طور طبیعی به کانون‌های زبانی چنین نوآوری‌های اجتماعی بدل می‌شوند. این سازوکارهای غیررسمی و خودجوش در مواجهه با محدودیت‌ها، راه‌حل‌های ملموس ابداع می‌کنند. نمونه‌های بارز آن عبارتند از: ایجاد صندوق‌های اعتباری خرد با مکانیزم‌های اعتماد و همیاری بومی، طراحی الگوهای آموزشی خلاق و زمینه‌محور برای کودکان در شرایط بحران، ساماندهی سیستم‌های گردش کالا و خدمات محلی مبتنی بر مبادلات غیرنقدی، شکل‌گیری حوزه‌های عمومی زنانه برای کنشگری هدفمند زنان در جامعه. این نوآوری‌ها فراتر از حل مشکلات مادی با تقویت حس خودکارآمدی، ابتکار جمعی و توانمندسازی درونی جامعه، هسته مقاومت را تقویت می‌کنند. به این ترتیب، ایده مقاومت از یک شعار یا الگوی ثابت، به یک «پروژه زنده، یادگیرنده و پیشرونده» تبدیل می‌شود که قادر است خود را با شرایط نو بازآفرینی و نوسازی کند و در بحران‌ها کنشگری هدفمند داشته باشد.

#### • معرفی هویت و تکثیر معنا در عرصه‌های جهانی

این نیرو همان‌طور که در سال گذشته دیدیم از حیطه‌های خصوصی و محلی نقش‌آفرینی زنان فراتر رفته و در میدان نمادین جهانی حاضر می‌شود تا هویتی مستقل و مقاوم را عرضه کند و میتواند نقشی بسیار قدرتمند در انتقال معنا پیدا کند. حضور زنان در میدان‌های بین‌المللی و نمادین (مانند ورزش، هنر و علم)، فراتر از یک دستاورد



فردی، صحنه‌ای جهانی برای خلق معنا و معرفی هویت مستقل جامعه فراهم می‌آورد. آنان با بدن، پوشش و عملکرد و زبان خود، خواسته‌ها یا روایت مقاومت را به زبانی که برای نهادهای بیرونی قابل درک و احترام باشد صورت‌بندی می‌کنند. این کنش، هم افسانه بی‌قدرتی و انفعال را می‌شکند و هم الگوهای عملی جدیدی برای نسل‌های بعد ارائه می‌دهد. این فرآیند جذابیت و اقتدار معنایی برای گفتمان مقاومت می‌آفریند و بدین ترتیب، زیست‌بوم مقاومت را از سطح محلی به گفتمان جهانی پیوند می‌زند.

#### • بازسازی فرهنگی در بستر نقش‌های خانوادگی و اجتماعی (نیروی نوسازی درونی و پویای فرهنگ)

مهم‌ترین عرصه تحول، اغلب درون خانواده و ذهنیت‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. آنان در یک حرکت تدریجی و هوشمندانه، از انتظارات سنگین و ناروای سنتی (مانند حصر مطلق در نقش‌های خانگی یا تبعیض در فرصت‌های رشد) عبور کرده و به سمت ساختن الگوهای فرهنگی غنی، متعادل و پاسخگو پیش می‌روند.



مهم‌ترین عرصه تحول، اغلب درون خانواده و ذهنیت‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. آنان در یک حرکت تدریجی و هوشمندانه، از انتظارات سنگین و ناروای سنتی (مانند حصر مطلق در نقش‌های خانگی یا تبعیض در فرصت‌های رشد) عبور کرده و به سمت ساختن الگوهای فرهنگی غنی، متعادل و پاسخگو پیش می‌روند.



این گذار، نه یک طغیان گسسته، بلکه یک بازخوانی انتقادی و بازآفرینی خلاقانه است. این کنش، بنیادی‌ترین سطح مقاومت است زیرا فرهنگ که هدف نهایی پروژه سلطه برای تسخیر است رادقیماً در کانون زایش و تکثیر آن، یعنی خانه و شبکه‌های اجتماعی اولیه، بازآفرینی، نوسازی و مصون می‌سازد. این رکن، تجلی عینی قدرت زنان در بازسازی خودآگاهی فرهنگ و تضمین تداوم هستی‌شناختی یک جامعه در برابر سلطه است.

#### • پایش و هشدار زودهنگام (نقش حسگری زیستی-اجتماعی محله)

این رکن بر توانمندی منحصربه‌فرد زنان به عنوان اولین حسگرهای زنده و نظام هشدار پیش‌گیرانه در زیست‌بوم مقاومت تأکید دارد که ناشی از حضور مداوم، تعامل چهره‌به‌چهره و حساسیت بالا به تغییرات ریز بوم‌شناسی اجتماعی است. شبکه‌های زنان، فراتر از کارکرد مراقبت یا معناسازی، یک سامانه هوشمند جمعی برای رصد سلامت اجتماعی محله هستند. آنان به دلیل موضع خود در مرکز تبادلات روزمره (از کوچه تا بازار و مسجد)، قادرند نخستین نشانه‌های بی‌ثباتی را شناسایی کنند. این اطلاعات نه از طریق گزارش‌های رسمی، بلکه از طریق گفت‌وگوهای عادی، مشاهده و دانش عمقی از ریتم عادی محله گردآوری و در شبکه اعتماد زنان به سرعت پردازش می‌شود.

این شبکه سپس می‌تواند، بسته به ماهیت خطر، واکنش مناسب را آغاز کند؛ از کمک مستقیم به یک خانواده تا بسیج عمومی محله برای مقابله با یک تهدید جمعی. این توانمندی، به زیست‌بوم مقاومت مزیت ابتکار عمل می‌بخشد. مقاومت

منفعل که تنها پس از وقوع بحران واکنش نشان می‌دهد، همواره آسیب‌پذیر است. اما مقاومتی که از هوش موقعیتی برخوردار است، می‌تواند تهدیدات را پیش از تشدید، خنثی یا مدیریت کند. این رکن، منطق زنانگی را به یک منبع اطلاعاتی حیاتی و غیرقابل جایگزین تبدیل می‌کند.

#### • رهبری اجتماعی، بازتوزیع قدرت و تاب‌آوری سازمانی (الگوی رهبری چرخشی و توزیع‌شده)

مطالعه تجربی همچنین نشان می‌دهد که زنان با تکیه بر شجاعت فردی و هوش اجتماعی بالا، از روابط همسایگی و دغدغه‌های مشترک (از بهداشت تا محیط زیست) استفاده می‌کنند تا شبکه‌ای مبتنی بر اعتماد بسازند که به نوعی رهبری اجتماعی غیررسمی و قدرتمند تبدیل می‌شود.



زنان با تکیه بر شجاعت فردی و هوش اجتماعی بالا، از روابط همسایگی و دغدغه‌های مشترک (از بهداشت تا محیط زیست) استفاده می‌کنند تا شبکه‌ای مبتنی بر اعتماد بسازند که به نوعی رهبری اجتماعی غیررسمی و قدرتمند تبدیل

می‌شود



برخلاف ساختارهای رسمی سلسله‌مراتبی، این شبکه‌ها افقی، انعطاف‌پذیر و ریشه‌دار در دوستی هستند. همان‌گونه که در پژوهش تأکید شده، زنان «ابتدا دوست می‌شوند و سپس از دل دوستی‌ها اتفاقات بزرگی رقم می‌خورد». این سرمایه اجتماعی شبکه‌ای، در مواجهه با بحران‌هایی مانند جنگ

(که در تجربه نسلی بسیاری از زنان ریشه دارد) یا حوادث غیرمترقبه، به سرعت تبدیل به یک سازمان مردمی پشتیبانی می‌شود. آنها با ایجاد همبستگی ارتباطی، زمینه را برای همبستگی کارکردی فراهم ساخته و رهبری جامعه را در شرایط فقدان یا ناکارآمدی نهادهای رسمی تضمین می‌کنند. همچنین به سبک منحصربه‌فردی، سازمان‌دهی غیرمتمرکز و رهبری جمعی در شبکه‌های زنان، جامعه را در برابر سرکوب و فروپاشی داخلی تاب‌آور می‌سازد.

در تقابل با الگوهای سلسله‌مراتبی که نقطه شکست آشکاری دارند، شبکه‌های زنان غالباً بر اساس رهبری موقعیتی، چرخشی یا توزیع‌شده عمل می‌کنند. در این مدل، قدرت حول تخصص، انرژی یا موقعیت افراد می‌چرخد، نه حول یک عنوان ثابت. این ساختار، شبکه را تبدیل به یک ارگانیزم زنده چندسر می‌کند. تصمیم‌گیری‌ها اغلب از طریق مشورت و اجماع غیررسمی (حتی در حین گفت‌وگوهای روزمره) گرفته می‌شود.

#### • اقتصاد همیارانه و مقاومت معیشتی

این رکن بر نقش کلیدی زنان در خلق و اداره سیستم‌های اقتصادی موازی، غیررسمی و مبتنی بر همیاری تأکید دارد که ستون فقرات مادی تاب‌آوری جامعه در شرایط فشار، بحران و تحریم است. این اقتصاد، نه بر پایه انباشت سود فردی، بلکه بر محور گره‌گشایی جمعی، حفظ کرامت و تقویت پیوندهای اجتماعی استوار شده است.

در این مدل زنان با تکیه بر منطق مراقبت و عقلانیت رابطه‌محور، یک اکوسیستم اقتصادی خرد اما حیاتی می‌سازند. این سیستم، نوعی «مقاومت معیشتی» است که بقای روزمره





جامعه را در سطوح خرد تضمین می‌کند و آن را از آسیب‌پذیری در برابر شوک‌های کلان مصون می‌دارد.



### زنان با تکیه بر منطق مراقبت و عقلانیت رابطه محور، یک اکوسیستم اقتصادی خرد اما حیاتی می‌سازند. این سیستم، نوعی «مقاومت معیشتی» است که بقای روزمره جامعه را در سطوح خرد تضمین می‌کند و آن را از آسیب‌پذیری در برابر شوک‌های کلان مصون می‌دارد



این اقتصاد، کار بازتولیدی نامرئی زنان را به عاملی محوری در چرخه حیات مقاومت تبدیل می‌کند. مکانیسم‌های اجرایی سه‌گانه اقتصاد همیارانه:

۱. اقتصاد گره‌گشایی: این مکانیسم مستقیماً به حل بحران‌های مالی فوری خانواده‌ها می‌پردازد. اقداماتی مانند:

ایجاد صندوق‌های قرض الحسنه محلی بر پایه اعتماد متقابل.

جمع‌آوری کمک‌های نقدی یا غیرنقدی برای تأمین رهن یا اجاره خانه، پرداخت بدهی‌های درمانی یا هزینه‌های ازدواج.

واسطه‌گری برای اشتغال و ارتباط دادن جوانان جویای کار به فرصت‌های محلی.

۲. اقتصاد مهارت محور: این مکانیسم بر افزایش سرمایه انسانی و جلوگیری از فرار سرمایه متمرکز است. اقداماتی مانند:

برگزاری کارگاه‌های مهارت‌آموزی کم‌هزینه یا رایگان (خیاطی، صنایع دستی، تولید مواد غذایی

و رایانه) توسط زنان باتجربه محله. ایجاد تعاونی‌های کوچک تولیدی و فروش برای تبدیل مهارت‌ها به درآمد که این روش، هم ارزش افزوده ایجاد می‌کند، هم وابستگی به بازارهای خارج از محله را کاهش می‌دهد.

۳. اقتصاد مراقبت اشتراکی: این مکانیسم، سنگین‌ترین بار کاری و مالی ناشی از کار بازتولیدی را بر دامن جامعه پخش می‌کند. اقداماتی مانند: سازماندهی مراقبت جمعی از کودکان (مثلاً نگهداری نوبتی) و ایجاد حلقه‌های حمایت از سالمندان و بیماران (تهیه غذا، همراهی برای درمان، نظافت).

این رکن، تجلی عینی عقلانیت اقتصادی زنانه است که هدف نهایی آن نه انباشت سرمایه مالی، بلکه انباشت سرمایه اجتماعی، حفظ حیات جمعی و تضمین بقای کرامتمندانه جامعه تحت فشار است.

### نتیجه‌گیری: شبکه‌های محلی زنان به مثابه سازه‌پردازان ایده مقاومت

یادداشت حاضر، با طرح مفهوم «زیست‌بوم مقاومت» و تحلیل ارکان آن و با بهره‌گیری از شواهد تجربی مطالعه میدانی عمیق گروه حماة الحق، نشان می‌دهد که مقاومت مؤثر ریشه در ژرفای زندگی اجتماعی دارد. مقاومت هنگامی به یک «نظم اجتماعی» پایدار تبدیل می‌شود که از سطح سیاست و شعار فرود آمده و در قالب «کنش روزمره»، «روابط مبتنی بر اعتماد» و «اقتصاد همبسته محلی» نهادینه شود. نقش مکمل زن و مرد در این فرآیند حیاتی است: شبکه‌سازی خرد و غیررسمی زنان، بستر لازم برای سازماندهی کلان را فراهم می‌آورد؛ اقتصاد مراقبت و معیشت خرد،

پشتوانه اقتصاد کلان می‌شود و حافظه‌سازی شفاهی و عاطفی، بنیان هویت ملی را می‌سازد. بنابراین، غفلت از هر یک از این ارکان مکمل، به معنای نادیده گرفتن کلیت مقاومت است. مقاومتی که هم نیازمند خانواده‌های پایدار است و هم نهادهای کارآمد، هم متکی بر صبر و مراقبت است و هم شجاعت و اقدام و هم ریشه در زیست روزمره دارد و هم در صحنه‌های تعیین‌کننده به بار می‌نشیند.

زیست‌بوم مقاومت، در نهایت، شبکه‌ای زنده است که توسط «منطق زنانگی» به مثابه نیروی زاینده‌اش سامان می‌یابد. این منطق، با سه نیروی بنیادین خود نیروی پیوند (قلب)، نیروی زاینده‌گی (روح) و نیروی آفرینش مادی (بدن) در تمامی ارکان این زیست‌بوم جریان دارد و به آن وحدت و جهت می‌بخشد.



### زیست‌بوم مقاومت، در نهایت، شبکه‌ای زنده است که توسط «منطق زنانگی» به مثابه نیروی زاینده‌اش سامان می‌یابد. این منطق، با سه نیروی بنیادین خود نیروی پیوند (قلب)، نیروی زاینده‌گی معنایی (روح) و نیروی آفرینش مادی (بدن) در تمامی ارکان این زیست‌بوم جریان دارد و به آن وحدت و جهت می‌بخشد



مقاومتی پایدار خواهد بود که بتواند این منطق را در کانون خود قرار دهد و اجازه دهد نیروی مکمل «مردانگی» با وجوه حفاظت، ساختارسازی و قالب‌بندی خود این پروژه زاینده را در جهان عینیت بخشد.

شکست پروژه سلطه در مواجهه با چنین زیست‌بومی، نه به دلیل ضعف آن، که به دلیل ناتوانی ذاتی منطق سلطه در تولید معنا، ایجاد پیوند اصیل و بازتولید زندگی است. پیروزی نهایی در ایجاد نظمی مبتنی بر ایده مقاومت، از آن ملتی است که بتواند این زیست‌بوم غنی و مکمل را در عمیق‌ترین لایه‌های زندگی خود زنده و پایدار نگاه دارد. آینده مقاومت، آینده‌ای است که در آن حکمت زنانه نه در حاشیه، که در کانون خرد جمعی و سیاست‌گذاری جای گیرد.

### منابع

لدویت، مارگارت (۱۳۹۷). نگرشی انتقادی به توسعه جماعت محور. چراغی، معصومه (۱۳۹۶). توانمندی اجتماعی زنان. Gittel, M., Ortega-Bustamante, I., & Steffy, T. (۲۰۰۰). Social capital and social change: Women's community activism. Kaplan, T. (۱۹۸۲). Female consciousness and collective action: The case of Barcelona. Jones, D (۱۹۸۰). Gossip: Notes on women's oral culture





# همه متوجه برای ایرانی



فرناز اینانلو

در اواخر خرداد ماه ۱۴۰۴، کشورمان ایران با واقعه‌ای ناگوار روبرو شد؛ جنگی ۱۲ روزه که تحمیل آن، ابعاد مختلفی از زندگی اجتماعی، اقتصادی و روانی جامعه را تحت تأثیر قرار داد. این دوره پرتنش، گرچه از نظر زمانی کوتاه بود، اما عمق و گستردگی اثرات آن بر پیکره کشور، به ویژه بر زنان و خانواده‌ها، نیازمند بررسی و تبیین است. در چنین شرایطی، اعضای هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده، با احساس مسئولیت علمی و اجتماعی، بر آن شدند تا در راستای تحلیل و روشن سازی جنبه‌های گوناگون این جنگ تحمیلی، مجموعه‌ای از یادداشت‌های پژوهشی را به رشته تحریر درآورند.

این یادداشت‌ها هر یک از زاویه‌ای متفاوت به تحلیل چالش‌ها، مقاومت‌ها و پیامدهای این واقعه پرداختند. محوریت اصلی این نوشته‌ها، واکاوی در نقش و جایگاه زنان در خط مقدم پایداری، چگونگی سازگاری خانواده‌ها با شرایط بحرانی و تأثیرات درازمدت این رویداد بر بافت اجتماعی و فرهنگی کشور بود. از سویی، تلاش بر آن بود تا جنبه‌های قهرمانانه ایستادگی و فداکاری زنان در نگهداری از کانون خانواده و حفظ روحیه جامعه، برجسته شود و از سوی دیگر، آسیب‌شناسی دقیق‌تری از مشکلات پیش رو صورت گیرد.

این گزارش، گزیده‌ای منتخب از این یادداشت‌های ارزشمند را پیش روی شما قرار می‌دهد. هدف از ارائه این چکیده‌ها، فراهم آوردن دریچه‌ای اجمالی به عمق تحلیل‌های صورت گرفته و معرفی یافته‌های کلیدی است که می‌تواند در درک بهتر ابعاد پیچیده جنگ ۱۲ روزه و به ویژه، نقش حیاتی زنان و خانواده‌ها در گذر از این دوران سخت، راهگشا باشد.





### آگاهی عمیق و سلوک صادقانه زنان

زنان و مردان شجاع و مؤمن در ایران قوی نه پدیده‌ای نادر بلکه در هر عرصه و موقعیتی به وفور هستند. بانو سحرمامی یکی از آن بسیار است که با قدرت و وقار مثال‌زدنی در یکی از خطرناک‌ترین لحظات ممکن برای هر انسان، به بهترین شکل، وجوه الهی و انسانی یک زن مسلمان عقیف را به نمایش گذاشت؛ اگر سال‌ها درباره تربیت فاطمی و علوی و زن تراز انقلاب اسلامی می‌گفتیم و می‌نوشتیم چنین انعکاسی که یک رفتار خردمندانه و شجاعانه در برابر دوربین در حساس‌ترین لحظات به بار نشانده رانمی داشت. / فریبا علاسوند



### سنت الهی

در پی تجاوز وحشیانه و جنایتکارانه رژیم صهیونیستی به خاک مقدس جمهوری اسلامی ایران، که در آن رسانه ملی نیز هدف حملات ناجوانمردانه دشمن قرار گرفت، حرکت و استقامت مؤمنانه و شجاعانه مجریان بانوی رسانه ملی که در حین حمله به وظیفه خطیر اطلاع‌رسانی خود ادامه دادند، رشحه‌ای از این اراده الهی است که در قامت نمادی درخشان از مقاومت و ایمان بانوان انقلابی متجلی شده است.

این بانوان کم‌نظیر، در شرایطی که دشمن غاصب و کودک‌کش با بمباران مراکز رسانه‌ای سعی در ایجاد رعب و وحشت و سکوت صدای حق داشت،

مکر آنان را تبدیل به تهدیدی علیه خودشان کرده و همچون حضرت زینب (س) در واقعه عاشورا، با شهامت و وقار، رسالت تبیینی و رسانه‌ای خود را به بهترین شکل ایفا کردند و پیام مقاومت و شکست‌ناپذیری ملت ایران را به جهانیان مخابره نمودند. / زهرا شریف



### باز هم کم آوردم...

در سال ۶۰ و پس از آغاز موج ترورهای منافقین کم آوردم؛ آنگاه که مادر اصفهانی، فرزند منافقش را به نیروهای انتظامی معرفی کرد و در برابر ناله‌های فرزندش که تقاضای بخشش از مادر داشت گفت: دست امام را بوسیده‌ای که تو را ببخشم؟ بار دیگر آنگاه کم آوردم که کتاب «من زنده‌ام» اثر آزاده پر افتخار، معصومه آباد را خواندم که شرح زندگی اش در زندان‌های بعث را ارائه می‌داد. باز هم کم آوردم؛ آنگاه که مصاحبه زن شیعه لبنانی را خواندم و آنگاه که تصویر پزشک زن فلسطینی را دیدم که بالای پیکر ۹ فرزندش ایستاده بود. هم‌اینک باز هم کم آورده‌ام؛ این بار با دیدن سحرمامی و گوینده رادیو آوا. انگشت سحر، چه سحرآمیز شده بود که از تهدید را فرصت می‌ساخت؛ این انگشت، انگشت سلیمانی بود.

و حال اعتراف می‌کنم که زنان و دختران سرزمینم را نشناخته‌ام و بر این جهالت خجلم... / محمدرضا زیبایی‌نژاد



### زنانگی در بستر جنگ و مقاومت

زنانگی در بستر جنگ و مقاومت، به توانایی منحصر به فرد زنان برای گره‌زدن پدیده‌های خشن و ویرانگر به تار و پود زندگی روزمره اشاره دارد. عاطفه، به عنوان هسته مرکزی زنانگی، نقش محوری در این پیوند ایفا می‌کند. زنان با قدرت همدلی، تاب‌آوری و حس عمیق مادری، در شرایط جنگی، به اصلی‌ترین ستون‌های حفظ خانواده و جامعه تبدیل می‌شوند. هم‌چنین، شجاعت زنان عاملی کلیدی در جهت‌دهی عواطف جامعه در بحران‌هاست. این نوع رهبری عاطفی، که ریشه در زنانگی دارد، به جامعه کمک می‌کند تا از تله یأس و فروپاشی رها شود و با حفظ همبستگی، مسیر مقاومت را ادامه دهد. / زینب تاجیک



### ما فرزند تاریخیم!

ما فرزند تاریخیم و به پیروی از مولای مؤمنان، چنان تاریخ را کاویده‌ایم که گویا با مردمان آن عصر زیسته‌ایم و کوله‌باری از تجربه‌های عبرت‌آموز با خود داریم. می‌ترسیم که تاریخ تکرار شود و گریبانمان را بگیرد. لطف خداوند است که در زمانه‌ای زیست

می‌کنیم که رهبران تاریخ می‌داند و از تاریخ درس گرفته است؛ فرماندهانمان، دفاع مقدس را زیسته و از تلخی‌ها و شیرینی‌های آن تجربه اندوخته‌اند و پدران و مادرانمان، تاریخ شنیده و زیسته را برای فرزندان قصه می‌کنند تا تکرار نشود.

مفتخریم که بر اساس فهم تاریخ، در میدان کنونی چنان به هم فشرده، منسجم و همیار و هم‌افزا ایستاده‌ایم که از تهدید کنونی فرصتی برای پر کردن شکاف‌های اجتماعی و سیاسی ساخته و دست اتحاد بر پرچم سه رنگی گذاشته‌ایم که به الله‌اکبر مزین شده است. / محمدرضا زیبایی‌نژاد



### شعار مرگ بر اسرائیل و حمله به ایران!

اگر چه منازعه ایران با دولت غاصب اسرائیل دارای ابعاد ایدئولوژیک بوده و آزادی قدس شریف همواره برای ما مهم بوده است، انگیزه مخالفت با رژیم غاصب به تهدید ریشه‌ای تر و قدیمی‌تری برمی‌گردد که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی وجود داشت.

اصولا انگیزه تأسیس رژیم غاصب اسرائیل ایجاد امپراطوری بزرگ در منطقه ژئوپلیتیک خاورمیانه با هدف تسلط بی‌رقیب بر سرزمین انرژی در کره زمین بود. چنان‌که این منطقه مرکز شرق اسلامی و محور شیعه است. تشیع به دلیل چشم‌انداز ظهور که بناست به هژمونی ستم در جهان خاتمه بدهد، همواره مهم‌ترین تهدید برای سران ظلم محسوب





شده است. به همین جهت اوراق تاریخ گواهی می دهند نقشه اسراییل بزرگ و شعار «از نیل تا فرات» که در دهه های اخیر به شعار «خاورمیانه جدید» تبدیل شد انگیزه اصلی در ایجاد این تقابل است. / فریبا علاسوند



### هم آهنگی چهار بازوی نظامی، دیپلماسی، رسانه و مردم

مردمی که در عبادت سیاسی نماز جمعه شرکت کردند، همگی به این پرسش پاسخ مثبت داده بودند: «آیا آماده شهادت هستی؟» رسانه های ایران این ایام نیز با دو ویژگی واقع گرایی و در لحظه بودن، آن چنان صحنه را به دست گرفته اند که حتی از تولیدات سایر کشورها نیز به سود خود بهره می برند. دیپلماسی کشور نیز از پیام های عالمانه و قاطع مقام معظم رهبری تا بیانیه های مسئولین و رفتار دولت و مجلس، آن چنان هماهنگ اند که علاوه بر حفظ اقتدار کشور، مجرم بودن دشمن را نیز به عنوان امر بدیهی نمایانده است.

از بُعد نظامی نیز شگفتانه های سپاه و ارتش در عرصه های اطلاعات، هوایی، سایبری و پدافند، ایران را به عنوان قدرتی بلامنازع در تمام دنیا معرفی کرده و تمام محاسبات دشمن را باطل نموده است. در نهایت، این روح کنونی حاکم بر کشور عزیزمان، لطیفه ای است که در زمانی که دل نگرانی های

جنگ، ذائقه ما را می خراشد، کام جان را شیرین می کند. باشد که این دستاورد را قدر بدانیم. / زهرا شریف



### این فرهنگ ماست که رو آمده

ما سالیانی است در تله تحلیل های اشتباه خودمان گرفتار شده ایم و گمان می کنیم که بی تاریخ شده و انقطاع نسل یافته ایم. بحران های اجتماعی، با وجود خسارات فراوانش برکات زیادی هم دارد. یکی از مهم ترین آنها آن است که زنگارها را از فرهنگ عمومی جامعه پاک می کند، کف ها را به کنار می زند تا واقعیت فرهنگ آشکار شود.

هم اکنون با ورود به فضای جنگ، با چشمان خود می بینیم که چگونه فرهنگ ایرانی با اندوخته های دینی و تاریخی اش خود را رو می کند. خانواده هایی که بخشی از خانه های خود را به پذیرایی از مهاجران اختصاص می دهند، مهاجرانی که، در مسیر مسافرت ناخواسته شان، نه تنها آرامش خود را حفظ می کنند که مظاهر غرور آمیزی از همیاری اجتماعی را نشان می دهند، مغازه دارانی که با نصب پارچه نوشته اعلام می کنند که به قیمت خرید می فروشند؛ مخالفان سیاسی که با درک شرایط خطیر، مطالبات خود را به تعویق می اندازند و به وحدت اجتماعی و عظمت کشور می اندیشند؛ اقلیت های قومی و مذهبی که نقطه های وحدت بخش را نشان می دهند و



هنرمندان و ورزشکارانی که وضعیت کنونی را بهانه ای برای عبور از فضای اختلاف و نزاع به فضای وحدت قرار می دهند و حماسه سرایی می کنند همگی یک مضمون را تکرار می کنند: فرهنگ جامعه ایرانی زنده است و زنده تر هم خواهد شد. / محمدرضا زیبایی نژاد



### قد کشیدن توأمان انسانیت و زنانگی در متن الهیات جنگ

در دوران دفاع مقدس همه هشت سال را در استان حادثه خیز خوزستان بودم. آن زمان صلابت مادران شهدا، شعارهای کوبنده همسران شهدا، تلاش های بی شمار دختران محجبه و ساده پوش که برای رفتن به پشت جبهه و کمک های امدادی صف کشیده بودند، زنانی که مدام تجهیزات خوراکی و لباس برای رزمندگان تهیه می کردند داشت به تدریج برای ما اسطوره می ساخت، قد زنانگی را برایمان عظمت می بخشید و در ناخود آگاه و آگاهی مان الگوی ارزشمند جدیدی را شکل می داد که در آن معنای زندگی داشتن، خوب انتخاب کردن، موثر بودن، به زندگی برین اولویت دادن و خدا خواه بودن بسیار مهم بودند.

در آن هنگامه ما معانی متعالی را هر روز زندگی می کردیم و بدون این که کسی برایمان دیکته کند در لحظه های واقعی زندگی باورشان می کردیم. / فریبا علاسوند



### بوتر از نادر...

راهبر و فرمانده شجاع و با درایت است که روح شجاعت به سربازانش می دمد. این که امروز ملت ما به میدان می آید خون می دهد، هزینه ها را تحمل می کند اما به جای آثار ضعف، نومیدی، شکست و مرگ، علائم هوشیاری، سرزندگی، پیوستگی و پیوستاری می دهد و در صحنه های مختلف از رسانه تا عرصه های زندگی روزمره انگشت صلابت و وقار به جهانیان نشان می دهد از آن است که در کنار خود، ده ها نادر و بهتر از نادر دیده است که شجاعت، آرامش و وقار به آنان تزریق می کنند.

ملت ما رشادت رشید و همت حاجی زاده و صلابت سلامی و عزم حاج قاسم را دیده و آنها را نه تافته ای جدا بافته که مشتیی از خروار رزمندگانی می داند که از رهبر خود روح شجاعت و حکمت می گیرند و البته همگی حیات معنوی خود را وامدار مکتب امام خمینی (ره) می دانند. / محمدرضا زیبایی نژاد



ایران به مثابه خانواده ای یکپارچه، رهبر به مثابه





## پدری فرزانه

بحران‌ها و جنگ‌ها، با وجود آسیب‌هایشان، مانند کاتالیزوری قوی عمل می‌کنند که اختلافات سطحی را کنار زده و هسته مشترک هویت ملی را آشکار می‌سازند. درست مانند خانواده‌ای که ناگهان با بیماری سخت یکی از عزیزان یا تهدیدی بیرونی که موجودیتشان را نشانه رفته روبه‌رو می‌شود؛ در آن لحظه همه تفاوت‌های روزمره، بحث‌های خانوادگی و دلخوری‌ها فراموش می‌شود و اعضا شانه به شانه، دست در دست یکدیگر می‌دهند، بی‌آنکه به تفاوت‌هایشان فکر کنند. در بحران‌ها و جنگ و لحظات حساس تاریخی، جامعه ایران به مثابه خانواده‌ای بزرگ چنین ماهیتی به خود می‌گیرد و با وجود گوناگونی سلیقه‌ها، تفاوت‌ها و اختلافات، بر مشترکات اساسی متمرکز می‌شود. / زینب تاجیک



## زنان در میانه نبرد روایت‌ها و تضادها

زنان به سان مادرانی با سرانگشتان پینه بسته از رنج‌های تاریخی، اما همچنان تیزی روایت‌ها و تضادها را به سان مهر یافته‌اند و جامعه را آرام کرده‌اند. باید واقف بود جنگ روایت‌ها میدان تداوم امارت سیاسی است، نه جایگزین آن و هرکس از زن و مرد در این میدان وظیفه تخصیص یافته و ویژه خود را ایفا می‌کند. در این کشاکش اسلحه و معنا، نقش مکمل و نه تابعی زنان در جنگ

نیازمند باز تأملی دقیق در راهبری کلان اجتماعی خواهد بود. زن اگر روایت نکند، حماسه می‌میرد؛ و اگر تحریف را تشخیص ندهد، حقیقت مسخ خواهد شد. عقلانیت ارتباطی زنان در ایجاد و توسعه نهادها، شبکه‌ها و گروه‌های اجتماعی در کنار منطق مدیریت و تدبیر خانواده، با ایستادن بر سر مقدرات و ظرفیت‌ها، عرصه بی‌نظیری برای راهبری اجتماعی در بحران فراهم می‌آورد. در میانه نبرد حق و باطل، در فضای حکمرانی، باید میان «قدرت رسمی» و «نفوذ تمدنی» تمایز قائل شد و زنان، حامل نفوذ تمدنی‌اند، آنچه از کنش سحر امامی شاهد آن بودیم مصداق نفوذ تمدنی ایستادگی حق مدارانه ایرانی شد. / ناهید سلیمی



## یک ایران فرهنگ

نمی‌دانم از کی و چرا اجازه دادیم بیگانگان مزیت‌های فرهنگی و اخلاقی اسلامی و صفات نیک اقوام اصیل ایرانی‌مان را به سخره بگیرند؛ اما می‌دانم از یک زمانی به بعد دیگر بخشی از این ملت شریف به ایرانی بودنش افتخار نکرد و مسلمان بودن را ننگ خود دانست! در این میانه ضدیت فکری یا عملی با ملیت شریف ایرانی هر چه کاویدم تنها یک نفر را یافتم که مقابل این خودتحقیری سینه ستبر کرد، زبان تیز کرد و همه ارکان ملیت را ستود و او کسی نبود جز رهبر مقتدر، مجتهد و مرجع این کشور حضرت آیت‌الله العظمی

خامنه‌ای که یک روز فرمود زبان مروارید صفت فارسی را پاس بدارید به این زبان شعر بگویید و متن بنویسید، علم را آنچنان جلو ببرید که در این جهان هر کس بخواهد به مرز دانش دست یابد مجبور باشد فارسی را یاد بگیرد، اقوام را شریف داشت و تاریخشان را بهتر از خودشان دانست و یادآوری کرد، برای حفظ خاک پنجه در پنجه هر گرگی انداخت، جوانان این مرز و بوم را آنچنان باور داشت که از آنها قهرمان و سردار و دانشمند ساخت، در مقابل این پرچم سر تعظیم قدرتمندان را به خاک آورد، حافظ و سعدی و فردوسی را بزرگ داشت و بیت الغزل سخنانش این بوده و هست که ما می‌توانیم، مأیوس نیستیم و آینده بسی روشن است. / فریبا علاسوند



## حمله به تأسیسات هسته‌ای، شلیک به قلب

### حقوق بین‌الملل

ساختار امنیت جمعی پس از جنگ جهانی دوم بر این مبنا بنا شده که هیچ کشوری نمی‌تواند هم‌زمان جایگاه قاضی، دادستان و مجری را داشته باشد. نادیده گرفتن این نهادها توسط ایالت متحده و پیش‌بردن الگوی اقدام یکجانبه، «مصونیت تأسیسات هسته‌ای به عنوان میراث مشترک بشر» را در معرض خطر قرار می‌دهد. اگر چنین رویه‌ای با سکوت جامعه جهانی مواجه شود، پیام روشن آن برای همه کشورها این خواهد بود که «دوران

حاکمیت قانون پایان یافته و عصر غلبه منطق زور فرار رسیده است»؛ نظمی که پایه‌های امنیت دسته‌جمعی و بقای نوع بشر را تهدید می‌کند. اهمیت این بحران زمانی مضاعف می‌شود که در نظر بگیریم ایران با پذیرش داوطلبانه پروتکل الحاقی و تعهد به برجام، همواره تحت نظارت آژانس، مسیر صلح‌آمیز را طی کرده است. با این حال، آمریکا با نادیده گرفتن این روند شفاف، معیارهای بین‌المللی را لگدمال نموده و بر اراده یکجانبه خود تکیه دارد؛ اقدامی که نه بر داده‌های فنی و بازرسی‌های آژانس، بلکه بر سیاست تحمیل فشار استوار است. / زینب طلاپکی



## شکست از جای دیگری است

ما در تاریخ انقلاب اسلامی پیروزی‌ها و شکست‌هایی داشته‌ایم. هم‌اکنون وقت آن است که به شکست‌هایمان هم اعتراف کنیم اما مهم‌ترین شکست‌هایمان آن جاست که از خودمان شکست خورده‌ایم؛ آن‌جا که ما هم در زیر چتر عقلانیت غیرتوحیدی رفته‌ایم و جهان را از آن دریچه نگریسته‌ایم. امروز وقت اذعان به این حقیقت است که عقب افتادن‌های ما و زمین خوردن‌هایمان، غالباً، از این بوده است که از منطق انقلاب، که منطق اعلام ربوبیت الهی است به منطق خدا مرده است، روی آورده‌ایم. امروز اگر عقلانیت غیر توحیدی را به مثابه مهم‌ترین مظهر





طاغوت نفی کنیم و تمسک به عقلانیتی کنیم که در آن خداوند، راهبر جهان و تنها قدرت قابل اعتماد و اتکاست. / محمدرضا زیبایی نژاد



### ملیت یا اَمت؟

همواره از سوی «رزمندگان امت» شنیدیم که اگر ما امروز در لبنان و سوریه نجنگیم باید در ایران بجنگیم. امروز مردم عادی بسیار زودتر و بهتر از پاره‌ای از نخبگان اجتماعی و سیاسی متوجه شدند از دست دادن جبهه‌های سوریه و لبنان یعنی همان مرز دوهزار کیلومتر دورتر، یعنی همان مرز امت، باعث وقاحت دشمن و حمله او به این سرزمین ایرانی و ملیت سرافراز ایران شد. بنابراین حفاظت از همان مرز حفاظت از ایران و ملیت

هم بود. در این هنگامه دوقطبی سازی چیزی که برای ما تعجب‌آور است این است که نکته‌پردازان دانشگاهی طرفدار ملیت و مخالف امت‌گرایی در این جنگ وطنی، شهیدی به این آب و خاک تقدیم نکردند اما سرداران امت‌گرا و تقویت‌کنندگان محور مقاومت با انگیزه خداخواهی و اسلام دوستی، جان‌های خود را بر سر دست گرفتند هم چنان که برای امت جنگیدند، برای خدا و برای حفظ این خاک شهید شدند.

در مجموع امروزه جهان به مفاهیمی نیاز دارد که دلایل بیشتری برای رفتار اخلاقی و انسانی به او بدهد و محدودسازی این مفاهیم جهان ما را نجات نمی‌دهد چنان‌که اندیشه شیعی درباره آخرالزمان این است که امامی می‌آید که تمثیل همه انبیاء است و او کسی است که به رنج انسان در هر کجای جهان خاتمه می‌دهد و زمین را از عدالت سرشار می‌سازد. / فریبا علاسوند



